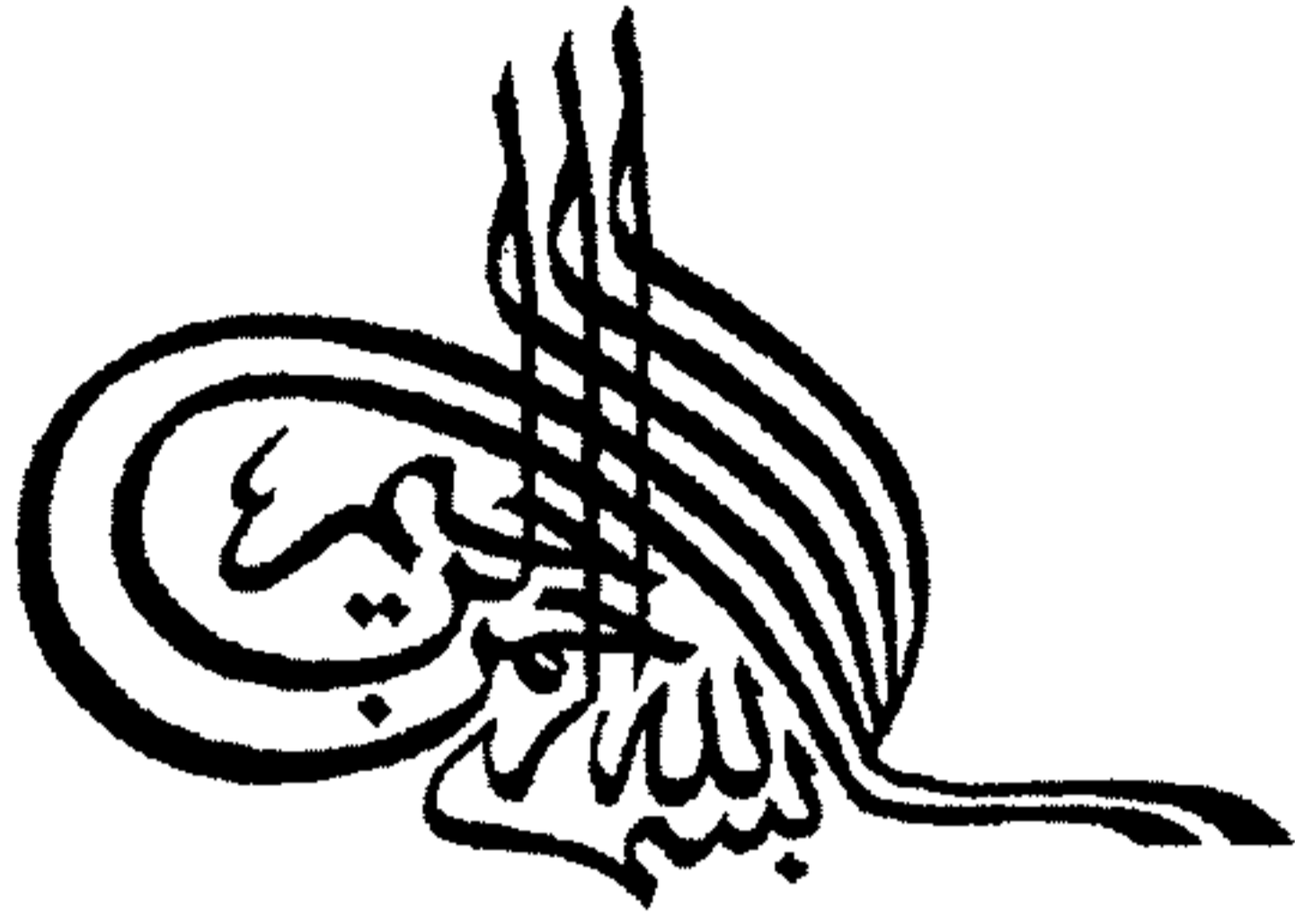


# باد عای ندبه در پگاه جمعه

علی اکبر مهدی پور





# با دعای ندبه در پگاه جمعه

(نقد و بررسی اشکالات سندی و محتوایی دعای ندبه)

علی اکبر مهدی پور



مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۲۴  
با دعای ندبه در پگاه جمعه (نقد و بررسی اشکالات سندی و محتوایی دعای ندبه) /  
علی اکبر مهدی پور - تهران: نشر موعود عصر، ۱۳۸۰.  
۲۱۷ ص.  
۹۷۰۰ ریال: ISBN 964-6968-16-3  
فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۲۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
۱. دعای ندبه - نقد و تفسیر. الف. عنوان. ب. عنوان: نقد و بررسی اشکالات سندی و  
محتوایی دعای ندبه.  
ب۹م/۷۰۸/۷۲۶۹ BP ۲۹۷/۷۷۴  
کتابخانه ملی ایران  
۸۰-۹۷۸۱ م

**با دعای ندبه در پگاه جمعه**  
(نقد و بررسی اشکالات سندی و محتوایی دعای ندبه)  
نویسنده: علی اکبر مهدی پور  
ناشر: نشر موعود (مؤسسه فرهنگی موعود عصر)  
با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
ویراستار: پریش دانش نیا  
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۰  
چاپخانه: سروش  
شمارگان: ۳۰۰۰  
شابک: ۹۶۴-۶۹۶۸-۱۶-۳  
قیمت: ۹۷۰۰

---

تهران، ص. پ. ۱۱۱-۱۷۳۵۱۱، تلفن: ۳۳۵۷۹۲۰، نمابر: ۳۳۳۲۵۵۲.

## فهرست مطالب

سخن ناشر .....	۹
مطلع .....	۱۱

## فصل اول

آشنایی با دعای ندبه .....	۱۳
۱- سابقه تاریخی ندبه در فراق موعود منتظر .....	۱۳
۲- بررسی سند دعای ندبه .....	۴۰
۱. ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری .....	۴۰
۲. ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره .....	۴۰
قنائی .....	۴۲
۳. محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری .....	۴۳
۴. صاحب کتاب مزار قدیم .....	۴۶
۵. رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلّی .....	۴۷
۶. علی بن علی بن موسی بن طاووس .....	۴۸
۷. مولی محمد باقر مجلسی .....	۴۹

۸. سید محمد طباطبایی یزدی ..... ۵۰
۹. سید حیدر کاظمی ..... ۵۰
۱۰. محدث نوری ..... ۵۱
۱۱. صدرالاسلام همدانی ..... ۵۱
۱۲. ابراهیم بن محسن کاشانی ..... ۵۳
۱۳. میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی ..... ۵۳
۱۴. محدث قمی ..... ۵۴
۱۵. شیخ محمدباقر فقیه ایمانی ..... ۵۴
۱۶. سید محسن امین ..... ۵۵
- عنایت امام عصر، علیه السلام، به مجالس دعای ندبه ..... ۵۶

## فصل دوم

- پاسخ به شبهات و اشکالات ..... ۶۵
- ۱- آیا دعای ندبه با معراج جسمانی مغایرت دارد؟ ..... ۶۵
- ۲- آیا دعای ندبه بیانگر اعتقادات کیسانیه است؟ ..... ۸۳
- تاریخچه کیسانیه ..... ۸۳
- ۱- «کوه رضوی» ..... ۹۶
- ۲- «ذوطوی» ..... ۹۹
- ۳- آیا دعای ندبه حالت تخدیری دارد؟ ..... ۱۱۳
- ۴- آیا دعای ندبه بدعت است؟ ..... ۱۱۶
- ۵- آیا دعای ندبه با عقل منافات دارد؟ ..... ۱۱۸

- ۶- آیا دعای ندبه با اعتقاد به امامت دوازده امام ناسازگار است؟ ..... ۱۲۴
- ۷- آیا معقول است که دعای ندبه از معصوم صادر شود؟ .... ۱۲۵
- ۸- آیا فرازهایی از دعای ندبه با قرآن ناسازگار است؟ ..... ۱۲۸
- ۹- آیا مضامین دعای ندبه شرک است؟ ..... ۱۵۲
- ۱۰- آیا ساختن مهدیه بدعت است؟ ..... ۱۵۷

### فصل سوم

- چند نکته در رابطه با دعای ندبه ..... ۱۶۱
- نکته اول: استناد تنی چند از فقهای بزرگ شیعه بخشی از دعای ندبه ..... ۱۶۱
- نکته دوم: آیا ممکن است دعای ندبه ساخته و پرداخته یکی از علمای بزرگ باشد؟ ..... ۱۶۳
- نکته سوم: معترض کیست؟ ..... ۱۶۵
- نکته چهارم: آیا دعای ندبه از ناحیه مقدسه صادر شده است؟ .... ۱۶۶
- نکته پنجم: دعای ندبه و زیارت مشهور به «ندبه» ..... ۱۶۷
- نکته ششم: چرا دعای ندبه در اعیاد چهارگانه خوانده می شود؟ .. ۱۶۸

### فصل چهارم

- متن و ترجمه دعای ندبه ..... ۱۷۱
- ترجمه دعای ندبه ..... ۱۸۱

## فصل پنجم:

۱۹۳	..... کتابنامه دعای ندبه
۲۰۳	..... آخرین سخن
۰۵	..... منابع و مآخذ



## سخن ناشر

دعای شریف ندبه از دیرباز مورد توجه شیعیان بوده و منتظران قدوم حضرت صاحب الامر، ارواحنا فداه، در طول تاریخ سوز درون خود را با خنکای این دعا آرامش می بخشیدند.

دعای ندبه در حقیقت بیانگر تاریخ فشرده‌ای از حضور حجتها و اولیای الهی بر پهنه خاک است. سلسله‌ای که از حضرت آدم، علیه السلام، آغاز و تا آخرین حجت خدا، حضرت مهدی، علیه السلام، ادامه می یابد.

کسی که با دعای ندبه انس گیرد و از عمق جان مظلومیت جانشینان برحق پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، را دریابد، عشق به ولایت از درون او شعله ور می شود و با تمام وجود نیاز به حجت خدا را احساس می کند.

خواننده دعای ندبه به عمق فاجعه‌ای که با غیبت آخرین حجت خدا بر سر جوامع انسانی آمده پی می برد و به عظمت مصیبتی که محروم شدن از وجود امام معصوم بر بشریت وارد کرده واقف می شود و از این رو چاره‌ای جز این نمی بیند که شبانه روز ندبه و زاری سر دهد و به حال و روز سیاهی که بدان گرفتار آمده گریه کند.

اما این گریه و زاری از یک سو فریاد اعتراضی است نسبت به همه کسانی که زمینه غیبت آخرین امام را فراهم ساختند و از سوی دیگر اعلام حضور و آمادگی برای فراهم ساختن زمینه ظهور دوباره امام معصوم بر پهنه خاک است.

در مورد دعای ندبه و استناد آن، سخنهای بسیاری گفته شده و رساله‌ها و کتابهای متعددی نیز در این زمینه تألیف شده است، اما هنوز در گوشه و کنار کسانی هستند که نسبت به این دعا ایجاد تردید می‌کنند و در سند و محتوای آن خدشه وارد می‌سازند. از این رو لازم است که بار دیگر با پژوهشی عمیقتر به اشکالات وارد شده به این دعا پاسخ داده شود.

در کتاب حاضر که به همت محقق ارجمند حجة الاسلام علی اکبر مهدی پور فراهم آمده است، ابتدا نگاهی اجمالی به تاریخ ندبه سرایی برای آخرین حجت حق، حضرت مهدی، علیه السلام، شده و در ادامه نیز به تفصیل سند دعای ندبه و برخی اشکالات محتوایی این دعا مورد بررسی قرار گرفته است.

ضمن تشکر از نویسنده محترم کتاب، امید آن داریم که این اثر مورد قبول حضرت صاحب الامر، صلوات الله علیه، واقع شود و رضایت خوانندگان عزیز را نیز جلب کند. ان شاء الله

## مطلع

اجتماعات پر شکوه شیعیان شیفته و عاشقان دلسوخته، در بامدادان جمعه، در محافل دعای ندبه، دشمنان قسم خورده اهل بیت، علیهم السلام، را بشدت آزار می دهد و خواب راحت را از دیدگانیشان می رباید.

هر بانگ «یابن الحسن» که از این اجتماعات برمی خیزد و در فضای شهر طنین می اندازد، چون تیری خون آلود در سینه سیاه دشمن فرو می رود و آسایش و آرامش را از آنها سلب می کند.

از این رهگذر پرسشهای زیادی از دیرباز درباره دعای ندبه، به عنوان اعتراض به منظور ایجاد شبهه و تردید، از طرف دشمنان ابراز شده و در مواردی توسط دوستان ناآگاه انتشار یافته، غبار شک و تردید را در میان گروهی از نوجوانان برانگیخته، علامت سؤال در اذهان آنها پدید آورده است.

ما در این نوشتار در پی آنیم که این پرسشها را مطرح نموده، پاسخهای ساده، روشن و در عین حال مستدل و منطقی آنها را به خدمت خوانندگان گرامی تقدیم کنیم.

قسمتی از این پرسشها از این قرار است:

۱- آیا معقول است که پیش از تولد فردی در فراقش گریه سردهند؟

۲- آیا دعای ندبه سند معتبری دارد؟

۳- آیا دعای ندبه با معراج جسمانی پیامبر، صلی الله علیه وآله، ناسازگار است؟

۴- آیای دعای ندبه از عقاید کیسانیه سرچشمه گرفته است؟

۵- آیا دعای ندبه حالت تخدیری دارد؟

۶- آیا دعای ندبه بدعت است؟

۷- آیا دعای ندبه با عقل منافات دارد؟

۸- آیا دعای ندبه با امامت دوازده امام هماهنگ است؟

۹- آیا معقول است که دعای ندبه از معصوم صادر شود؟

۱۰- آیا فرازهایی از دعای ندبه با قرآن ناسازگار است؟

قسمتی از این پرسشها را در مجلهٔ وزین و ارزشمند موعود مطرح نموده، پاسخهای مستدل آنها را به خدمت خوانندگان گرامی آن مجلهٔ گرانمایه تقدیم نمودیم،<sup>۱</sup> اینک خوشوقتیم که مجموع آن مقالات به صورتی که ملاحظه می فرمایید به شما خوانندهٔ گرامی تقدیم می گردد.

علی اکبر مهدی پور

## فصل اول

### آشنایی با دعای ندبه

#### ۱- سابقه تاریخی ندبه در فراق موعود منتظر

ای نور یزدان، ای مهر تابان، ای فروغ بی پایان، ای خورشید همیشه  
فروزان!

ای پرچم نجات در آغوش، ای چشمه سار عاطفه را نوش، ای غایب  
ناگشته فراموش!

ای هرکجا فساد، تو هادم، ای هرکجا نظام، تو ناظم، ای هرکجا قیام،  
تو قائم.

ای همه غمها را تو پایان، ای همه دردها را تو درمان، ای همه  
نابسامانیها را تو سامان!

هجر جانکاهت به درازا کشید، چشمها همه فرو خفتند، جز چشمان  
شیدای شیفتگان، که در شب یلدای غیبت، طلوع خورشید جهان آرای تو  
رامی جویند، ای خورشید فروزان هستی!

دریا طوفانی شد، زورقها همه در هم شکستند، جز زورق سرخ چشم  
به راهان، که بر فراز امواج فتنه‌ها، کرانه‌رهایی بخش ترا می‌طلبند، ای  
ساحل آرام بخش نجات!

پهنه‌گیتی خشکید، گل بوته‌ها همه پژمردند، جز لاله زار خون‌رنج  
دل‌باختگان، ای چشمه‌جوشان حیات!

آری شب تیره‌غیبت به درازا کشید، دریای سیاه زندگی طوفانی شد،  
پهندشت انسانیت به کویر تفتان مبدل گشت و من در این شب تار  
وحشت‌زا، لحظه‌های ترا شماره کنم و در این غار دهشت‌زا، خسته و  
دل‌تنگ، انتظار ترا ستاره کنم، ای زداینده غم و موعود اُمم!

براستی در تاریخ «وصل و هجران» و در دفتر «عشق و حرمان» محبتی  
چنین دیرپا، محبانی چنین پای برجا و محبوبی چنان گریز پای، هیچ  
چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است، که یک‌هزار و یکصد و شصت و  
شش سال است که این «جذبه و ناز» و این «راز و نیاز» ادامه دارد.

این تنها مردمان عصر غیبت نیستند که از گسترش جور و ستم به ستوه  
آمده، در انتظار ظهور واپسین حجّت خدا ثانیه شماری نموده، در آتش  
فراقش می‌سوزند و از طولانی شدن غیبتش خون می‌گیرند، بلکه همه  
پیامبران از غیبت و ظهور یوسف زهرا سخن گفته، فضایل و مناقبش را  
ستوده، انتظار ظهورش را به امت خود توصیه نموده‌اند.

این حضرت داود، علیه‌السلام، است که در هر فصلی از زبور از ظهور  
موفور السرور آن حضرت سخن گفته، از شادی آسمانها، مسرت خاکیان،  
غرّش دریاها، به وجد آمدن صحراها و ترنم درختان جنگلها به هنگام



ظهور خبر داده، آبادانی جهان، آسایش انسان و آرامش همگان را در دولت کریمه‌اش به نمایش گذاشته و فرمان انتظار داده است.<sup>۱</sup>

این حضرت دانیال، علیه‌السلام، است که گسترش عدل و برچسبیده شدن ستم را به دست حضرت قائم، علیه‌السلام، خبر داده، از رجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است.<sup>۲</sup>

این حقیق نبی، علیه‌السلام، است که نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته، به امتش فرموده:

اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد.<sup>۳</sup>

این حضرت عیسی، علیه‌السلام، است که در بیش از پنجاه مورد از عهد جدید از ظهور ناگهانی حضرتش سخن گفته، به انتظار سازنده فرمان داده، از غفلت و بی توجهی بر حذر داشته می‌فرماید:

کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید... خوشا به

حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد.<sup>۴</sup>

این رسول گرامی اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، است که در شب معراج، انوار طیبه حضرت علی و حضرت زهرا و دیگر امامان معصوم، علیهم‌السلام، را مشاهده می‌کند و نور مقدس حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، را می‌بیند که در میان آنها چون ستاره‌ای درخشان نورافشانی می‌کند. از خداوند منان می‌پرسد: پروردگارا اینها چه کسانی هستند، خطاب می‌شود:

۱. عهد عتیق، مزامیر، مز مور ۹/۳۷-۱۸ و مز مور ۹۶/۱۰-۱۳.

۲. همان، اشعیا نبی، ۴/۱۱-۱۰.

۳. همان، حقیق نبی، ۱۲/۱-۱۳.

۴. عهد جدید، انجیل لوقا، ۱۲/۳۵ و ۳۶.

اینها امامان هستند و این همان «قائم» است که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام می‌نماید، به دست او از دشمنان خود انتقام می‌گیرم، او وسیله آرامش دوستان من و آرام بخش دل‌های شیعیان تو، از ستمگران، منکران و کافران است. همولات و عزّی (دوبت بزرگ قریش) را به صورت تر و تازه از دل خاک بیرون می‌آورد و آنها را طعمه آتش می‌سازد...<sup>۱</sup>

آنگاه در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می‌فرماید:

طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبّه و طوبی لمن قال به.  
خوشا به حال کسی که او را ملاقات کند، خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد.<sup>۲</sup>  
و اینگونه بود که اشرف کائنات نیز به خیل منتظران پیوست و منطق وحی از این انتظار و سوز و گداز پرده برداشت، آنجا که فرمود:  
﴿فَقُلْ، إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.  
بگو براستی غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من نیز به همراه شما از منتظرانم.<sup>۳</sup>

امام به حق ناطق، حضرت صادق، علیه السلام، فرمود: منظور از «غیب» در این آیه حجت غایب حضرت «قائم»، علیه السلام، است.<sup>۴</sup>

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۷.

۲. همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰.

۴. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّة، ص ۵۰۸.

و این امیر مؤمنان، علیه السلام، است که در یک خطبه پرشور از حضرت مهدی، علیه السلام، به عنوان:

برترین قله شرف، دریای بیکران فضیلت، پناه بی پناهان، پیکارگر همیشه پیروز، شیر بیشه شجاعت، قهرمان دشمن شکن، ویرانگر کاخهای ستم، شمشیر برنده خداوند و... یاد می کند، دست روی سینه می گذارد و آهی از دل برمی کشد و می فرماید:

هاه، شوقاً إلی رؤیته.

آه، چقدر مشتاق دیدار اویم.<sup>۱</sup>

و در حدیث دیگری از سیصد و سیزده فرمانده لشکری و کشوری حضرتش سخن گفته، از اعماق دل می فرماید:

و یا شوقاه إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم.

آه، چقدر مشتاقم که آنها را در حال ظهور دولتشان دیدار نمایم.<sup>۲</sup>

اصبغ بن نباته گوید: روزی محضر مقدس امیر مؤمنان شرفیاب شدم، دیدم که در دریای فکر غوطه ور است و با انگشت مبارکش بر زمین می زند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چه شده؟ شما را اندیشناک می بینم؟ با انگشت مبارکتان بر زمین می زنید، مگر به آب و گل علاقه مند شده اید؟ فرمود:

نه، هرگز، به خدا سوگند حتی یک روز هم به این خاک و گل

۱. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵؛ الکاظمی، السید مصطفی، بشارة الاسلام، ص ۵۲.

۲. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

علاقه‌مند نشدم، ولی داشتم فکر می‌کردم درباره مولودی که از نسل من به دنیا خواهد آمد. او یازدهمین فرزند من است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است. برای او دوران غیبت و سرگردانی هست. در آن ایام اقوامی از راه حق منحرف می‌شوند و اقوام دیگری به راه راست هدایت می‌گردند.<sup>۱</sup>

این سوز و گداز و اظهار اشتیاق منحصر به امیر مؤمنان، علیه‌السلام، نیست که همه امامان از سویدای دل آرزوی دیدار آن خورشید جهان افروز را داشتند و هر کدام به تعبیری از این عشق درونی پرده برداشتند. این سبط اکبر امام حسن مجتبی، علیه‌السلام، است که پس از تشریح حکومت شکوهمند آن حضرت می‌فرماید:

فطوبی لمن أدرك أیامه و سمع کلامه.

خوشا به حال آنانکه روزگار همایونش را درک کنند و از او امرش اطاعت نمایند.<sup>۲</sup>

و این سالار شهیدان حضرت حسین، علیه‌السلام، است که همواره به یاد منتقم خون خود و خون دیگر مظلومان در راستای تاریخ بود و به هنگام ترسیم قیام جهانی آن حضرت، از او به عنوان «الموتور بأبیه» تعبیر می‌کرد.<sup>۳</sup>

۱. الخراز القمی، ابوالقاسم علی، کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۰؛

الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، همان، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص ۳۷۴.

۳. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، همان، ج ۱، ص ۳۱۸.

«موتور» به معنای «صاحب خون» و «منتقم» است.<sup>۱</sup>

در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا، فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾.

کسی که مظلومانه کشته شود، برای صاحب خون او فرمانروایی مقدر کرده ایم، در کشتار زیاده روی نکند که او پیروزست.<sup>۲</sup>

امام صادق، علیه السلام، فرمود:

این آیه در حق قائم آل محمد، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، می باشد که ظهور

کرده، انتقام خون امام حسین، علیه السلام، را می گیرد.<sup>۳</sup>

و این امام سجاد، علیه السلام، است که در خطبه معروف خود در

مجلس یزید و یزگیهای خاندان عصمت و طهارت را می شمارد و می فرماید:

خداوند به ما علم، حلم، سخاوت، شجاعت و محبت در دل مؤمنان

عطا کرده، رسول خدا از ماست، وصی او از ماست، سرور شهیدان

(جناب حمزه)، جعفر طیار و دو سبط امت از ماست و آن مهدی که

دجال را می کشد از ماست.<sup>۴</sup>

و این امام باقر، علیه السلام، است که در مقام ابراز اشتیاق به دیدار آن

۱. ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۳۳.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۳؛ البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۸.

۴. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۲۸۵.

حضرت می فرماید:

و یا طوبی من أدركه.

خوشا به حال آنکه او را درک کند.<sup>۱</sup>

و خطاب به «امّ هانی» فرمود:

فإن أدركت زمانه قرّت عينك.

اگر زمان او را درک کنی، دیدگانت روشن گردد.<sup>۲</sup>

و این امام صادق، علیه السلام، است که در همین رابطه می فرماید:

فطوبی لمن أدرك ذلك الزمان.

خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند.<sup>۳</sup>

آنگاه تعبیر بسیار بلندی دارد، که از طرفی حاکی از عظمت فوق العاده

حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، و از طرف دیگر بیانگر نهایت عشق و علاقه

امام صادق، علیه السلام، به ششمین فرزند دلبنده خویش است:

و لو أدركته، لخدمته أيام حياتي.

اگر من زمان او را درک می کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر

می بستم.<sup>۴</sup>

آنگاه گرفتاری شیعیان را در عصر غیبت بازگو کرده، می فرماید:

و لتدمعنّ عليه عيون المؤمنين.

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۱۳۷.

۲. الكلینی، محمدبن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. المجلسی، محمدباقر، همان، ص ۱۴۴.

۴. النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص ۲۴۵.



از چشم مؤمنان سیل اشک برای آن حضرت سرازیر خواهد شد.<sup>۱</sup>  
 اما شخص حضرت صادق، علیه السلام، چقدر در فراق حضرت  
 بقیة الله، ارواحنا فداه، اشک ریخته، جز خدا نمی داند.

«سُدیر صیرفی» می گوید: با همراهی «مفضل»، «ابوبصیر» و «ابان» به  
 محضر مقدس امام صادق، علیه السلام، شرفیاب شدیم، او را مشاهده  
 کردیم که بر روی خاکها نشسته، یک جامه خبیری، بی یقه و آستین کوتاه بر  
 تن دارد، همانند مادرِ فرزند مرده گریه می کند، سراسر وجود مقدس آقارا  
 حزن و اندوه فرا گرفته، آثار غم و اندوه در وجنات صورت ظاهر گشته،  
 رنگ چهره بکلی دگرگون شده، سیل اشک از دلی پر خون و قلبی پر التهاب  
 برخاسته، بر گونه های مبارکش فرومی ریخت و اینگونه زمزمه می کرد:

سیدی غیبتك نفت رقادی، و ضیقت علی مهادی، و ابتزت  
 منی راحة فؤادی....

ای سید و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر  
 من تنگ نموده، آسایش و آرامش را از دلم سلب کرده است...

سُدیر می گوید: هنگامی که امام صادق، علیه السلام، را اینچنین پریشان  
 دیدیم، دلهایمان آتش گرفت و هوش از سرمان پرید، که چه مصیبت  
 جانکاهی برحجت خدا روی داده؟ چه فاجعه اسفباری بر او وارد شده  
 است؟! عرض کردیم:

ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه ای بر شما روی آورده که این

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، همان، ج ۲، ص ۳۴۷؛ النعمانی،  
 محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۵۲.

چنین سیل اشک از دیدگانتان فرو می‌ریزد؟! و اشک مبارکتان چون ابر بهاری بر چهره‌تان سرازیر شده است؟! چه فاجعه‌ای شما را این چنین بر سوک نشانده است؟!

وجود مقدس حضرت صادق، علیه‌السلام، چون بید لرزید و نفسهای مبارکشان به شماره افتاد، آنگاه آهی عمیق به پهنای قفسه سینه از اعماق دل برکشید و به ما روی کرد و فرمود:

صبح امروز کتاب «جَفر» را نگاه می‌کردم و آن کتابی است که همه مسایل مربوط به مرگ و میرها، بلاها و حوادث را تا پایان جهان در بر دارد. این کتاب را خداوند به پیامبر خویش و پیشوایان معصوم از تبار او اختصاص داده است. در این کتاب، تولد، غیبت، درازی غیبت و دیرزیستی قائم ما و گرفتاری باورداران در آن زمان، راه یافتن شک و تردید بر دل مردم در اثر طول غیبت و مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام را خواندم و دیدم که چگونه رشته ولایت را که خداوند در گردن هر انسانی قرار داده، می‌گسلند و از زمره اسلام بیرون می‌روند، دلم به حال مردم آن زمان سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت.<sup>۱</sup>

مطالعه احوال شیعیان این زمان، این چنین امام صادق، علیه‌السلام، را دگرگون کرده، سیل اشک بر چهره مبارکشان روان ساخته، ولی ما که آن صلابت و مقاومت امام، علیه‌السلام، را نداریم، و سنگینی حوادث تلخ

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، کتاب الغیبة، ص ۱۶۷.

زمان را بر شانه‌های خود لمس می‌کنیم، چه حالی خواهیم داشت؟ اینکه سراسیمه سر به بیابان نمی‌گذاریم، و آتش دلمان جهان هستی را طعمه حریق نمی‌سازد، به این دلیل است که عظمت فاجعه و عمق مصیبت را آنچنان که باید درک نمی‌کنیم.

و این امام کاظم، علیه‌السلام، است که از غیبت امام عصر، علیه‌السلام، سخن می‌گوید و خطاب به برادر بزرگوارش «علی بن جعفر» می‌فرماید:

إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.

آن یک آزمون الهی است که خداوند متعال بندگانش را به این وسیله آزموده است.

و هنگامی که علی بن جعفر، علیه‌السلام، توضیح بیشتری می‌خواهد، می‌فرماید:

يَا بَنِيَّ عَقُولَكُمْ تَضَعُفٌ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامَكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ  
وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تَدْرِكُونَهُ.

پسر جان! عقلهای شما از درک آن ناتوان است و استعدادهای شما از حمل آن عاجز است، اگر زنده بمانید آن را در می‌یابید.<sup>۱</sup>

و این حضرت رضا، علیه‌السلام، است که از طول غیبت آن حضرت یاد کرده می‌فرماید:

يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرِّيٍّ وَ حَرَّانٍ وَ كُلُّ  
حَزِينٍ وَ لَهْفَانٍ.

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

همه اهل آسمان و زمین، همه عاشقان و دلباختگان، و همه دردمندان  
و دلسوختگان برای او گریه می‌کنند.<sup>۱</sup>

هنگامی که «دعبل خزاعی» اشعار مشهورش را در محضر امام هشتم  
خواند، چون از حضرت بقیة الله و قیام شکوهمند آن حضرت یاد کرد، امام  
رضا، علیه السلام، از جای برخاست و دست مبارکش را بر سر نهاد و در برابر  
نام حضرت ولی عصر، علیه السلام، تواضع نمود و برای فرجش دعا کرد.<sup>۲</sup>  
از امام صادق، علیه السلام، سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم»  
لازم است برخیزیم؟ فرمود:

برای آن حضرت غیبت طولانی هست و این لقب یادآور دولت حقه  
آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست، و لذا آن حضرت از  
شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هر کسی که  
حضرتش را با این لقب یاد کند نگاه محبت آمیزی می‌کند. از تجلیل  
و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب  
(عصر) خود، هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از  
جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از  
خداوند منان مسألت بنماید.<sup>۳</sup>

و این حضرت جواد، علیه السلام، است که در چهار سالگی بشدت در  
غم و اندوه غوطه‌ور شده، پدر بزرگوارش از سبب هم و غمّش می‌پرسد، از

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۲. التستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳. الصافی الکلبایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۵۰۶.

مصیبت‌های مادرش حضرت زهرا، علیها السلام، و انتقام خون محسن زهرا در عصر ظهور یاد می‌کند.<sup>۱</sup>

و در حدیث دیگری قیام شکوه‌مند امام عصر، علیه السلام، را ترسیم می‌کند و در پایان می‌فرماید:

فإذا دخل المدينة أخرج اللّات و العزى فأحرقهما.

چون وارد مدینه منوره بشود، آن دو بت پلید قریش را از خاک بیرون می‌آورد و طعمه حریق می‌سازد.<sup>۲</sup>

و این امام هادی، علیه السلام، است که در زندان سامرا به یاد یوسف زهراست و به «صقر بن ابی دلف» می‌فرماید:

روز شنبه به رسول خدا اختصاص دارد... روز پنجشنبه به پسر حسن (امام حسن عسکری) و روز جمعه به فرزند پسر (حضرت مهدی، علیه السلام) اختصاص دارد.<sup>۳</sup>

و این امام حسن عسکری، علیه السلام، است که در زندان سامرا به یاد فرزند دل‌بندش نغمه سرایی می‌کند و این بیت را زمزمه می‌کند:

من كان ذا عضد يدرك ظلامته

إنّ الذّليل الذّی لیست له عضد

همسنگرش می‌پرسد: «آیا شما فرزندی دارید؟» می‌فرماید:

۱. البحرانی، السید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الاطهار، ج ۲، ص ۵۹۸؛ قمی، شیخ عباس، بیت‌الاحزان، ص ۱۰۰.

۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۰۹.

۳. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، همان، ج ۲، ص ۳۸۳.

ای و الله سیکون لی ولدٌ یملأ الأرض قسطاً، فأما الآن فلا.  
 آری سوگند به خدا، برای من فرزندی خواهد بود که روی زمین را  
 پر از عدل و داد کند، اما در حال حاضر فرزندی ندارم.

آنگاه به شعر زیر تمثیل جست:

لعلک يوماً إن ترانی کأئما بنی حوالی الأسود اللواید

تو شاید روزی مرا ببینی که فرزندانم همانند شیرهای ژبانی که  
 یالشان روی هم ریخته است، در اطراف من گرد آمده باشند.<sup>۱</sup>

و چون خورشید امامت از افق سامرا طالع گردید، به احمد بن اسحاق

فرمود:

سپاس خداوندی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزندانم را که  
 جانشین من است و شبیه‌ترین مردم از جهت خلقت و سیرت به رسول  
 خدا می‌باشد به من ارزانی فرمود.<sup>۲</sup>

در دومین روز ولادت که حکیمه خاتون گهواره را خالی دید، پرسید:

سرور و مولایم چه شد؟ فرمود:

یا عمّة استود عناه الذی استودعت امّ موسی.

عمه جان! او را به خداوندی سپردیم که مادر حضرت موسی،  
 علیه‌السلام، فرزندش را به او سپرد.<sup>۳</sup>

و این حضرت بقیّة‌الله است که همواره از طولانی شدن دوران غیبت

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ص ۲۹۱.

۳. الطوسی، محمدبن الحسن [شیخ طوسی]، همان، ص ۲۳۷.



در سوز و گداز و در غالب تشرفات فرمان دعا برای تعجیل در امر فرج صادر می‌کند و در توقیع شریف می‌فرماید:

و أكثرُوا الدَّعاء بتعجیل الفرَج، فإنَّ ذلك فرجکم.

برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما نیز در آن است.<sup>۱</sup>

«محمد بن عثمان» دومین نایب خاص، آن حضرت را در «باب

المستجار» می‌بیند که از پرده کعبه آویخته، عرض می‌کند:

اللَّهِمَّ انتقم من أعدائی.

بار خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر.<sup>۲</sup>

و آخرین بار که خدمت آن حضرت می‌رسد، وجود اقدس حضرتش

را در کنار خانه خدا می‌بیند که دست به سوی پروردگار برافراشته، عرضه

می‌دارد:

اللَّهِمَّ انجزلی ما وعدتني.

بار الها! آنچه به من وعده فرمودی، امضا بفرما.<sup>۳</sup>



اینها اشاره‌ای کوتاه به سیره پیشوایان دین و مرزبانان آئین بود که گذشته از پیامبران پیشین، شخص رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان و دیگر معصومان، از قرن‌ها پیش از طلوع خورشید امامت، عشقی سوزان در دل نهفته داشتند، در فراق آن حضرت می‌سوختند و

۱. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ الطوسی، محمد بن

الحسن [شیخ طوسی]، کتاب الغیبة، ص ۲۹۲.

۲. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۰.

۳. الامین العاملی، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.

گاهی چون مادرِ داغ جوان دیده، اشک می‌ریختند، با یاد او عشقبازی می‌کردند، به دیدارش عشق می‌ورزیدند و به حال کسانی که توفیق دیدار جمال عالم آرای حضرتش را پیدا خواهند کرد، غبطه می‌خوردند.

پیشوایان دین نه تنها خود در آتش فراق آن حضرت می‌سوختند، بلکه به شیعیان و شیفتگان محضرشان دستور می‌دادند که آنها نیز همواره به یاد آن عزیز سفر کرده باشند و در فراقش اشک بریزند و ناله سر کنند و خود دعاهای فراوانی را به آنها تعلیم می‌فرمودند که در اوقات خاصی بخوانند و به نسلهای بعدی بسپارند که آن دعاها را در عصر غیبت بخوانند.

این دعاها در منابع حدیثی و مجامع فقهی، در طول قرون و اعصار ثبت شده و همه شیعیان شیفته و دلباخته، در مشاهد مشرفه، اماکن متبرکه و اوقات شریفه، به هنگام عرض ارادت به پیشگاه حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، با این دعاها با مولای خود راز دل گفته، از طول غیبت شکوه‌ها کرده، برای دیدار جمال باهرالنورش اظهار اشتیاق نموده، در فراق کعبه مقصود ناله‌ها سر داده‌اند.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی (م. ۱۳۴۸ ق.) که یکی از مفاخر عصر و حسنات دهر بود، با تلاشی طاقت فرسا به گردآوری این دعاها پرداخته، بیش از یکصد فقره از دعاهای مأثور از امامان نور، علیهم السلام، را در این رابطه گرد آورده و در کتاب گرانسنگ مکیال المکارم در اختیار شیعیان دلسوخته و درد آشنا قرار داده است.<sup>۱</sup>

۱. الموسوی الاصفهانی، السید محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۲،

مؤلف در مقدمه کتاب شرح می‌دهد که شبی در عالم رؤیا به محضر مقدس حضرت بقیةالله، ارواحنافداه، رسیده، حضرتش فرموده:

این کتاب را بنویس، عربی هم بنویس، و نام آن را  
مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم بگذار.<sup>۱</sup>

این کتاب خوشبختانه به فارسی نیز ترجمه شده و در اختیار همگان قرار دارد.<sup>۲</sup>

جالبترین، جاذبترین، جامعترین و پرسوزترین این دعاها، «دعای ندبه» است که دلسوختگان و شیفتگان حضرتش در بامدادان هر جمعه، در هر شهر و روستا، دور هم گرد آمده با سوز و گداز خاصی این دعا را می‌خوانند و با محبوب دلشان راز دل می‌گویند و با نغمه‌های خوش‌الحان «یا بن الحسن» که در فضایی بسیار روحانی و نورانی طنین می‌اندازد، فرشتگان هفت آسمان را گواه می‌گیرند که از درازی شب ظلمانی غیبت به ستوه آمده‌اند و در اشتیاق فرا رسیدن صبح امید ثانیه شماری می‌کنند.

امام باقر، علیه‌السلام، در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾.

سوگند به شب هنگامی که فراگیرد و سوگند به روز هنگامی که تجلی کند<sup>۳</sup>

ص ۲-۱۰۳.

۱. همان، ج ۱، ص ۴.

۲. ر.ک: موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه سیدمهدی حائری.

۳. سوره لیل (۹۲)، آیه ۱ و ۲.

فرمود:

منظور از «شب فراگیرنده» دولتهای باطل است که در برابر ولایت کبرای مولای متقیان امیر مؤمنان، علیه‌السلام، قیام نموده، عرصه گیتی را جولانگاه خود قرار داده‌اند، و منظور از «روز جلوه گر» روز ظهور قائم اهل بیت، علیه‌السلام، است که به هنگام طلوع دولتش، دولتهای باطل از صفحه هستی ریشه کن می‌شوند.<sup>۱</sup>

دعای ندبه در پگاه هر جمعه، اعلام بیزاری از مستکبران جهان و تجدید بیعت با ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد و بنیان‌گذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی است.

دعای ندبه را پیشوای به حق ناطق، حضرت امام جعفر صادق، علیه‌السلام، به دوستان و شیعیانش تعلیم داده و به آنها امر فرموده که این دعا را در اعیاد چهارگانه؛ یعنی روزهای، عید فطر، عید قربان، عید غدیر و عید جمعه بخوانند و به ما امر فرموده که در عصر غیبت با این دعا با امام، پیشوا، محبوب، مولی و مقتدای خود راز دل گوئیم و تجدید میثاق کنیم.

با توجه با عبارتهای یاد شده از پیامبران پیشین، رسول گرامی اسلام، پیشوایان معصوم، علیهم‌السلام، و فرمان حضرت بقیة‌الله، ارواحنا فداه، به کثرت دعا برای تعجیل فرج و تألیف دعا‌های صادره از معصومین، علیهم‌السلام، که جملگی نشانگر سابقه بسیار طولانی انتظار و دربرگیرنده نکات برجسته‌ای از اظهار اشتیاق معصومان به دیدار آن امام غایب از ابصار و

۱. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

شکایت آنان از طول غیبت می‌باشد، یک بار دیگر پرسش نخستین معترضان به دعای ندبه را مورد دقت قرار می‌دهیم:

«آیا معقول است که پیش از تولد یک فرد در فراقش گریه کنند و ناله‌ها سر دهند؟!».

توضیح اینکه: دعای ندبه از امام صادق، علیه‌السلام، نقل شده است. امام صادق، علیه‌السلام، به سال ۱۴۸ ق. به شهادت رسیده و حضرت بقیة‌الله، ارواحنا فدا، به سال ۲۵۵ ق. دیده به جهان گشوده است.

پس هنگامی که امام صادق، علیه‌السلام، دعای ندبه را انشا فرموده، بیش از یک قرن به تولد حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، مانده بود، پس چگونه ممکن است انسان نسبت به انسانی که بعد از یک قرن دیده به جهان خواهد گشود، گریه و زاری کند و در فراقش اشک بریزد و ناله سر دهد؟!.

در پاسخ باید عرض کنیم: اگر این معنی در مورد افراد معمولی تصویر شود، حق به جانب معترض است و هرگز معقول نیست که یک انسان عاقل در مورد ششمین نواده‌اش گریه و زاری کند و در فراقش اشک حسرت بریزد، ولی اگر فرد مورد نظر گل سرسبد جهان خلقت باشد و همه پیامبران الهی به فرمان پروردگار نوید او را به پیروان خود داده باشند، و به امت خود فرمان انتظار داده، از غیبت طولانی او گفتگو کرده باشند، بسیار طبیعی و منطقی خواهد بود که افراد دردآشنا در طول قرون و اعصار، در انتظار آمدنش ثانیه شماری کنند، در فراقش اشک حسرت بریزند و از طول غیبتش گریه‌ها سر دهند.

در قسمت اول از این مقال، بتفصیل در این رابطه سخن گفتیم و نمونه‌های ارزنده‌ای را از پیامبران گذشته، رسول گرامی اسلام و امامان معصوم، علیهم‌السلام، نقل کردیم و از سدید صیرفی روایت نمودیم که با گروهی از اصحاب به محضر امام صادق، علیه‌السلام، شرفیاب شده، حضرتش را دیده بودند که روی خاکها نشسته، همانند مادر داغ فرزند دیده، سیل اشک روان کرده، ناله‌های جانسوز سر می‌دهد، هنگامی که از علت آن جویا شده بودند با یک بیان جانکاه فرموده بودند که برای طولانی شدن غیبت حضرت قائم، علیه‌السلام، و پریشانی مؤمنان در دوران غیبت اشک می‌ریزند.<sup>۱</sup>

و اینک چند نکته در این رابطه یادآور می‌شویم:

۱- امام باقر، علیه‌السلام، به زراره فرمود: در روز جمعه پیش از آنکه برای خود دعا کنی در قنوت نمازت بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَ لِيِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ  
عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ  
عَدَدِنَا، فَافْرَجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ عَنَّا بِفَتْحِ مَنْكَ تَعَجَّلْهُ وَ نَصْرِ مَنْكَ  
تَعَزَّهِ وَ إِمَامِ عَدْلِ تَظَهَّرْهُ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ.

خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبران، از غیبت ولی امرمان، از سختگیری روزگار، از وقوع فتنه‌ها، از همدستی دشمنان، از فزونی دشمنان و کمی یاران، بار پروردگارا گشایشی فراهم ساز، با

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۳.



یک پیروزی نزدیک، نصرت شکوهمند و پیشوای عادل که برای ما ظاهر فرمایی، ای خدای حق مستجاب فرما<sup>۱</sup>.

۲- نظیر همین عبارت از پیشوای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی، علیه السلام، روایت شده که در قنوت خود می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ  
بعدل تظهره و إمام حق نعرفه....

خدایا ما به تو شکایت می کنیم از رحلت پیامبرمان و غیبت پیشوایمان... خدایا گشایشی فراهم کن با عدالتی که ظاهر سازی و پیشوای حقی که از او شناخت داریم...<sup>۲</sup>

۳- شهید اول آن را در کتاب ذکر می نقل کرده و فرموده است:

ابن ابی عقیل این قنوت امیر مؤمنان، علیه السلام، را از میان دعاها برگزیده و فرموده است: به من رسیده است که امام صادق، علیه السلام، به شیعیان خود امر می کرد که بعد از کلمات فرج این دعا را در قنوت بخوانند.<sup>۳</sup>

جالب توجه است که حضرت علی، علیه السلام، بیش از دو قرن پیش از میلاد مسعود آن امام موعود، در قنوت نمازش از غیبت آن قبله موعود به خدا شکایت می کند و گشایش همه مشکلات جهان اسلام را با ظهور آن مصلح جهانی از خدای منان درخواست می نماید. امام باقر، علیه السلام،

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، مصباح المتعجد، ص ۳۶۶.

۲. النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۴۰۴.

۳. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین [شهید اول]، الذکری، ص ۱۸۴.

همان متن را در قنوت نمازش می‌خواند و به زراره فرمان داد که آن را در قنوتهای خود در روز جمعه بخواند و امام صادق، علیه‌السلام، به شیعیان دستور می‌دهد که آن را بعد از کلمات فرج در قنوت بخوانند.

۴- امام هشتم شیعیان حضرت رضا، علیه‌السلام، نیز به شیعیان خود دستور می‌دهد که در روزهای جمعه در قنوت نماز ظهر، دعایی را در همین رابطه بخوانند.<sup>۱</sup>

۵- امام جواد، علیه‌السلام، در قنوت نمازش برای تعجیل در امر فرج دعا کرده، در وصف پیروان آن کعبه مقصود می‌فرماید:

فاصبحوا ظاهرین و الی الحق داعین و للإمام المنتظر القائم  
بالقسط تابعین...

آنها پیروز شده، به سوی حق فرا می‌خوانند و از امام منتظری که قائم به قسط است پیروی می‌کنند.<sup>۲</sup>

۶- امام هادی، علیه‌السلام، نیز در قنوت نمازش برای تعجیل در امر فرج دعا می‌کرد.<sup>۳</sup>

۷- امام حسن عسکری، علیه‌السلام، در قنوت نمازش دعای بسیار شکوهمندی برای تعجیل در امر فرج فرزند دلبندهش می‌خواند و از خداوند درخواست می‌کند که پس از سپری شدن شب ظلمانی غیبت، روز روشن عدالت را آشکار نماید.<sup>۴</sup>

۱. ابن الطاووس، السید علی بن موسی، جمال الاسبوع، ص ۴۱۳.

۲. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۲۶.

۳. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۴.

۸- هنگامی که اهل قم از جنایات «موسی بن بغی» عامل متوکل بر قم به محضر امام حسن عسکری، علیه السلام، شکایت کردند، امام، علیه السلام، به آنها فرمود که نماز مظلوم را بخوانند و دعای یاد شده را در قنوت آن بخوانند.<sup>۱</sup>

۹- امام باقر، علیه السلام، در قنوت نمازش از طول غیبت می نالد و به محضر پروردگار عرضه می دارد:

... أَللّهُمَّ فَإِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْحَنَاجِرَ، وَ النَّفُوسَ قَدْ عَلَتِ التَّرَاقِي وَ الْأَعْمَارَ قَدْ نَفَدَتِ بِالْإِنْتِظَارِ...

خدایا دلها به تنگنای گلوها رسید، نفسها در سینهها حبس گردید و عمرها در اثر انتظار به پایان رسید.

آنگاه از خداوند می خواهد که آرزوی باورداران را تحقق بخشد، مؤمنان را به آرزوی خود نائل سازد، دین را نصرت دهد، حجتش را آشکار نماید و به دست نیرومندش از دشمنان انتقام بگیرد.<sup>۲</sup>

۱۰- یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد به محضر مقدس امام کاظم، علیه السلام، رسیدم، چون از نماز عصر برداخت، دستها را به سوی آسمان برافراشت و عرضه داشت...

دعای مفصلی نقل کرده، در پایان عرضه می دارد:

وَأَنْ تَعْجَلَ فَرَجَ الْمُنْتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

۱. الموسوی الاصفهانی، محمدتقی، مکمال المکارم، ج ۲، ص ۸۵

۲. ابن طاووس، السیدعلی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۵۲.

و اینکه تعجیل فرمایی در فرج منتقم، که انتقام تو را از دشمنانت می‌گیرد، پس آنچه را که به او وعده فرموده‌ای به انجام برسان ای صاحب جلال و کرم.

نوفلی پرسید: این دعا در حق چه کسی است؟

فرمود: در حق مهدی آل محمد، علیه السلام.

آنگاه برخی از ویژگیهای آن حضرت را می‌شمارد و در پایان می‌فرماید:

بأبي القائم بأمر الله.

پدرم به فدای آن بزرگواری که به فرمان خدا قیام می‌کند.<sup>۱</sup>

اینها نمی‌ازیم، مشتی از خروار، و اندکی از موارد بی‌شماری بود که ائمه، علیهم السلام، در مواقع نیایش، در قنوت نمازها و یا در تعقیبات نمازها و یا در تعقیبات خود از یوسف گمگشته سخن گفته، از دوران غیبتش شکوه‌ها نموده، در فراقش ندبه‌ها سر داده، برای پریشانی مؤمنان در عصر غیبتش سیلاب اشک روان ساخته، برای تعجیل امر فرجش دست نیاز به درگاه ربوبی برافراشته، از نثار تعبیراتی بسیار بلند دریغ نکرده‌اند. و اگر بخواهیم این همه موارد را برشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

در اینجا اضافه می‌کنیم که این حال انتظار و اشتیاق، به امامان، علیهم السلام، اختصاص ندارد، بلکه بسیاری از اصحاب، تحت تربیت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و پیشوایان دین، با دولت کریمه حضرت

۱. همو، فلاح السائل، ص ۲۰۰.

بقیة الله، ارواحنا فداه، آشنا گشته، عشقی جانسوز پیدا کرده، شب و روز در فراق آن حضرت اشک می ریختند، که یک نمونه آن، جناب سلمان است.<sup>۱</sup> جالب تر اینکه این سوز و گداز به اصحاب پیامبر اکرم و ائمه هدی، علیهم السلام، نیز اختصاص نداشت، بلکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز از این عشق و علاقه بهره مند بودند، که یک نمونه آن «عباد بن یعقوب رواجنی» است.

رواجنی از بزرگان اهل سنت بود، بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت، از او روایت کرده اند و همه رجالیون بر وثاقت و صداقت او تأکید کرده اند.<sup>۲</sup>

اشتیاق و انتظار و سوز و گداز او به گریه و زاری ختم نمی شد، بلکه شمشیری تهیه کرده بود که اگر عصر حضرت مهدی، علیه السلام، را درک کند با آن شمشیر در رکاب آن حضرت پیکار نماید.

نقل است که قاسم بن زکریا برای استماع حدیث به خدمت رواجنی رفت، بالای سرش شمشیری آویخته مشاهده کرد، پرسید: این شمشیر از آن کیست؟ رواجنی پاسخ داد:

من آن را مهیا کرده ام که در محضر حضرت مهدی، علیه السلام، با آن شمشیر بزنم.<sup>۳</sup>

نکته جالب توجه این است که رواجنی به سال ۲۵۰ ق. وفات کرده<sup>۴</sup> و

۱. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۴۴۹.

۲. الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۷.

۳. همو، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. البخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ج ۶، ص ۴۴.

حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، به سال ۲۵۵ ق. متولد شده است. جالبتر اینکه از او کتابی به یادگار مانده به نام *اخبار المهدي المنتظر*.<sup>۱</sup> اهمیت کتاب رواجی در این است که آن را پیش از تولد حضرت بقیة الله نوشته است.

در جایی که یک فرد سنی پیش از ولادت آن مهر تابان به او عشق بورزد، در فراقش اشک بریزد و برای دفاع از حریمش اسلحه آماده کند، و در جایی که شخصیتی چون سلمان قرنها پیش از ولادتش در فراق او اشک بریزد، و در جایی که امامان معصوم از امیر مؤمنان تا امام حسن عسکری، علیهم السلام، در قنوت نمازشان برای تعجیل در امر فرج دعا کنند و از غیبت طولانی اش شکوه کنند، و بیش از یکصد دعا به شیعیان تعلیم کنند و دستور دهند که در عصر غیبت به خواندن آن مواظبت کنند<sup>۲</sup> اگر کسی در صدور دعای ندبه از امام صادق، علیه السلام، تردید کند و بگوید: «آیا معقول است که امام صادق، علیه السلام، برای کسی که هنوز به دنیا نیامده اشک بریزد؟!» چنین شخصی یانادان است و یا مغرض؛ زیرا دعای ندبه یکی از صدها دعایی است که از معصومین، علیهم السلام، برای عصر غیبت توصیه شده است.

در پایان یادآور می‌شوم که هرگز کسی ادعا نکرده که امام صادق، علیه السلام، دعای ندبه می‌خواند، بلکه به شیعیان امر فرموده که این دعا را در اعیاد چهارگانه بخوانند. از اینرو، دعای ندبه یک دستورالعمل است

۱. الزرکلی، خیرالذین، الأعلام، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲. الموسوی الاصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲-۱۰۳.

برای شیعیان در عصر غیبت.

ولی بر اساس آنچه گفته شد، اگر کسی ادعا کند که امامان، علیهم السلام، در زمان خودشان دعای ندبه می خواندند، هیچ مانعی ندارد، نه خلاف عقل است و نه خلاف ذوق.

مگر نه این است که امام سجاده، علیه السلام، در روز عرفه در صحرای عرفات، در دعای معروف عرفات، بخشی از این دعای پر سوز و گداز را به حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، اختصاص داده، عرضه می دارد:

و أصلح لنا إمامنا... أَللّهُمَّ املأ الأرض به عدلاً و قسطاً... و اجعلني من خيار موالیه و شیعتہ... و ارزقني الشهادة بين يديه...

خدایا امر امام ما را اصلاح کن... خدایا زمین را به دست او پر از عدل و داد کن... خدایا مرا از بهترین دوستان و شیعیان او قرار بده... و شهادت در رکاب او را به من ارزانی بدار...<sup>۱</sup>

امام سجاده، علیه السلام، با یک سوز و گداز زایدالوصفی این دعا را در صحرای عرفات خواند و همه ساله صدها هزار حاجی این دعا را در روز عرفه با هزاران آه و سوز می خوانند.

این چه جرأت و گستاخی است که برخی از بداندیشان چون سخن از دعای ندبه به میان می آید، آن را غیر معقول و غیر منطقی می شمارند و در مورد صدها دعای دیگری که در این رابطه از معصومین، علیهم السلام،

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، مصباح المتهجد، ص ۶۹۸.

رسیده شک و تردیدی ابراز نمی‌کنند.

بر عاشقان شیفته و شیعیان دلسوخته است که با حضور فعال در مجالس دشمن‌شکن دعای ندبه، پاسخ عملی کج‌اندیشان را بدهند.

\* \* \*

## ۲ - بررسی سند دعای ندبه

معارف والا، حقایق درخشان، معانی روشن و مطالب ژرفی که با اسلوبی بدیع، بیانی شیوا، منطقی گیرا، و عباراتی بسیار بلند و فصیح در این دعای شریف آمده، ما را از ارائه هرگونه سند و منبع بی‌نیاز می‌کند، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان، هرگز از هیچ منبعی، جز سرچشمه زلال ولایت، خاندان عصمت و طهارت، حضرات ائمه معصومین، علیهم‌السلام، سرچشمه نمی‌گیرد، ولی برای نورانیت دلهای مشتاقان و خیل شیفتگان جلسات نورانی دعای ندبه در صبحگاهان روزهای جمعه، منابع محکم و مستحکم دعای ندبه را با تسلسل زمانی در اینجا می‌آوریم:

### ۱. ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری

نخستین فرد موثق و مورد اعتماد و استنادی که دعای شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از پیشوای به حق ناطق امام جعفر صادق، علیه‌السلام، روایت کرده، ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری است.

«بزوفری» منسوب به روستای «بَزَوْفَر» از توابع «قوسان» در نزدیکی



«بغداد» در کرانه نهر «موفقی» در غرب دجله است.<sup>۱</sup>  
 «بزوفری» از استادان شیخ مفید است و شیخ مفید به فراوانی از او  
 روایت کرده است.  
 محدث نوری به هنگام شمارش استادان شیخ مفید از او نام برده،  
 می‌فرماید:

ابوعلی، پسر شیخ طوسی، در امالی، به دفعات از پدرش شیخ طوسی،  
 از شیخ مفید، از او روایت کرده و برای او طلب مغفرت نموده است.<sup>۲</sup>  
 حاج آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید:  
 وثاقت او، از نقل فراوان شیخ مفید از او، و طلب مغفرت بر او،  
 آشکار می‌باشد.<sup>۳</sup>

شیخ طوسی در مشیخة تهذیب الاحکام و الاستبصار از او نام برده  
 می‌فرماید:

من هر روایتی که از احمد بن ادریس نقل کرده‌ام، از شیخ مفید و  
 «حسین بن عبیدالله غضائری» است، که هر دو از ابو جعفر محمد بن  
 حسین بن سفیان بزوفری روایت کرده‌اند.<sup>۴</sup>

حجّت تاریخ، محقق بی نظیر، حاج آقا بزرگ تهرانی به هنگام بحث از  
 کتاب ایشان می‌فرماید:

۱. الحموی البغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۲.  
 ۲. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، همان، ج ۲۱، ص ۲۴۴.  
 ۳. الطهرانی، آغا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۱۹۴.  
 ۴. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۵؛ الاستبصار،  
 ج ۴، ص ۳۰۴ (المشیخة).

کتاب الدعاء از ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، از استادان شیخ مفید، که شیخ مفید احادیثی از او روایت کرده، این احادیث در امالی شیخ طوسی، از طریق شیخ مفید از او روایت شده است.

سپس می فرماید:

وی در این کتاب دعای ندبه را آورده، و محمد بن ابی قرّه از آن روایت کرده و محمد بن مهدی در مزارش از او روایت کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲. ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّه قُنَّائِی

دومین فرد مورد اعتماد و استنادی که دعای ندبه را در کتاب خود آورده، محمد بن علی بن ابی قرّه است، که در کتاب الدعاء آن را از کتاب «بزوفری» نقل کرده است.

علامه تهرانی می فرماید:

محمد بن مهدی در مزار و سید بن طاووس در اقبال و دیگر آثارش به کثرت از کتاب او نقل کرده اند.<sup>۲</sup>

محمد بن ابی قرّه از مشایخ اجازه نجاشی بود.<sup>۳</sup>

مقدم رجالیون مرحوم نجاشی در کتاب رجال می فرماید:

۱. الطهرانی، آغا بزرگ، همان، ص ۱۸۴؛ همو، طبقات اعلام الشيعة، قرن چهارم، ص ۲۶۶.

۲. همان.

۳. الطهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، قرن پنجم، ص ۱۸۲.

ابوالفرج، محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرّه قنّائی موثق بود، روایات زیادی استماع کرده، و کتب زیادی تألیف کرده... که از آن جمله است: عمل یوم الجمعة، عمل الشهور، معجم رجال ابی مفضل و کتاب تهجد، که همه آنها را به من خبر داده و به من اجازه روایت آنها را داده است.<sup>۱</sup>

نجاشی لقب او را «قنّائی» آورده، ولی علامه حلی یکبار از او «قنّائی» و یکبار دیگر «قنّابی» تعبیر کرده<sup>۲</sup> و توثیق نموده است.<sup>۳</sup> و مرحوم نمازی فرموده:

به اتفاق همه رجالیون مورد وثوق است.<sup>۴</sup>

### ۳. محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری

ابن مشهدی یکی از علمای جلیل القدر قرن ششم بود که در حدود ۵۱۰ ق. متولد شده و قبل از ۵۸۰ ق. دیده از جهان فرو بسته است. تعدادی از استادانش را صاحب معالم در اجازه کبیره برشمرده، که از آن جمله است: ورام (صاحب مجموعه ورام)، شاذان بن جبرئیل، ابن زهره، ابن شهر آشوب و...<sup>۵</sup>

از او کتاب ارزشمندی بر جای مانده که به المزار کبیر و مزار ابن

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۹۸.

۲. الحلی، حسن بن یوسف [علامه]، ایضاح الاشتباه، ص ۲۶۶ و ۲۸۷.

۳. همو، رجال، ص ۱۶۴، خلاصه.

۴. نمازی، شیخ علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۵۱.

۵. الطهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، قرن ششم، ص ۲۵۲.

مشهدی مشهور است و خوشبختانه نسخه‌های خطی فراوانی از آن تا زمان ما محفوظ مانده است:

۱. نسخه‌ای در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء در نجف اشرف.
  ۲. نسخه‌ای در کتابخانه مرحوم حاج میرزا محمدعلی اردوبادی در نجف.
  ۳. نسخه‌ای در کتابخانه مرحوم محدث نوری، که در کتاب مستدرک به کثرت از آن نقل کرده است.<sup>۱</sup>
  ۴. نسخه‌ای در کتابخانه مرحوم علامه امینی در نجف، که تاریخ کتابت آن سوم شوال ۹۵۶ ق. است.<sup>۲</sup>
  ۵. نسخه دیگری در کتابخانه مرحوم آیه‌الله مرعشی در قم، به شماره ۴۹۰۳ موجود است، که در ۴۸۲ ورق می‌باشد و تاریخ کتابت آن به قرن یازدهم مربوط می‌شود.<sup>۳</sup>
- و نسخه عکسی آن در کتابخانه مؤسسه آل‌البیت قم به شماره ۵۲۰۹ (قفسه ۲۹، ردیف ۱۷۶، ش ۱۹) موجود است.
- این کتاب برای اولین بار در رمضان ۱۴۱۹ ق. در ۷۰۴ صفحه، در قم به چاپ رسید.

این کتاب به مزارکبیر معروف شده و جامعترین کتاب مزاری است که در طول قرون و اعصار از حوادث روزگار جان سالم به در برده و تا زمان ما

۱. همو، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۲. همو، طبقات اعلام الشیعة، قرن ششم، ص ۲۵۳.

۳. حسینی اشکوری، سیداحمد، فهرست کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۱۳، ص ۸۳.

محفوظ مانده است.

در طول هشت قرنی که از تاریخ تألیف آن می‌گذرد، این کتاب همواره مورد اعتماد و استناد بزرگان شیعه بود و هر کتابی که در این هشت قرن پیرامون دعا و زیارت نوشته شده، با واسطه یا بی واسطه از این کتاب استفاده کرده است.

ابن مشهدی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

من در این کتاب، از زیارات مشاهد مشرفه، اعمال مساجد و اماکن مقدسه، دعاهای برگزیده و تعقیبات نمازهای فریضه، آن را گرد آوردم که با سند متصل، توسط راویان مورد وثوق به دستم رسیده است.<sup>۱</sup>

آیه‌الله خوئی، قدس سره، می‌فرماید:

این جمله بصراحت دلالت می‌کند بر توثیق همه کسانی که در سلسله سند این کتاب قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

حاج آقا بزرگ تهرانی در مجموع پانزده تن از مشایخ روایتی را استخراج نموده، و بر ثقه بودن آنها صحه گذاشته است.<sup>۳</sup>

ابن مشهدی در این کتاب، دعای ندبه را به عنوان: «دعا برای حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، که شایسته است، در اعیاد اربعه: عید فطر، عید قربان، عید غدیر و عید جمعه خوانده شود» آورده است.

۱. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۷.

۲. الخوئی، السید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۵.

۳. الطهرانی، آغا بزرگ، الدرر، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

وی در این کتاب، دعای ندبه را توسط محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قرّه، از کتاب بزوفری نقل کرده است.

دعای ندبه در نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی، صفحه ۸۲۱ تا ۸۳۷ و در نسخه آل البیت، صفحه ۸۳۱ تا ۸۴۷، و در نسخه چاپی صفحه ۵۷۳ تا ۵۸۴ آمده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. صاحب کتاب مزار قدیم

مزار قدیم نیز کتاب بسیار بزرگ و با ارزشی است که مؤلف آن نیز معاصر ابن مهدی بوده است.

در این کتاب دعاها و زیارت‌های فراوانی هست که در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود و مؤلف آن توسط استادش: «مهدی بن ابی حرب حسینی» از شیخ ابوعلی (پسر شیخ طوسی) روایت می‌کند.

طبق این بیان او با مرحوم طبرسی صاحب احتجاج معاصر بوده است.<sup>۲</sup> یک نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی به شماره ۴۶۲ در ۱۸۱ ورق موجود است.<sup>۳</sup>

مؤلف مزار قدیم، در این اثر جاوید و ارزشمند خود، دعای ندبه را توسط محمد بن علی بن ابی قرّه، از کتاب ابو جعفر محمد بن حسین بزوفری روایت کرده و فرموده است:

۱. این اختلاف صفحات مربوط به شماره گذاری است و گرنه نسخه آل البیت تصویری از نسخه کتابخانه مرحوم مرعشی است.

۲. الطهرانی، آغا بزرگ، همان، ص ۳۲۲.

۳. حسینی اشکوری، سیداحمد، همان، ج ۲، ص ۶۸.

این دعا برای حضرت صاحب الزمان، صلوات الله علیه و آله و عجل الله فرجه و فرجنا معه، می باشد و مستحب است که در چهار عید بزرگ، شب و روز جمعه خوانده شود.

در این نسخه دعای شریف ندبه از ورق ۱۷۳ شروع شده، در ورق ۱۷۶ پایان می یابد.

با توجه به اینکه مؤلف کتاب *المزار القدیم* ناشناخته است، نمی توان به عنوان یک منبع موثق به آن اعتماد کرد، فقط می توان آن را مؤیدی بر نقل ابن مشهدی، از ابن ابی قرّه، از بزوفری قرار داد.

#### ۵. رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلی

سید ابن طاووس در کتاب *گرانقدر مصباح الزائر* در بخش زیارت های حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، شش زیارت نقل کرده، آنگاه دعای ندبه را به عنوان هفتمین زیارت، به نقل از «محمد بن علی بن ابی قرّه» از «محمد بن حسین بن سنان بزوفری» روایت کرده و فرموده است:

این دعا برای حضرت صاحب الزمان، صلوات الله علیه، می باشد و مستحب است که در اعیاد چهارگانه خوانده شود.<sup>۱</sup>

وی همچنین در کتاب *شریف اقبال* نیز تعدادی از دعاهای اعیاد اسلامی را می شمارد، آنگاه می فرماید:

دعای دیگری است که بعد از نماز عید و در هر یک از اعیاد چهارگانه خوانده می شود.<sup>۲</sup>

۱. ابن طاووس، السید علی بن موسی، *مصباح الزائر*، ص ۴۴۶ - ۴۵۳.

۲. همو، *اقبال الاعمال*، ص ۲۹۵.

آنگاه دعای ندبه را نقل می‌کند و در پایان می‌افزاید:

هنگامی که از دعا فارغ شدی، مهبای سجده در برابر پروردگار باش  
و بگو آنچه را که ما با سندهای خود از امام صادق، علیه‌السلام،  
روایت کردیم، که فرمود: پس از این دعا گونه‌ی راست خود را بر زمین  
بگذار و بگو: «سیدی سیدی... کم من عتیق لك... ای عزیزای جمیل»<sup>۱</sup>

از این تعبیر استفاده می‌شود که سید بن طاووس علاوه بر مزار کبیر  
طریق دیگری برای دعای ندبه داشته است؛ زیرا در مزار کبیر و مزار قدیم  
این قسمت اخیر وجود ندارد و سید تصریح کرده که آنرا با سندهای خود  
از امام صادق، علیه‌السلام، روایت کرده است.

سید بن طاووس به هنگام بیان اعمال روز عید قربان، دعاهایی را نقل  
می‌کند که پس از مراجعت از نماز عید خوانده شود، سپس می‌فرماید: «از  
جمله دعاهایی که پس از نماز عید اضحی خوانده می‌شود، دعای ندبه  
است که در باب عید فطر بیان کردیم»<sup>۲</sup>.

## ۶. علی بن علی بن موسی بن طاووس

علی بن علی، پسر سید بن طاووس<sup>۳</sup> در کتاب شریف *زوائد الفوائد*<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. پسر سید بن طاووس مطابق نوشته پدر بزرگوارش، در روز جمعه هشتم محرم  
۶۴۷ ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشوده [کشف المحجّة، ص ۶۴۹] و در سال  
۶۸۰ ق. به دنبال درگذشت برادرش جلال الدین محمد، نقابت سادات را به عهده  
گرفته است. [طبقات اعلام الشیعه، قرن هفتم، ص ۱۰۷].

۴. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه سید محمد مشکات در تهران موجود بود. [الدریعه،  
ج ۱۲، ص ۶۰].



دعای ندبه را از پدر بزرگوارش نقل کرده است.<sup>۱</sup>

### ۷. مولی محمد باقر مجلسی

علامه مجلسی دعای ندبه را در کتاب گرانسنگ بحار الانوار به نقل از مصباح الزائر سید بن طاووس نقل کرده<sup>۲</sup> و در پایان می نویسد:

محمد بن مهدی در مزار کبیر فرموده است: محمد بن علی بن ابی قره گفته: من دعای ندبه را از کتاب ابوجعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کرده ام.<sup>۳</sup>

علامه مجلسی در کتاب زاد المعاد نیز دعای شریف ندبه را نقل کرده و در سرآغاز می فرماید:

و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت حضرت قائم، علیه السلام، به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، منقول است، که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخواند، یعنی: جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.<sup>۴</sup>

علامه مجلسی همچنین در کتاب تحفة الزائر به دنبال اعمال سرداب مقدس می فرماید:

سید و شیخ محمد بن مهدی نقل کرده است از محمد بن علی بن

۱. الحلی، علی بن علی بن موسی، زوائد الفوائد، ص ۴۹۳، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴ - ۱۱۰.

۳. همان، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۴. المجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، ص ۴۸۶.

[ابی] قرّه، که او نقل کرده است از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، «دعای ندبه» از برای صاحب الزمان، علیه السلام، را و مستحب است که در عیدهای چهارگانه بخواند و آن دعا این است.

آنگاه دعای ندبه را نقل فرموده است.<sup>۱</sup>

به طوری که خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند، علامه مجلسی، قدس سره، در کتاب *زادالمعاد* تصریح فرموده بر این که دعای ندبه با سند معتبر از امام جعفر صادق، علیه السلام، روایت شده است، و در مقدمه کتاب *تحفة الزائر* ملتزم شده است که در این کتاب تنها زیارات، ادعیه و آدابی را ذکر نماید که با سندهای معتبر از ائمه دین، صلوات الله علیهم اجمعین، نقل گردیده است.<sup>۲</sup>

#### ۸. سید محمد طباطبایی یزدی

علامه جلیل القدر، صدر الدین سید محمد طباطبایی یزدی، (م. ۱۱۵۴ ق.) در آغاز کتاب *گرانقدر* خود شرح دعای ندبه متن دعای ندبه را با استناد به روایت رسیده از امام جعفر صادق، علیه السلام، روایت کرده است.<sup>۳</sup>

#### ۹. سید حیدر کاظمی

علامه بزرگوار سید حیدر حسنی کاظمی، (م. ۱۲۶۵ ق.) در کتاب *ارزشمند عمدة الزائر* دعای ندبه را به نقل از سید بن طاووس و دیگران

۱. همان، *تحفة الزائر*، ص ۴۳۴.

۲. همان، ص ۲.

۳. صافی گلپایگانی، *لطف الله*، فروغ ولایت، ص ۳۳.

روایت کرده است.<sup>۱</sup>

### ۱۰. محدث نوری

محدث بزرگوار مرحوم حاج میرزا حسین نوری، (م. ۱۳۲۰ ق.) در کتاب گرانسنگ تحية الزائر دعای ندبه را به نقل از مزار کبیر، مزار قدیم، و مصباح الزائر سید بن طاووس روایت کرده است.<sup>۲</sup>

### ۱۱. صدرالاسلام همدانی

دبیر الدین، صدرالاسلام، علی اکبر همدانی (م. ۱۳۲۵ ق.) در کتاب ارزشمند تکالیف الأنام تحت عنوان تکلیف سی و چهارم می نویسد:

این دعای مبارک از کثرت اشتها کالشمس فی رابعة النهار است. خوب است در هر جمعه دوستان آن حضرت، ارواحنا فداه، از مرد و زن، در مسجدی از مساجد، یا معبدی از معابد، اجتماع نموده، این دعای مبارک را با کمال تضرع و زاری و ناله و سوگواری و با نهایت حزن و اندوه و بی قراری، بخوانند و گریه کنند و بر غیبت آن شمس تابان و فقدان آن جان جهانیان توجه کنند و ضجه و آه سرد از دل پر درد کشند. و چنین مصیبت عظمی را سهل نشمارند و چنین داهیة کبری را آسان نپندارند، که از غیبتش اسلام بکلی از میان رفته و تنها اسمی از آن باقی مانده، «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدینا».

۱. الکاظمی، سید حیدر، عمدة الزائر، ص ۳۵۲-۳۵۹.

۲. النوری، حسین بن محمد تقی، تحية الزائر، ص ۲۴۸.

کفر و فسق و فجور و ناسپاسی تمام کره ارض را فرا گرفته، آنچه پیدا نیست آثار مسلمانی است و آنچه پیدا و ظاهر است آثار شیطانی. همه در وادی غفلت، حیران و در تیه ضلالت و جهالت، سرگردان و تابع جنود شیطان و عاصی بر حضرت صاحب العصر و الزمان. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه بمحمد و آله الطاهرين.<sup>۱</sup>

آنگاه متن دعای ندبه را (از صفحه ۱۹۰ تا صفحه ۱۹۶) آورده، از استاد خود (مرحوم حاج میرزا حسین نوری) نقل فرموده که استاد اعظم، فرموده‌اند:

مستحب است در روز و شب جمعه خواندن دعای ندبه معروفه، که متعلق است به آن حضرت. و فی الحقیقه، مضامین آن سوزنده دلها و شکافنده جگرها و ریزنده خون از دیدگان کسانی است که اندکی از شربت محبت آن جناب نوشیده‌اند و تلخی زهر فراقش به کامشان رسیده است. در روز جمعه، بلکه در شب آن نیز - چنانکه در یکی از مزارات قدیمه، که مؤلف آن معاصر شیخ طبرسی صاحب احتجاج است، مروی است - باید خوانده شود.<sup>۲</sup>

سپس افزوده است:

مؤلف گوید: از جمله خواص خواندن این دعای مبارک آن است که در هر مکانی و موضعی که خوانده شود با حضور قلب و اخلاص کامل، و ملتفت مضامین عالیة فائقه، و عبارات و اشارات نامیه رائقه آن بودن، توجه و التفات مخصوص حضرت صاحب العصر و الزمان، ارواحنا فداه، در آن مکان و محل، بلکه حضور به هم

۱. همدانی، علی اکبر [صدرالاسلام]، تکالیف الأنام، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۹۷.

رسانیدن آن حضرت است در آن مجلس. چنانکه در بعض موارد اتفاق افتاده است.

آنگاه داستانی را از مرحوم ملا زین العابدین سلماسی نقل فرموده است.<sup>۱</sup>

### ۱۲. ابراهیم بن محسن کاشانی

عالم ربّانی شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی، (م. ۱۳۴۵ ق.) در کتاب ارزشمند *الصّحيفة الهادية و التحفة المهدية* که با تقریظی از مرحوم آیه‌الله حاج سید اسماعیل صدر، بیش از یک قرن پیش منتشر شده، متن دعای ندبه را به نقل از باب مزار کتاب بحار الانوار نقل کرده است.<sup>۲</sup>

### ۱۳. میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی

نادره‌ی زمان، عاشق صاحب الزمان، حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی (م. ۱۳۴۸ ق.) در کتاب *مکیال المکارم* بیش از یکصد دعای مأثور از امامان نور، برای دوران غیبت آن خورشید جهان افروز نقل کرده، از جمله دعای مبارک ندبه را به نقل از علامه مجلسی و محدث نوری آورده است.<sup>۳</sup>

صاحب مکیال علاوه بر کتاب یاد شده، در کتاب *وظیفه مردم در غیبت امام زمان، علیه السلام* نیز به عنوان *وظیفه پنجاه و دوم می فرماید:*

۱. همان.

۲. کاشانی، ابراهیم بن محسن [فیض کاشانی]، *الصّحيفة الهادية*، ص ۷۵ - ۸۹.

۳. الموسوی الاصفهانی، السید محمدتقی، همان، ج ۲، ص ۹۳ - ۱۰۰.

در روزهای جمعه، عید غدیر، عید فطر و عید قربان، دعای ندبه را که متعلق به آن جناب است و در زادالمعاد مسطور است، با حالت خوش و توجه بخواند.<sup>۱</sup>

#### ۱۴. محدث قمی

خاتم‌المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی، (م. ۱۳۵۹ ق.) در کتاب شریف *مفاتیح الجنان* که در اثر اخلاص مؤلف بزرگوارش در شرق و غرب جهان منتشر است و در خانه هر یک از شیعیان اهل بیت، یک یا چند نسخه از آن یافت می‌شود، در ضمن اعمال سرداب مقدس و زیارت‌های حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السلام، دعای شریف ندبه را به نقل از مصباح الزائر سید بن طاووس، قدس سره، روایت کرده است.

#### ۱۵. شیخ محمدباقر فقیه ایمانی

عاشق پاکبخته حضرت ولی‌عصر، ارواحنا فدا، مرحوم حاج شیخ محمد باقر فقیه‌ایمانی، (م. ۱۳۷۰ ق.) که از ۷۷ اثر تألیفی خود، ۲۷ مجلد آن را به کعبه مقصود، قبله موعود، حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السلام، اختصاص داده، در کتاب *پراج فوز اکبر متن دعای ندبه* را (از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۵) آورده، بر خواندن آن تأکید فراوان نموده، و انگیزه آن را در سه عنوان بیان فرموده است:

۱. برای روشنی چشم انسان با مشاهده جمال آن حضرت.

۲. برای رفع هم و غم آن حضرت.

۱. همو، وظیفه مردم در غیبت امام زمان، ص ۷۹.

۳. به قصد تعجیل در امر فرج.<sup>۱</sup>

### ۱۶. سید محسن امین

مورخ کبیر، سید محسن امین عاملی، مؤلف *اعیان الشیعة* (م. ۱۳۷۱ ق.). متن دعای ندبه را در کتاب *مفتاح الجنات* آورده است.<sup>۲</sup> اگر بخواهیم از همه کتب ادعیه و زیاراتی که دعای ندبه را نقل کرده‌اند یاد کنیم، دامنه سخن طولانی و از حوصله این کتاب خارج می‌شود، از این رهگذر دامن سخن فرامی‌چینیم و بحث گسترده را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم و علاقه‌مندان را به آثاری که مستقلاً در این رابطه به رشته تحریر در آمده، ارجاع می‌دهیم.<sup>۳</sup>

\* \* \*

۱. فقیه ایمانی، محمدباقر، فوز اکبر، ص ۱۱۸.
۲. امین العاملی، السید محسن، *مفتاح الجنات*، ج ۲، ص ۲۶۰.
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: مرتضوی لنگرودی، سید محمد مهدی، پاسخ ما به گفته‌ها؛ استادی، رضا، تحقیقی درباره دعای ندبه؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، فروغ ولایت در دعای ندبه؛ صبوری قمی، جعفر، مدارک دعای شریف ندبه؛ رشاد زنجانی، شیخ محمدباقر، نشریه منتشر بها انوار دعاء الندبة؛ عبدالرضا ابراهیمی، نصره المؤمنین، در حمایت از دعای ندبه؛ کتابشناسی توصیفی عناوین بالا را در کتابنامه حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۹۶ و ۲۲۴، ج ۲، ص ۵۵۴ و ۶۳۷، ۷۵۰ و ۷۵۱ ملاحظه فرمایید. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدباقر صدیقین، (م. ۱۴۱۴ ق.) هفت جزوه، تحت عنوان: *درسهایی از ولایت منتشر نموده*، که یکی از آنها را به دفاع از دعای ندبه اختصاص داده است. در مجله وزین و علمی مکتب اسلام نیز مقالاتی در این رابطه انتشار یافت. (سال سیزدهم، شماره‌های ۶، ۷، ۸ و ۹) در این زمینه آثار دیگری نیز چاپ و منتشر شده، که عناوین آنها در کتابنامه حضرت مهدی، علیه السلام آمده است (ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۸).

## عنایت امام عصر، علیه السلام، به مجالس دعای ندبه.

به تجربه ثابت شده که وجود اقدس حضرت ولی عصر، ارواحنا و ارواح العالمین فدا، به مجالس و محافلی که دعای ندبه در آن خوانده می شود، عنایت خاصی دارند، و در برخی از آثار مکتوب به برخی از این عنایتها اشاره شده است و اگر خداوند توفیق دهد تعدادی از آنها را در فرصتی گرد آورده به مشتاقان تقدیم می کنیم، در اینجا فقط اشاره ای کوتاه به فهرست آنها داریم:

۱. داستان ملا زین العابدین سلماسی در سرداب مقدس، که صدراالاسلام همدانی آن را نقل کرده است.<sup>۱</sup>
۲. داستان مرحوم آیه الله حاج میرزا مهدی شیرازی که مرحوم علامه قزوینی برای نگارنده نقل فرموده است.
۳. داستان مرحوم آیه الله میرجهانی، که نگارنده مکرر از زبان خودشان استماع نموده است.
۴. داستان تعدادی از نیکبختان، که مرحوم نهاوندی بدون واسطه از خود آنها نقل کرده است.<sup>۲</sup>
۵. داستان گروه دیگری که مرحوم محدث نوری با سند متصل نقل کرده است.<sup>۳</sup>

در اینجا به نقل داستانی از یک عاشق دلسوخته بسنده می کنیم:

---

۱. همدانی، علی اکبر [صدراالاسلام]، همان، ص ۱۹۷.  
 ۲. نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۱۹۸.  
 ۳. النوری، حسین بن محمد تقی، دارالسلام، ج ۲، ص ۲۲۴.



عاشق پاکبخته حضرت صاحب الزمان، ارواحنا فداه، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد خادمی شیرازی (م. ۱۴۱۹ق.) صاحب تألیفات ارزشمندی چون: رجعت، یاد مهدی و فروغ بی نهایت، برای نگارنده نقل فرمودند که در حدود چهل سال پیش به عتبه بوسی حرم مطهر امام هشتم مشرف بودم، شب جمعه‌ای را در حرم مطهر آن امام رئوف در فراق حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، اشک فراوان ریختم. چون به اقامتگاه خود رفتم و استراحت نمودم، سیمای پر فروغ خورشید جهان افروز حضرت مهدی، علیه السلام، را در عالم رؤیا مشاهده کردم، به هنگام تودیع عرضه داشتم: قربانت کردم، آیا باز هم اجازه دیدار به من روسیاه عنایت می فرمایید؟ فرمودند: وعده دیدار، فردا صبح، در دعای ندبه. عرض کردم: آقا جان من زائر هستم، نمی دانم که در مشهد در کجا دعای ندبه خوانده می شود؟ فرمودند: در منزل سیدجواد مجتهدی. از خواب برخاستم، وضو گرفته، راهی حرم شدم و از عنایات امام هشتم تشکر نمودم. پس از نماز صبح از حرم خارج شدم و در صحن مسجد گوهرشاد از اولین فردی که مواجه شدم، پرسیدم: در مشهد در کجا دعای ندبه خوانده می شود؟ گفت: در منزل آقای سیدجواد مجتهدی.

آدرس منزل ایشان را گرفتم و به عجله خود را به آن مجلس پرفیض رسانیدم، که مجلس بسیار نورانی و معنوی بود و سیمای پر فروغی که شب در عالم رؤیا دیده بودم در میان شیفتگان کوش حضور داشت.

شبهه همین داستان برای مرحوم حاج محمد یزدی نیز پیش آمده بود، او نیز با توسل به حضرت رضا، علیه السلام، به منزل مرحوم مجتهدی

هدایت شده بود و در آنجا توفیق تشرّف به پیشگاه کعبه مقصود برایش فراهم شده بود.

این نمونه‌ها نشانگر عنایت خاص حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، به مجالس دعای ندبه است.

\* \* \*

در این بخش از کتاب در مورد پرسش دوم بتفصیل سخن گفتیم و سلسله اسناد دعای ندبه را در طول قرون و اعصار بررسی کردیم و تأکید شخصیت‌های برجسته‌ای چون علامه مجلسی را بر استحکام سند آن نقل کردیم و در اینجا اضافه می‌کنیم که:

سختگیریهای رایج در فقه شیعه، در مورد اخبار و احادیثی است که در مسیر استنباط یک حکم الزامی (واجب یا حرام) قرار بگیرد، اما در مورد مسایل مستحبی، بویژه دعاها و زیارتها، آن سختگیری و موشکافی سندی معمول نیست، بلکه همین مقدار که مضامین آن مقبول و شرع‌پسند باشد و در یک کتاب مشهور نقل شود؛ کافی است.

پس اگر سند دعایی معتبر نباشد و صدور آن از معصوم - بالخصوص - ثابت نشود، چون به نحو عموم به دعا و نیایش امر شده و دعا از اعمال راجحه و از عبادات مؤکده است، خواندن آن بر حسب عمومات قرآنی و حدیثی، راجح و مستحب است و در مقام عمل نیازی به سخت‌گیری سندی نیست، بلکه قاعده «تسامح در ادله سنن» در اینجا جاری است و همین مقدار برای درک پاداش اخروی کافی است.

قاعده تسامح در ادله سنن متکی بر احادیث فراوانی است که به «احادیث من بلغ» شناخته می‌شوند.

بر اساس این احادیث، اگر در مورد یک عمل خیر، اجر و پاداشی از خدا و پیامبر نقل شده باشد و این نقل به فردی رسیده باشد و او برای رسیدن به آن پاداش، به آن عمل خیر اقدام نماید، خداوند منان آن پاداش را به او عنایت می‌فرماید، اگر چه چنین حدیثی در واقع از معصوم صادر نشده باشد.

در این رابطه احادیث فراوانی از معصومین، علیهم‌السلام، رسیده<sup>۱</sup> و شیخ انصاری، قدس سره، رساله مستقلى در جواز تسامح در ادله سنن به رشته تحریر درآورده است.



قوت متن و استحکام الفاظ و مضامین دعا نیز بر اعتبار آن می‌افزاید. سخن‌شناسان و آشنایان با شیوه گفتار معصومین، علیهم‌السلام، از بررسی مضمون و محتوای یک متن می‌توانند بر صدور یا عدم صدور آن از معصوم، علیه‌السلام، اطمینان حاصل کنند.

هنگامی که از مرحوم آیه‌الله کاشف‌الغطاء در مورد سند «دعای صباح» سؤال کردند فرمود:

---

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۷؛ البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۹۳؛ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، ثواب الأعمال، ص ۱۳۲؛ الحلّی، احمد بن فهد، عده الداعی، ص ۱۳؛ ابن الطاووس، علی بن موسی، اقبال الأعمال، ص ۶۲۷؛ همو، فلاح السائل، ص ۱۲؛ العاملی، محمد بن الحسین [شیخ بهائی]، مفتاح الفلاح، ص ۴۰۶؛ المجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۴۵۵؛ العاملی، الموسوی السید محمد بن علی، مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰؛ المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۶؛ همان، مرآت العقول، ج ۸، ص ۱۱۲.

برای هر یک از صاحبان دانش و فرهنگ اسلوبی هست و برای هر گروهی از جوامع بشری، بلکه برای هر ملتی از اهالی یک کشور، شیوه و اسلوبی هست... برای ائمه، علیهم السلام، نیز در مقام نیایش، ستایش، حمد و ثنای پروردگار شیوه خاصی است که هر کس با سخنان آنها مأنوس باشد، برایش ملکه‌ای حاصل می‌شود که سخنان آنها را می‌شناسد و چنین شخصی تردید نمی‌کند که «دعای صباح» از آنها صادر شده است.<sup>۱</sup>

بسیاری از بزرگان در مورد «دعای ندبه» و «زیارت جامعه کبیره» نیز فرموده‌اند که بررسی متن و مضامین عالیة آنها، به تنهایی برای اثبات اعتبار آنها کافی است و نیازی به بررسی سند ندارند.<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی، نیز در برابر کسانی که در صدور برخی از فرازهای نهج البلاغه از مولای متقیان امیر مؤمنان، علیه السلام، ابراز تردید کرده‌اند، به همین طریق استدلال کرده و اثبات نموده که همه فقرات نهج البلاغه از آن حضرت می‌باشد.

وی در مورد خطبة «شقشقیه» از مصدق بن شیبب واسطی نقل می‌کند که او می‌گفت:

به سال ۶۰۳ ق. این خطبه را در محضر شیخ ابو محمد، عبدالله بن احمد، معروف به «ابن خشاب» می‌خواندم... از او پرسیدم: «آیا شما معتقد هستید که این خطبه جعلی است؟». فرمود: «نه، به خدا سوگند،

۱. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، الفردوس الاعلی، ص ۵۰.

۲. شبر، السید عبدالله، الأنوار اللمعة، ص ۳۱.

من یقین دارم که این خطبه از سخنان آن حضرت است، آنچنانکه یقین دارم که تو مصدق هستی».

گفتم: «بسیاری از مردمان می‌گویند که این خطبه از کلمات سید رضی، قدس سرّه، می‌باشد».

گفت: «نه، رضی و نه غیر رضی، کجا این توان، این شیوه و این اسلوب را داشتند؟! ما نوشته‌های رضی را دیده‌ایم، با سبک و اسلوب او در سخن نثر آشنا هستیم...»<sup>۱</sup>.

روی این بیان، معارف والا، حقایق درخشان، معانی روشن و مطالب ژرفی که با اسلوبی بدیع، بیانی شیوا، منطقی گیرا و عباراتی بسیار بلند و فصیح در این دعای شریف آمده، ما را از آرایه هر گونه سند و منبع بی‌نیاز می‌سازد، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان هرگز از هیچ منبعی جز چشمه‌سار زلال ولایت سرچشمه نمی‌گیرد.

استاد فرزانه ما مرحوم آیه‌الله حاج سیدمرتضی شبستری (م. ۱۴۰۱ ق.) که در مسایل قرآنی و حدیثی، آیتی بی‌نظیر بود، در مقطعی که بحث ولایت ائمه اطهار، علیهم السلام، را بر اساس محکّمات قرآن برای گروهی از فضیلابی برجسته حوزه علمیه قم تدریس می‌کرد، روزی بر فراز کرسی تدریس فرمودند:

من ادعا می‌کنم که هر فرازی از فرازهای دعای ندبه متواتر است و همه حوزه‌های علمیه را در این رابطه به بحث و گفتگو فرا می‌خوانم.

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله المدائنی، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۰۵.

کسانی که با قدرت علمی آن استاد فرزانه آشنا بودند می‌دانند که او  
براحی از عهده اثبات این مطلب برمی‌آمد.

یکی از شارحان دعای ندبه، این راه را دنبال کرده، متن دعای ندبه را  
به ۱۲۴ فراز تقسیم نموده، منابع قرآنی و حدیثی هر فرازی را در ذیل آن  
فراز، از کتب تفسیر و مجامع حدیثی آورده و سعی کرده که اکثر آنها را از  
منابع اهل سنت بیاورد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از شارحان، در شرح فرازهای این دعای شریف، سعی  
بلیغ نموده که فرازهای آن را با آیات قرآنی تطبیق دهد و در تفسیر و تأویل  
آنها، از کتب تفسیر و منابع حدیثی استفاده نموده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از نویسندگان معاصر در تفسیر و تبیین این شیوه پسنندیده،  
تعبیر ظریفی نموده و می‌فرماید:

اگر کسی خانه مسکونی دارد، از او مطالبه سند و قباله می‌کنند، اگر او  
به دلایلی نتواند سند خانه را ارایه دهد، ولی سند خرید زمین، پروانه  
ساخت، پایان کار، و فاکتور خرید تک تک قطعات و مواد به کار رفته در آن  
ساختمان، از گچ، سیمان، آجر، تیرآهن، درب و پنجره و غیره را ارایه دهد،  
مالکیت او محرز می‌شود، دیگر سند خانه را از او مطالبه نمی‌کنند.

روی این بیان، اگر هر فرازی از فرازهای دعای ندبه، جزء عقاید حقه  
و تعالیم مسلم جهان تشیع باشد و به تعبیر آن استاد گرانمایه هر فرازی از  
فرازهای آن متواتر باشد و سند هر فرازی از آن در قرآن و سنت موجود

۱. محب الاسلام، سید علی اکبر موسوی، شرح دعای ندبه.

۲. زمردیان شیرازی، احمد، ندبه و نشاط.

باشد، و سبک انشای آن از دیدگاه سبک‌شناسی دقیقاً با دیگر دعاهای صادره از خاندان عصمت و طهارت منطبق باشد و در کتابهای مشهور و معتبر درج شده باشد، دیگر نیازی به ارایه سند نیست، در حالی که ما در اینجا، سند معتبر و قابل استناد آن را به خدمت خوانندگان گرامی تقدیم نمودیم و تأکید صریح شخصیت برجسته‌ای چون علامه مجلسی را بر اعتبار سند آن نقل کردیم که فرمود:

و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت حضرت قائم، علیه‌السلام، به «سند معتبر» از حضرت امام جعفر صادق، علیه‌السلام، منقول است، که مستحب است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند، یعنی جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی، این غواص بحار علوم اهل بیت، علیهم‌السلام، در همین فراز کوتاه به نکات ارزشمندی اشاره فرموده:

- ۱- دعای ندبه از نظر محتوا مستقیم و مشتمل بر عقاید حقه است؛
- ۲- دعای ندبه مأثور است و از معصوم رسیده است؛
- ۳- دعای ندبه از نظر سند معتبر است؛
- ۴- سند دعای ندبه به امام صادق، علیه‌السلام، می‌رسد؛
- ۵- خواندن دعای ندبه در چهار عید بزرگ اسلامی مستحب است.

\* \* \*

## فصل دوم

### پاسخ به شبهات و اشکالات

#### ۱ - آیا دعای ندبه با معراج جسمانی مغایرت دارد؟

یکی از ضروریات عقیدتی اسلام، معراج رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، از مکه معظمه تا مسجد اقصی و از آنجا به سوی آسمانها است. معراج رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، ریشه قرآنی دارد، قسمت اول این سیرشبانه در سوره مبارکه «اسراء» و قسمت دوم آن در سوره مبارکه «نجم» بیان شده است.

همه مفسران، محدثان، مورخان و متکلمان شیعه بر این عقیده هستند که این سفر شبانه با بدن خاکی و پیکر عنصری رسول گرامی اسلام انجام شده است.

شیخ طوسی و علامه طبرسی تأکید کرده اند که همه علمای شیعه و اکثر علمای عامه معتقدند که معراج رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در بیداری و در کمال صحت و اعتدال مزاج، با بدن عنصری و پیکر خاکی



انجام یافته است.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی در این رابطه می‌فرماید:

باید معتقد باشی که معراج، جسمانی بوده، رسول اکرم،  
صلی الله علیه و آله، با بدن شریف خود به آسمانها رفت. در این زمینه  
به گفتار فلاسفه گوش نکن که می‌گویند: «اگر معراج، جسمانی باشد،  
در افلاک خرق و التیام لازم می‌آید!!» که این حرفها پوچ است و  
معراج از ضروریات دین بوده، انکارش کفر آمیز است.<sup>۲</sup>

اعتقاد به «معراج جسمانی» به طوری که علامه مجلسی تصریح  
نموده، به صورت یکی از ضروریات عقیدتی شیعه درآمده، منکر آن بیرون  
از زمره شیعیان شناخته می‌شود.

از این رهگذر برخی از فلاسفه که به معراج جسمانی و معاد جسمانی  
معتقد نشده‌اند، مورد تکفیر و تفسیق قرار گرفته‌اند.

به عنوان مثال: بنیانگذار فرقه شیخیه «شیخ احمد احسائی» هنگامی که  
در توجیه مسأله خرق و التیام افلاک به بن بست رسید و نتوانست مسأله  
معراج جسمانی را در محدوده تفکر هیئت بطلمیوس آن روز حل و فصل  
کند، به بدن برزخی معتقد شد و آن را «هُورِ قلیا» نام نهاد، مورد هجوم و  
تکفیر علمای شیعه قرار گرفت.<sup>۳</sup>

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، التبیان، ج ۶، ص ۴۴۶ و ج ۹، ص ۴۲۴؛

الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۹ و ج ۹، ص ۲۶۴.

۲. المجلسی، محمدباقر، اعتقادات، ص ۳۴.

۳. مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، ص ۲۲۰.

وی کلمه «هُورِ قلیا» را یک واژه سریانی معرفی کرده<sup>۱</sup> ولی مرحوم تنکابنی از آنخوند ملاعلی نوری نقل کرده که واژه «هُورِ قلیا» یونانی است و تعبیر «هُورِ قلیا» غلط مشهور است و صحیح آن «هُورِ قلیا» می باشد.<sup>۲</sup>

تا جایی که ما سراغ داریم، نخستین کسی که این واژه را در بلاد اسلامی به کار برده «شیخ شهاب الدین سهروردی» (م. ۵۸۷ ق.) است.<sup>۳</sup>

آنگاه شیخ احمد احسائی آن را به وفور در کتابهای خود به کار برده است.<sup>۴</sup>

آنچه از توضیحات احسائی، کرمانی و هانری کوربن استفاده می شود، این است که منظور از «هُورِ قلیا» مثال قالبی است نه جسد عنصری.<sup>۵</sup>

شیخ احمد در تبیین عقیده خود در رابطه با «معراج هور قلیائی» می نویسد:

جسم در حال عروج و صعود هرچه بالا برود، عناصر مربوط به هر کره را در همانجا ترک می کند و بالا می رود، مثلاً عنصر هوا را در کره هوا، عنصر آتش را در کره آتش. و هنگام بازگشت، آنچه را که ترک کرده بود باز می گیرد.<sup>۶</sup>

بنابراین پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، در شب معراج هریک از

۱. احسائی، احمد، *مجموعه الرسائل الحکمیة*، رساله ۲۱، ص ۳۰۹.

۲. تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، ص ۴۶.

۳. سهروردی، شهاب الدین، *حکمة الاشراف*، ص ۲۵۴.

۴. احسائی، احمد، *جوامع الكلم*، ج ۵، قسمت اول، ص ۱۲۲؛ ج ۳، قسمت دوم، ص ۱۱۹-۱۲۴ و ۱۳۴؛ ج ۲، قسمت دوم، ص ۱۰۳.

۵. احسائی، احمد، *شرح الزیارة*، ص ۳۶۵، همو، *شرح عرشیه*، ص ۱۱۹؛ کرمانی، ابوالقاسم، *تنزیه الاولیاء*، ص ۷۰۲.

۶. احسائی، احمد، *جوامع الكلم*، رساله قطیفیه، ص ۱۲۷.

عناصر چهارگانه بدن خود را در کره خود ترک کرده، با بدنی که فاقد این عناصر چهارگانه بود، به معراج رفته است. یک چنین بدن نمی تواند بدن عنصری باشد، بلکه یک بدن برزخی و به اصطلاح وی «هور قلیا» خواهد بود.<sup>۱</sup>

هنگامی که شیخ احمد احسانی عقیده خود را در مورد معاد و معراج ابراز کرد و از آنها به «هور قلیا» تعبیر نمود، «ملا محمد تقی برغانی» مشهور به «شهید ثالث» با وی ملاقات کرد و در مورد معاد و معراج و دیگر عقاید شیخ احمد با او سخن گفت و عقاید او را با ضروریات عقیدتی شیعه سازگار نیافت و او را به جهت اعتقاد به «معراج هور قلیا»، «معاد هور قلیا» و دیگر عقاید متفرده اش تکفیر کرد.<sup>۲</sup>

بعد از ایشان، سید مهدی پسر صاحب ریاض؛ ملا محمد جعفر استرآبادی صاحب فصول و شیخ محمد حسن صاحب جواهر نیز به کفر ایشان نظر دادند.<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب فوق روشن می شود که اعتقاد به معراج جسمانی از نظر فقهای شیعه چقدر محکم و استوار است، که منکر آن را از زمره اسلام بیرون می دانند و نشان کفر بر پیشانی اش می نهند.

اکثریت قاطع اهل سنت نیز همین عقیده را دارند و معتقد هستند که معراج در بیداری و با بدن عنصری انجام گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۴۳.

۳. مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، ص ۲۲۰.

۴. خضری، محمد، نورالیقین، ص ۶۹.

جای شگفت است که عده ناچیزی از علمای عامه به معراج روحانی معتقد شده و استدلال کرده‌اند به حدیثی از عایشه که گفته است:  
در شب معراج پیکر پیامبر از دیدگان ناپدید نشد، بلکه خداوند متعال روح او را به معراج برد!!<sup>۱</sup>

در حالی که عایشه در آن تاریخ بچه خردسالی بیش نبود و به خانه رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، راه نیافته بود. و لذا متن حدیث برای اثبات جعلی بودن آن کافی است.<sup>۲</sup>



در فرازی از دعای ندبه در ضمن شمارش فضائل و مناقب ویژه رسول گرامی اسلام به معراج آن حضرت اشاره شده، چنین آمده است:  
و أوطأته مشارقك و مغاربك و سخرت له البراق، و عرجت به الی سمائك.

گامهایش را به شرق و غرب جهان رساندی و براق را در اختیار او نهادی و او را به سوی آسمان عروج دادی.<sup>۳</sup>

در این فراز کوتاه از دعای ندبه، که از یک سطر تجاوز نمی‌کند، به سه مطلب مهم اشاره شده است:

۱ - سیر شبانه از مکه مکرمه تا مسجد اقصی (أوطأته)؛

۱. ابن اسحاق، محمد، السیر والمغازی، ص ۲۵۹، ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۹.

۳. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۵.

۲- عروج به ملکوت آسمانها (و عرجت به)؛

۳- وسیله این عروج - مرکب آسمانی - (وسخرت له البراق).

موضوع اول در سوره مبارکه «اسراء» مورد بحث قرار گرفته، و دهها روایت معتبر درباره آن از رسول گرامی اسلام نقل شده است.<sup>۱</sup>

موضوع دوم در سوره مبارکه «نجم» آمده و تفصیل آن در ضمن دهها حدیث معتبر از شخص پیامبر اسلام تبیین گشته است.<sup>۲</sup>

موضوع سوم نیز در ضمن دهها حدیث شریف از رسول گرامی اسلام و پیشوایان معصوم، علیهم السلام، بتفصیل بیان شده است.<sup>۳</sup>

روی این بیان فرازی که از دعای ندبه در بالا آوردیم دقیقاً منطبق بر «معراج جسمانی» است که همه مفسران، محدثان، مورخان و متکلمان شیعه در پرتو آیات قرآن و احادیث متواتر پیشوایان معصوم، علیهم السلام بر آن اتفاق نظر دارند. اما آنچه موجب اعتراض دوستان نادان و دشمنان

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱؛ ر.ک: السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش [العیاشی]، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳؛ النجفی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۲۶۵؛ المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۲. سوره نجم (۵۳)، آیه های ۱ تا ۱۸؛ ر.ک: القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۳۳؛ فرات الکوفی فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، ج ۲، ص ۴۵۲؛ النجفی، سید شرف الدین علی، همان، ج ۲، ص ۶۲۴؛ الکاشانی، ابراهیم بن محسن [فیض کاشانی]، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۸۵؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۳. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ ابن المشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۳۰۳؛ الحویزی، عبدالعلی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۰۱؛ البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷۳؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

کینه توز شده، این است که در برخی از نسخه‌های دعای ندبه به جای:

«عَرَجَتْ بِهِ» تعبیر: «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ» آمده است!

و در این صورت معنای فراز بالا چنین می‌شود: «گامهایش را به شرق

و غرب جهان رساندی، براق را در اختیارش نهادی و «روح» او را به سوی

آسمانها بردی!»

در اینجا دو مطلب باید دقیقاً تجزیه و تحلیل شود:

۱- آیا نسخه «عرجت بروحه» چقدر اعتبار دارد؟

۲- بنابر صحت این نسخه، آیا این فراز از دعای ندبه با معراج

جسمانی سر ناسازگاری دارد؟

در مورد پرسش نخستین به محضر خوانندگان حق جو و حقیقت

طلب عرضه می‌داریم:

۱- قدیمی‌ترین کتابی که متن دعای ندبه در آن ثبت شده و نسخه آن

از حوادث روزگار جان سالم به دربرده و تا زمان ما بدون تغییر و تحریف

باقی مانده، کتاب معتبر و ارزشمند المزار الکبیر تألیف محدث گرانمایه شیخ

ابو عبدالله محمد بن جعفر مشهدی است.

فراز بالا در این کتاب «و عرجت به الی سماءک» آمده است.<sup>۱</sup>

۲- نسخه خطی این کتاب، از دستنویسهای قرن یازدهم، در ۴۸۲ ورق

۱۲ سطری، در کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی موجود است.<sup>۲</sup>

در این نسخه که به شماره ۴۹۰۳ در کتابخانه نامبرده محافظت

۱. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، همان، ۵۷۵.

۲. حسینی اشکوری، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی، ج ۱۳، ص ۸۳.

می‌شود، این فراز در صفحه ۸۲۴ سطر هفتم «و عرجت به» آمده است.  
 ۳- نسخه عکسی این کتاب، در کتابخانه مؤسسه آل‌البیت قم، موجود است.<sup>۱</sup>

در این نسخه نیز فراز یادشده، در ورق ۴۲۲ (صفحه ۸۳۴) به تعبیر «و عرجت به» آمده است.

۴- بعد از مزار کبیر، قدیمی‌ترین منبع دعای ندبه کتاب مزار قدیم است که نسخه خطی آن در ۱۸۱ ورق ۱۷ سطری در کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی موجود است.<sup>۲</sup>

در این نسخه نیز که به شماره ۴۶۲ در کتابخانه یادشده محافظت می‌شود، فراز بالا در ورق ۱۷۴، سطر هشتم «و عرجت به» آمده است.  
 سومین منبع موجود برای دعای ندبه کتاب ارزشمند مصباح الزائر تألیف سیدابن طاووس (م. ۶۶۴ ق.) است.

در نسخه چاپی این کتاب فراز بالا به جای «و عرجت به» تعبیر «و عرجت بروحه» آمده است.<sup>۳</sup>

این نسخه یقیناً غلط است؛ زیرا:

اولاً: سید این دعا را از کتاب المزار الکبیر نقل کرده؛ زیرا در آغاز آن می‌نویسد:

ذكر بعض أصحابنا قال: قال محمد بن علي بن أبي قرّة: نقلت

۱. قفسه ۲۹، ردیف ۱۷۶، شماره ۱۹، مسلسل ۵۲۰۹.

۲. حسینی اشکوری، سیداحمد، همان، ج ۲، ص ۶۹.

۳. ابن طاووس، السیدعلی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۴۷.

من کتاب محدین الحسین بن سنان البزوفری رضی الله عنه دعاء الندبة.. و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان صلوات الله عليه، و يستحب أن يدعى به في الاعیاد الاربعة».<sup>۱</sup>  
 و این دقیقاً تعبیر صاحب مزار کبیر در آغاز دعای ندبه است.<sup>۲</sup>  
 روی این بیان تردیدی نیست که سیدابن طاووس این دعا را به واسطه مزار کبیر، از ابن ابی قره، از بزوفری نقل کرده، و منظور از «بعض اصحابنا» در کلام سید همان «ابن المشهدی» است. و چون همه نسخه‌های مزار کبیر که مستند سید و مقدم بر اوست «عَرَجَتْ بِهٍ» می‌باشد، بی گمان نسخه صحیح مصباح نیز «عَرَجَتْ بِهٍ» بوده است.

ثانیاً: محدث نوری در کتاب ارزشمند تحية الزائر می‌نویسد:

من در برخی از نسخه‌های کتاب مصباح الزائر، «عَرَجَتْ بِهٍ» دیده‌ام.<sup>۳</sup>  
 محدث قمی نیز فرمایش استادش را تأیید نموده است.<sup>۴</sup>  
 ثالثاً: در کتاب مزار قدیم نیز که مقدم بر سید است و او نیز این دعا را از ابن ابی قره، از کتاب بزوفری نقل کرده است، تعبیر «عَرَجَتْ بِهٍ» آمده است.<sup>۵</sup>

با توجه به سه نکته یادشده تردیدی نمی‌ماند که نسخه صحیح کتاب مصباح الزائر نیز «عَرَجَتْ بِهٍ» بوده است، ولی متأسفانه در

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، همان، ص ۵۷۳.

۳. النوری، حسین بن محمد تقی، تحية الزائر، ص ۲۶۰.

۴. قمی، شیخ عباس، هدیة الزائر، ص ۵۰۶.

۵. نسخه دستنویس، المزار القدیم، ورق ۱۷۳.



استنساخهای بعدی عبارت «عَرَجَتْ بِهٍ» به تعبیر «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ» تصحیف شده است.

تأسفبارتر این که همین نسخه تصحیف شده به دست مرحوم علامه مجلسی افتاده، ایشان نیز دعای ندبه را از آن نسخه تصحیف شده نقل کرده و برای رعایت امانت در نقل، فراز یادشده را «عَرَجَتْ بِهٍ» آورده است<sup>۱</sup> و بدینگونه این نسخه تصحیف شده، به کتب متأخران راه یافته است.

محدث قمی نیز در کتاب شریف *مفاتیح الجنان* دعای ندبه را از نسخه تصحیف شده مصباح الزائر نقل فرموده، و لذا عبارت «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ» را در متن ذکر کرده و عبارت «عَرَجَتْ بِهٍ» را در حاشیه به عنوان نسخه بدل آورده است. ولی در نسخ تحقیق شده *مفاتیح* عبارت «عَرَجَتْ بِهٍ» در متن قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

از مطالب فوق به این نتیجه رسیدیم که:

۱. در همه نسخه‌های چاپی و خطی و عکسی *المزار الکبیر*؛
  ۲. در نسخه‌های خطی موجود از *المزار القدیم*؛
  ۳. در نسخه‌های اصلی *مصباح الزائر*؛ «عَرَجَتْ بِهٍ» بوده است.
- و اینک عناوین تعداد دیگری از آثار پژوهشگران را در یک قرن اخیر در اینجا می‌آوریم که همگی در آثار ارزشمند خود «عَرَجَتْ بِهٍ» ثبت کرده‌اند:

۱. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۵؛ زاد المعاد، ص ۴۸۸.

۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۴۸، همو، چاپ مؤسسه رسالت، ص ۶۵۱.

۱. تحیة الزائر، از میرزا حسین نوری (م. ۱۳۲۰ ق.)؛<sup>۱</sup>
۲. مکیال المکارم، از میرزا محمد تقی فقیه احمد آبادی (م. ۱۳۴۸ ق.)؛<sup>۲</sup>
۳. مفتاح الجنات، از صاحب اعیان الشیعه (م. ۱۳۷۱ ق.)؛<sup>۳</sup>
۴. شرح دعای ندبه، از محی الدین علوی طالقانی (م. ۱۳۸۷ ق.)؛<sup>۴</sup>
۵. شرح دعای ندبه، از مرحوم شیخ عباسعلی ادیب؛<sup>۵</sup>
۶. سخنان نخبه، در شرح دعای ندبه، از عطائی اصفهانی؛<sup>۶</sup>
۷. شرح دعای ندبه، از سیدعلی اکبر موسوی محب الاسلام؛<sup>۷</sup>
۸. ندبه و نشاط، از احمد زمر دیان؛<sup>۸</sup>
۹. الصحیفة الرضویة الجامعة، از سید محمد باقر موحد ابطحی؛<sup>۹</sup>
۱۰. الصحیفة المبارکة المهدیة، از سید مرتضی مجتهدی.<sup>۱۰</sup>

آنچه ذکر شد، تعدادی از اسناد و منابع دعای ندبه بود که به هنگام نگارش این سطور در دسترس نگارنده بود، وگرنه منابع و مآخذ فراوانی

---

۱. النوری، حسین بن محمد تقی، تحیة الزائر، ص ۲۳۴.  
 ۲. الموسوی الاصفهانی، السید محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۹۴.  
 ۳. العاملی (امین)، سید محسن، مفتاح الجنات، ج ۲، ص ۲۶۱.  
 ۴. طالقانی (علوی)، سید محی الدین، شرح دعای ندبه، ص ۱۲ و ۸۲.  
 ۵. ادیب، عباسعلی، «دعای ندبه»، موعود، سال اول، شماره ۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، ص ۷۹.  
 ۶. عطائی اصفهانی، علی، سخنان نخبه، ص ۴۷.  
 ۷. محب الاسلام، سیدعلی اکبر، شرح دعای ندبه، ص ۵۶ و ۱۲۹.  
 ۸. زمر دیان، احمد، ندبه و نشاط، ص ۱۸۰.  
 ۹. ابطحی (موحد)، سید محمد باقر، الصحیفة الرضویة الجامعة، ص ۳۱۲.  
 ۱۰. مجتهدی، سید مرتضی، الصحیفة المبارکة المهدیة، ص ۱۳۶.

در طول قرون و اعصار، تعبیر «عَرَجَتْ بِهِ» را درج نموده‌اند، که شمارش همه آنها به طول می‌انجامد.

در اینجا لازم است یادآور شویم که شخصیت‌های برجسته فراوانی به هنگام نقل، ترجمه، شرح و یا گفتگو از دعای ندبه، این نکته را مورد عنایت قرار داده، در آثار گرانبهای خود تصریح کرده‌اند که لفظ «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ» اشتباه و صحیح آن «عَرَجَتْ بِهِ» است. که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. محدث نوری (م. ۱۳۲۰ ق.) در کتاب تحية الزائر؛<sup>۱</sup>
۲. صاحب مکیال، (م. ۱۳۴۸ ق.) در مکیال المکارم؛<sup>۲</sup>
۳. شیخ محمد باقر رشاد زنجانی، (م. ۱۳۵۷ ش.)؛<sup>۳</sup>
۴. شیخ عباسعلی ادیب، صاحب هدیه العباد در شرح حال صاحب بن عباد و مدفون در مقبره ایشان.<sup>۴</sup>
۵. عطائی اصفهانی، در شرح دعای ندبه؛<sup>۵</sup>
۶. هیأت تحریریة مجله مکتب اسلام؛<sup>۶</sup>
۷. آیه‌الله صافی، در فروغ ولایت؛<sup>۷</sup>
۸. رضا استادی، در ده رساله؛<sup>۸</sup>

---

۱. النوری، حسین بن محمد تقی، همان، ص ۲۶۰.  
 ۲. الموسوی الاصفهانی، محمد تقی، همان، ج ۲، ص ۱۰۰ و پاورقی صفحه ۹۴.  
 ۳. رشاد زنجانی، محمد باقر، نشریة ینتشر بها انوار دعاء الندبه، ص ۱۶.  
 ۴. ادیب، عباسعلی، «شرح دعای ندبه»، موعودش ۶، ص ۸۰.  
 ۵. عطائی اصفهانی، علی، سخنان نخبه، ص ۴۸.  
 ۶. مکارم شیرازی، ناصر و جعفر سبحانی، مجله مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۷، ص ۶۶؛ همو، پرسشها و پاسخها، ج ۲، ص ۱۱۷.  
 ۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، فروغ ولایت، ص ۴۸.  
 ۸. استادی، رضا، ده رساله، ص ۲۹۸.

۹. احمد زمر دیان، در شرح دعای ندبه؛<sup>۱</sup>

۱۰. سیدمرتضی مجتهدی، در صحیفه مهدیه.<sup>۲</sup>

جالبتر این که در متن دعای ندبه دو شاهد نیرومند هست بر این که

نسخه «عَرَجَتْ بِهٍ» صحیح است:

۱. جمله: «و سَخَّرَتْ لَهُ الْبُرَاقَ؛ بَرَاقَ رَا دَرِ اِخْتِيَارِ اَوْ نِهَادِي». اگر در این

جمله تأمل شود، صحیح بودن نسخه «عَرَجَتْ بِهٍ» معلوم می‌گردد؛ زیرا

معراج روحانی نیازی به مرکب ندارد.<sup>۳</sup>

۲. جمله: «و أَوْطَأَتْهُ مَشَارِقُكَ و مَغَارِبُكَ؛ شَرْقُ و غَرْبُ جِهَانِ رَا زِيَرِ

پَاهَايشِ دَرِ نُوْرِ دِيْدِي» نیز صراحت در جسمانی بودن دارد، که در سفر

روحانی در نور دیدن و گام نهادنی در کار نیست.<sup>۴</sup>

در اینجا دو داستان جالب و شنیدنی است، که دو تن از نیک بسختان

تاریخ، از وجود مقدس حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، نقل کرده‌اند، که از

نسخه «عَرَجَتْ بِرُوحِهِ» نهی فرموده است :

۱. مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی شیرازی (م. ۱۳۸۰ ق.) که مرجع

تقلید و مقیم کربلا و اسطوره زهد و تقوا بود، می‌فرماید:

زمانی که من در سامرا بودم، شبها به سرداب حضرت حجت،

علیه السلام، می‌رفتم و برای اینکه کسی مزاحم نشود قفل در را نیز

۱. زمر دیان، احمد، ندبه و نشاط، ص ۱۹۸.

۲. مجتهدی، سیدمرتضی، الصحیفه المبارکة المهدیة، ص ۱۳۶.

۳. الموسوی الاصفهانی، السید محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، همان، ص ۴۸.

می‌بستم و تا صبح به دعا و قرآن و توسل و گریه مشغول می‌شدم. شبی در سرداب نشسته، مشغول دعای ندبه بودم، تا به این عبارت رسیدم «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ». در اینجا حتی در کتاب مفاتیح نیز دو نسخه است، یکی، «وَعَرَجْتَ بِهِ» و دیگری: «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ». و هر دو نیز صحیح است، چون عربها کلاً به بدن نیز «روح» می‌گویند، و هنوز هم چنین است، یعنی هم به روح و هم به بدن «روح» گفته می‌شود. و لذا من «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ» خواندم، چون از نظر من هیچ اشکالی نداشت.

ناگهان دیدم شخصی کنار من نشسته و خطاب به من فرمود: «در نسخه اصلی «وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ» آمده است. من متحیر شدم که من در سرداب را بسته بودم، این شخص از کجا آمده؟ دیدم هیچکس نیست».

نگارنده برای نخستین بار این مطلب را از علامه فقید مرحوم آیه الله حاج سید محمد کاظم قزوینی، داماد مرحوم آیه الله شیرازی شنیده بود، و اخیراً در یک اثر مکتوب، از نشریات حسینیه کربلائیهای اصفهان، چاپ و منتشر شد.<sup>۱</sup>

۲. مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن میرجهانی (م. ۱۴۱۳ ق.) صاحب تألیفات ارزشمند فراوان، از جمله نوائب الدهور فی علائم الظهور می‌فرمود:

۱. دارالمهدی و القرآن الحکیم، جوان امام زمانت را بشناس، ص ۵۶.

در عصر زعامت مرحوم آیه‌الله اصفهانی، قدس سره، عازم سامرا بودم، مبلغ زیادی پول به من مرحمت فرمودند و دستور دادند که یک سوم آن را به وکیل ایشان در سامرا تقدیم کنم، یک سوم دیگرش را در میان طلاب تقسیم کنم و یک سوم دیگر را بین خدمتگزاران حرم مطهر تقسیم نمایم. روی این جهت کلیددار حرم مطهر به من احترام فراوانی قائل شد. از او خواستم که شبها در سرداب مقدس بمانم، موافقت نمود. در حدود ده روز در سامرا اقامت نمودم، شبها به سرداب می‌رفتم، کلیددار در سرداب را از بیرون می‌بست و خود در بیرون سرداب، در صحن مطهر عسکرین، علیهماالسلام، استراحت می‌کرد.

در آخرین شب اقامت که شب جمعه بود، هنگامی که وارد سرداب شدم و طبق معمول شمعی همراه داشتم، دیدم فضای سرداب مثل روز روشن است، دیگر شمع را رها کردم و از پله‌ها پایین رفتم. دیدم سید بزرگواری مشغول عبادت است. برای اینکه حال او را مختل نسازم، بدون سلام وارد شدم، و درب صفا ایستادم و مشغول زیارت حضرت بقیةالله، ارواحنا فداه، شدم. آنگاه در کنار ایشان و کمی جلوتر از ایشان به نماز ایستادم، سپس نشستم و مشغول دعای ندبه شدم.

هنگامی که به جمله «و عرجت بروحه الی سماؤک» رسیدم، آن آقا فرمودند:

«این فقره از ما نرسیده است، «و عرجت به» صحیح است، اگر «بروحه» بود دیگر نیازی به براق نبود. اصولاً شما چرا وظیفه خود را رعایت نمی‌کنید، چرا مقدم بر امام نماز می‌خوانید؟!»

من برای اینکه در وسط دعا حرف نزنم چیزی نگفتم، دعا را به پایان رسانیدم، نماز زیارت را خواندم و سر به سجده نهادم. در حال سجده یک مرتبه متوجه شدم که این آقا کیست که می‌فرماید:

۱. این فقره از ما نرسیده است!

۲. چرا مقدم بر امام نماز می‌خوانید؟

سراسیمه سر از سجده برداشتم و دیدم فضای سرداب کاملاً تاریک است و از آن آقا خبری نیست!

با شتابی هر چه تمامتر از پله‌ها بالا آمدم و در سرداب را بسته یافتم. درب را کوبیدم، کلیددار آمد و در را باز کرد، دیدم نزدیک اذان صبح است.

از ایشان پرسیدم این آقا که امشب در سرداب بود چه کسی بود؟ گفت: غیر از شما کسی در سرداب نبود. گفتم: همین آقا که تازه از سرداب بیرون رفت. گفت: نه، کسی بیرون نرفته، در سرداب بسته است و درهای حرم و صحن نیز بسته است. تازه متوجه شدم چه سعادت بزرگی نصیب شده و چه رایگان از دست داده‌ام.

نگارنده این داستان را چندین بار از مرحوم آیه‌الله میرجهانی در مشهد و اصفهان شنیده بودم و تا جایی که حافظه‌ام یاری می‌کرد در اینجا آوردم. خلاصه این داستان با اندک تفاوتی در برخی از آثار مکتوب منتشر شده است.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱. رازی، شریف محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۰؛ همو، کرامات صالحین، ص ۱۱۲، قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ کرمی، علی، دیداریار، ج ۳، ص ۱۰

از مطالب بالا به این نتیجه رسیدیم که نسخه «و عرجت بروحه» هیچ اعتبار ندارد و نسخه صحیح «و عرجت به» می باشد، ولی بنا بر صحت نیز، تعبیر «و عرجت بروحه» با اعتقاد به معراج جسمانی منافات ندارد. زیرا:

اولاً: معراج رسول گرامی اسلام یقیناً بیش از یکبار بوده، و بر اساس روایتی از امام صادق، علیه السلام، یکصد و بیست بار آن حضرت به معراج رفته است.<sup>۱</sup>

آنچه همه مفسران، محدثان، مورخان و دیگر علمای شیعه اتفاق نظر دارند که با جسم شریف آن حضرت بوده، معراج مشهور آن حضرت است، که شبی از مکه معظمه به مسجد اقصی و از آنجا به سوی آسمانها بوده است.

این مورد که به «ليلة الإسراء» و «ليلة المعراج» معروف است، بی گمان جسمانی بوده است، ولی دیگر موارد آن بر ما روشن نیست و کسی نگفته که باید آنها را نیز جسمانی بدانیم.

روی این بیان اگر تعبیر «و عرجت بروحه» صحیح باشد، ممکن است آن را ناظر بر معراجهای روحانی و دو فقره دیگر؛ یعنی «أوطأته» و «و سخرت له البراق» را ناظر بر معراج جسمانی آن حضرت بدانیم:

ثانیاً: تعبیر «و عرجت بروحه» نص بر معراج روحانی نیست، بلکه شامل معراج جسمانی نیز می شود؛ زیرا:

اولاً: اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند.

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، کتاب الخصال، ج ۲، ص ۶۰۰.



ثانیاً: در زبان عربی استعمال بعض در کل بسیار شایع است، مانند استعمال «رقبه» در «انسان» که در قرآن کریم نیز به کار رفته است.<sup>۱</sup>

استعمال روح در مجموع جسم و جان علاوه بر عربی، در زبان فارسی نیز شایع است، چنانکه سعدی شیرازی می‌گوید:

جانا هزاران آفرین بر جانّت از سر تا قدم

صانع خدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم  
می‌دانیم که در فارسی «جان» معادل «روح» در عربی است<sup>۲</sup> و سعدی  
از کلمه «جانّت» به قرینه «از سر تا قدم» بدن ممدوح خود را قصد کرده  
است نه فقط روح او را.

آیه‌الله حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، قدس سرّه، در شرح زیارت  
عاشورا، در شرح فقره «و علی الارواح التی حلت بفنائک» می‌نویسد:

و گاه روح را به معنای جسم با روح استعمال می‌کنند، به علاقه حال و  
محلّ یا ملا بست. چنانکه عرب گوید: «شال روحه» یا «جرح روحه»  
در عراق و حجاز این استعمال متعارف است... و این علاقه‌ای است  
صحیح و استعمالی است فصیح. و منزل بر این است عبارت دعای  
ندبه «و عرجت بروحه الی سمائک». چه ضرورت قائم است بر  
معراج جسمانی و برهان نیز مساعد آنست.<sup>۳</sup>

سید صدرالدین محمد حسنی طباطبایی نیز وجه دیگری را بیان

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۹۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳. تهرانی، میرزا ابوالفضل، شفاء الصدور، ج ۱، ص ۲۳۷.

فرموده است.<sup>۱</sup>

روی این بیان نسخه «و عرجت بروحه» هیچ صحت و اعتباری ندارد ولی بنا بر فرض صحت با معراج جسمانی سر ناسازگاری ندارد. و از این طریق هیچ ایرادی بر اصالت و صلابت دعای ندبه وارد نمی شود.

\* \* \*

## ۲- آیا دعای ندبه بیانگر اعتقادات کیسانیه است؟

### تاریخچه کیسانیه

«کیسانیه» نام فرقه‌ای است که در نیمه دوم قرن اول هجری در میان شیعیان پیدا شد و در حدود یک قرن ادامه یافت، سپس به طور کلی منقرض گردید.

این گروه به امامت جناب «محمد حنفیه» معتقد بودند و او را بعد از امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین، علیهم السلام، چهارمین امام می پنداشتند.

«محمد حنفیه» فرزند برومند امیر مؤمنان، علیه السلام، و مورد توجه خاص آن حضرت بود و شهرتش به «حنفیه» از این جهت است که مادرش «خوله» از قبیله «بنی حنیفه» بود، امیر مؤمنان، علیه السلام، او را آزاد کرد، سپس به حبالة نکاح خود درآورد.<sup>۲</sup>

۱. حسنی طباطبایی، سید صدرالدین، شرح دعای ندبه، ص ۱۱۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۵.

امیرمؤمنان به این فرزند ارزشمند خود علاقه‌ای وافر داشت و درباره او سخنان تحسین‌آمیزی فرموده، از جمله تعبیر مشهور آن حضرت است که فرمود:

إِنَّ الْمَحَامِدَ تَأْتِي أَنْ يَعِصِيَ اللَّهُ.

محمد‌ها اجازه نمی‌دهند که به خدا نافرمانی شود.

راوی پرسید: «محمد‌ها کیانند؟». فرمود:

محمد بن جعفر، محمد بن ابی‌بکر، محمد بن ابی‌حذیفه و محمد بن امیرالمؤمنین.<sup>۱</sup>

علامه مامقانی معتقد است که این بیان امیرمؤمنان، علیه‌السلام، بر وثاقت و عدالت محمد حنفیه دلالت می‌کند؛ زیرا هنگامی که او اجازه ندهد، دیگری خدا را معصیت کند، خودش بدون تردید معصیت نمی‌کند.<sup>۲</sup> در جنگ جمل جناب محمد حنفیه موقعیت بسیار ممتازی داشت، پرچم پیروزی در دست باکفایت او بود، با شجاعت و صلابت کم‌نظیری دشمن را به عقب راند، صفها را در هم شکست و امتحان نیکویی داد. هنگامی که امیرمؤمنان پرچم پرافتخار سپاه اسلام را به دست محمد حنفیه داد، خطبه جالبی خطاب به او ایراد فرمود و نکات ارزشمندی از فنون جنگ را برای او یادآور شد.<sup>۳</sup>

خزیمه بن ثابت، در مقام تحسین و تمجید محمد حنفیه به محضر

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۰.

۲. المامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳. الشریف الرضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۱، ص ۵۵.

امیر مؤمنان، علیه السلام، عرضه داشت:

اگر امروز پرچم به دست شخص دیگری بود، رسوایی به بار می‌آورد.<sup>۱</sup>

در همین جنگ بود که از محمد حنفیه پرسیدند:

چگونه است که در شرایط سخت و هولناک، پدرت ترا در کام خطر می‌اندازد و هرگز برادرانت حسن و حسین را در این مواقع به میدان نمی‌فرستد؟

محمد حنفیه با تعبیر بسیار ظریفی بیان داشت:

حسن و حسین، دیدگان پرفروغ پدر هستند و من بازوی پرزور او می‌باشم. پدرم با دست خود از دیدگانش محافظت می‌کند.<sup>۲</sup>

روی این بیان تردیدی نمی‌ماند در این که جناب محمد حنفیه دقیقاً بر مقام برادرانش واقف بود و کسی نبود که به ناحق دعوی امامت کند. پس از شهادت امام حسین، علیه السلام، گروهی به امامت او گرویدند و بیش از همه «مختار» بر محوریت او تکیه می‌کرد و از مردم به نام او بیعت می‌گرفت. ولی محمد حنفیه از کار او راضی نبود و هرگز بر این کار صحه نگذاشت.

هنگامی که مختار گزارش کار خودش را به محضر محمد حنفیه نوشت، جناب محمد حنفیه در پاسخ اظهار داشت:

رحم الله من کفّ یده و لسانه و جلس فی بینه، فإنّ ذنوب

۱. ابن ابی الحدید، همان.

۲. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۲.

بنی أمیة أسرع إلیهم من سیوف المسلمین.

خدای رحمت کند کسی را که دست و زبانش را حفظ کند و در  
خانه‌اش بنشیند؛ زیرا گناهان بنی‌امیه پیش از شمشیرهای مسلمانان  
آنها را از پای درمی‌آورد.<sup>۱</sup>

به افرادی که از کوفه می‌آمدند و اوضاع کوفه را برای او تشریح  
می‌کردند، می‌فرمود:

من خوشحالم که خداوند انتقام ما را از ستمگران بگیرد، ولی من  
راضی نیستم که فرمانروای همه دنیا باشم ولی خون یک انسان  
بی‌گناه به خاطر من ریخته شود.<sup>۲</sup>

هنگامی که «ابو خالد کابلی» از جناب محمد بن حنفیه پرسید: «آیا امام  
مفترض الطاعة شما هستید؟» در پاسخ بصراحت تمام فرمود:  
امام بر من، بر تو و بر همه مسلمانان علی بن الحسین است.<sup>۳</sup>

آنگاه برای اینکه امر امامت بر همگان روشن شود با حضرت علی بن  
الحسین، علیه‌السلام، به گفتگو نشست، حجرالاسود را حکم قرار دادند،  
حجرالاسود به امامت حضرت سجاد، علیه‌السلام، شهادت داد، او نیز  
تسلیم شد.<sup>۴</sup>

۱. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۱۰۳.

۲. الذهبی، محمد احمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، همان، ص ۱۲۱؛ ابن شهر آشوب، ابوجعفر  
محمد، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، الامامة والتبصرة، ص ۱۹۵؛  
الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة،  
ص ۱۸.

محمد حنفیه در این رابطه به ابو خالد کابلی فرمود:

امام زین العابدین حجر الاسود را حکم قرار داد، حجر به من گفت:  
تسلیم برادرزاده‌ات باش که او سزاوارتر است.<sup>۱</sup>

پژوهشگرانی که با حوصله و دقت تاریخچه کیسانیه را مورد بررسی قرار داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که مختار از طرف محمد حنفیه تشویق به قیام نشده است، نهایت امر این است که محمد او را از این کار به طور صریح منع نکرده است.<sup>۲</sup> ولی با کمال صراحت به او گفت: «من هرگز دستور جنگ و خونریزی نمی‌دهم.»<sup>۳</sup> و هنگامی که مطلع شد که مختار اظهار کرده که از جانب او اعزام شده است، از او تبری جست.<sup>۴</sup> حتی بنا بر نقلی زبان به لعن او نیز گشود.<sup>۵</sup>

ولی هنگامی که محمد حنفیه از طرف عبدالله بن زبیر در چاه زمزم زندانی بود، به مختار پیغام داد، و مختار ۴۰۰۰ تن به یاری او فرستاد و او را با همراهانش از بند رهایی داد.<sup>۶</sup>

از بررسی ابعاد مختلف زندگی محمد حنفیه به این نتیجه می‌رسیم که او نه تنها مدعی امامت و رهبری نبود، بلکه از آن گریزان بود، چنانکه زهری گوید:

۱. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. القاضی، و داد، کیسانیه فی التاریخ و الأدب، ص ۹۱.

۳. البلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۲۱۸.

۴. الشهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، ص ۱۹۸.

۶. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۹۹.

محمد از عاقلترین و شجاعترین مردمان بود، از فتنه‌ها گریزان بود، و از آنچه مردم به آن دل بسته بودند، او پرهیز می‌کرد.<sup>۱</sup>

هنگامی که یکی از علاقه‌مندان او را به عنوان: «یا مهدی» خطاب کرد، از این عنوان خشنود نشد و به او گفت:

آری من هدایت یافته هستم و به سوی خیر و صلاح هدایت می‌کنم، ولی نام من محمد و کنیه‌ام ابوالقاسم است، هنگامی که مرا صدا می‌کنید، به یکی از این دو عنوان صدا کنید.<sup>۲</sup>

در میان کلمات قصار و خطبه‌های فراوانی که از محمد حنفیه در کتابها ثبت شده، به مطلبی که به سوی خودش دعوت کرده باشد، بر نمی‌خوریم، بلکه برعکس به خاندان عصمت و طهارت به صورت مطلق و با احتیاط تمام دعوت می‌کند، مثلاً در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید:

ألا إنَّ لأهل الحقِّ دولةً يأتي بها الله إذا شاء...

برای اهل حق دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را فراهم می‌آورد، هر کس از ما و شما آن دولت را درک کند در بالاترین مرتبه سعادتمند خواهد بود.<sup>۳</sup>

هنگامی که به اصرار از او می‌خواهند که دعوتش را بیان کند، آنها را از این مطلب بشدت نهی می‌کند و در پایان می‌فرماید:

و لأمر آل محمد أبين من طلوع الشمس.

۱. ابن الجوزی، سبط، تذکرة الخواص، ص ۲۶۳.

۲. القاضی، و داد، همان، ص ۱۲۳.

۳. ابن سعد الکاتب، محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۷.

امر آل محمد [صلی الله علیه و آله] از طلوع خورشید روشتتر است.<sup>۱</sup>  
 جالب توجه است که «امر ما» تعبیر نکرده، بلکه «امر آل محمد» تعبیر  
 نموده، و می دانیم که او از ذریه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، نیست، و تعبیر  
 «آل محمد» به معنای انحصار آن، شامل او نمی شود.

در عقل و درایت، و هوش و کیاست او همین بس، که پادشاه روم نامه  
 تهدید آمیزی به «عبدالملک» نوشت، عبدالملک به حجاج گفت که یک  
 چنین نامه تهدید آمیزی به محمد حنفیه بنویس و پاسخ او را برای من بیاور.  
 هنگامی که پاسخ محمد حنفیه به دست عبدالملک رسید، دستور داد  
 عین همان پاسخ را به پادشاه روم بنویسند.

پادشاه روم در پاسخ عبدالملک نوشت:

این مطلب از تو و خاندان تو صادر نشده، این سخن از خاندان نبوت  
 صادر شده است.<sup>۲</sup>

این متانت در گفتار، اعتدال در رفتار و سلوک زیبا در کردار، به ضمیمه  
 دانش سرشار، عقل پر بار و دیگر محاسن اخلاقی، موجب شد که دلها از  
 محبت او پر شود و همگان حسن اعتقاد به او داشته باشند و همین موجب  
 شد که مختار خود را به او منتسب کند، تا بتواند دلها را به سوی خود جلب  
 کند. ولی هنگامی که او از دسیسه مختار آگاه شد، از او تبری جست.<sup>۳</sup>  
 محمد حنفیه اگر چه بعد از شهادت امام حسین، علیه السلام، با

۱. الذهبی، محمد احمد بن عثمان، همان، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲. ابن سعد، محمد، همان، ص ۱۱۰.

۳. الشهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم، همان.



مشکلات فراوانی مواجه شد، و از طرف حجاج، عبدالملک و عبدالله بن زبیر، با تهدید و تطمیع فراوانی به بیعت دعوت شد، ولی با حسن تدبیر خود تا حدی از شر آنها جان سالم به در برد، تا سرانجام در محرم ۸۱ ق. در سن ۶۵ سالگی در مدینه طیبه دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

در مورد محل درگذشت محمد حنفیه سه قول است:

۱- مدینه

۲- طائف

۳- ایله (بین مکه و مدینه)<sup>۲</sup>

و قول چهارمی ابراز شده و آن: درگذشت او در «رضوی» و دفن در بقیع است.<sup>۳</sup>

«رضوی» نام کوه بلندی است در نزدیکی مدینه، در یک منزلی «یَنْبَع» و هفت منزلی مدینه، با قله‌های مرتفع، دره‌های فراوان و درختان انبوه در مسیر چشمه‌سارهای بسیار آن.<sup>۴</sup>

پس از ارتحال محمد حنفیه، فرقه کیسانیه به فرقه‌های مختلفی منشعب شدند، که از آن جمله است:

۱- سراجیه، اصحاب «حسان سراج» که گفتند: محمد حنفیه وفات

۱. الذهبی، محمد احمد بن عثمان، همان، ص ۱۲۸.

۲. ابن انجوزی، سبط، همان، ص ۲۶۸.

۳. المامقانی، عبدالله، همان، ص ۱۱۲.

۴. الیاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱.

کرده، در کوه رضوی مدفون است، ولی روزی رجعت کرده، جهان را پر از عدل و داد می‌کند.<sup>۱</sup>

۲- کرنیه، اصحاب «ابن کرنب» که گفتند: محمد حنفیه زنده است و در کوه رضوی اقامت دارد و از دنیا نمی‌رود جز اینکه ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است.<sup>۲</sup>

در بیشتر منابع از آنها «کریه» یا «کریبه» یاد شده است.<sup>۳</sup>

۳- هاشمیه، اصحاب «ابو هاشم عبدالله» که بعد از محمد حنفیه به امامت پسرش «عبدالله» معتقد شدند.<sup>۴</sup>

هاشمیه نیز پس از فوت ابو هاشم به گروهکهای مختلفی چون: «مختاریه»، «حارثیه»، «روندیه»، «بیانیه» و غیر آنها منشعب شدند.<sup>۵</sup>

اکثریت قاطع کیسانیه معتقدند که محمد حنفیه نمرده است، بلکه در کوه رضوی مخفی شده، پس از یک دوران استتار سرانجام ظهور کرده، جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

آنها معتقدند که محمد حنفیه همان مهدی موعود است و از مکه معظمه ظهور خواهد کرد.<sup>۶</sup>

آنها می‌گویند: هر روز بامدادان و شامگاهان، اشرانی به خدمت محمد حنفیه می‌آیند و ایشان از شیر و گوشت آنها استفاده می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. المقدسی، المطهر بن طاهر. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. القاضی، و داد، همان، ص ۱۷۲.

۴. الشهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم، همان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵. الأشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ص ۲۶-۴۰.

۶. همان، ص ۳۱.

۷. النوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۲۹.

سید اسماعیل حمیری، شاعر معروف اهل بیت، قبلاً جزء فرقه کیسانیّه بود و اشعار فراوانی در مدح محمد حنیفیه بر اساس معتقدات کیسانیّه سروده که در ضمن آنها می‌گوید:

یا شعب رضوی ما لمن بك لا یری

و بنا إلیه من الصّباة أولق

حتی متی، و الی متی و کم المدى

یا بن الوصی و أنت حی ترزق

ای غار رضوی چگونه است که مقیم تو دیده نمی‌شود، در حالی که

ما از عشق او دیوانه‌ایم. ای فرزند وصی، تا به کی، تا چه زمان و چه

مدتی شما زنده و روزی خوار هستید؟<sup>۱</sup>

دیگر شاعر معروف کیسانی «کثیر عزه» نیز در این رابطه می‌گوید:

تغیب لا یری عنهم زماناً برضوی عنده غسل و ماء

مدتی که در رضوی از آنها ناپدید شده، دیده نمی‌شود، در نزد او

آب و غسل هست.<sup>۲</sup>

حمیری بعداً از اعتقاد به مهدویت محمد حنیفیه برگشت و به امامت

حضرت صادق، علیه‌السلام، معتقد شد و شعر معروف «تجعفرت باسم الله

و الله اکبر» را در همین رابطه سرود.<sup>۳</sup>

۱. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۶.

۲. عزه، الکثیر، الادیوان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. الحمیری، السید اسماعیل، الادیوان، ص ۲۹۵؛ ابن المعتز، طبقات الشعراء، ص ۳۳؛

علم الهدی، السید مرتضی، الفصول المختارة، ج ۲، ص ۲۹۹.

«کثیر» از عاشقان دلسوخته و پاکباخته اهل بیت بود، خود را مهتای مرگ ساخت، کسی را پیدا کرد که زن و بچه‌اش را کفالت کند، آنگاه در موسم حج برخاست و سخنان پرشوری در دفاع از اهل بیت ایراد نمود، هنگامی که خواست از غاصبان فدک براثت جوید، هواداران آنها برخاستند و او را سنگباران کردند و به صورت فجیعی به شهادت رسانیدند.<sup>۱</sup>

پس از مختار که بنیانگذار فرقه کیسانیّه به شمار می‌آید، اشعار نغز و پرمغز این دو شاعر حماسه‌آفرین در شکوفایی فرقه کیسانیّه تأثیر فراوان داشت.

در مورد نامگذاری این فرقه به «کیسانیّه» نظرهای مختلفی هست:

- ۱- کیسان لقب مختار بوده است.<sup>۲</sup>
- ۲- کیسان نام رئیس شرطه (پلیس) مختار بود.<sup>۳</sup>
- ۳- کیسان نام یکی از غلامان امیر مؤمنان، علیه‌السلام، بود که مختار را به خونخواهی امام حسین، علیه‌السلام، تشویق نمود.<sup>۴</sup>
- قول سوم ضعیف است؛ زیرا کیسان غلام امیر مؤمنان، علیه‌السلام، در جنگ صفین به شهادت رسیده بود.<sup>۵</sup>
- قول نخست از نظر تاریخی به ثبوت نرسیده است.
- ولی قوم دوم قولی است معتبر؛ زیرا از نظر تاریخی تردیدی نیست که

۱. الاصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، ج ۱۱، ص ۴۶.

۲. المقدسی، المطهر بن طاهر، همان، ص ۱۳۱.

۳. الأشعری، سعد بن عبدالله، همان، ص ۲۱.

۴. الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، همان، ص ۱۴۷.

۵. ابن الأثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۹۹.

رئیس شهربانی مختار شخصی بوده به نام «کیسان» مشهور به «ابوعمره» از قبیله «بجیله»<sup>۱</sup> از تیره «عرینه» که یکی از شاخه‌های بجیله است.<sup>۲</sup> این بود اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه و معتقدات کیسانیه، که بعد از سال ۶۰ هجری پیدا شدند و در قرن سوم هجری از بین رفتند و نام و نشانی از خود برجای نگذاشتند.

سید مرتضی علم‌الهدی در کتاب گرانسنگ الفصول المختاره که گزیده‌ای از کتاب الهمیون و المحاسن شیخ مفید است، تأکید فراوان دارد بر اینکه حتی یک نفر از فرقه کیسانیه در روی زمین باقی نمانده است.<sup>۳</sup> قبل از ایشان، اشعری و نوبختی نیز در اواخر قرن دوم هجری تصریح کرده‌اند که از فرقه‌های کیسانیه جز افراد انگشت‌شماری باقی نمانده است.<sup>۴</sup>

اما ارتباط «محمد حنفیه» با کوه «رضوی» این است که «عبدالله بن زبیر» هنگامی که احساس ضعف و زبونی در برابر بنی‌هاشم نمود، «عبدالله بن عباس» را به «طائف» و «محمد حنفیه» را به ناحیه «رضوی» تبعید کرد.<sup>۵</sup> روی این بیان «محمد حنفیه» قسمتی از عمر خود را در این ناحیه سپری کرده است. برخی از مورخان گفته‌اند که او در همان ناحیه درگذشته است.<sup>۶</sup>

۱. البلاذری، احمد بن یحیی، همان، ص ۲۲۹.

۲. ابن حزم الاندلسی، جمهرة أنساب العرب، ص ۳۸۷.

۳. علم‌الهدی، السید مرتضی، همان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. الأشعری، سعد بن عبدالله، همان، ص ۳۶؛ النوبختی، حسن بن موسی، همان.

۵. الیعقوبی، ابن واضح، التاریخ، ج ۳، ص ۹.

۶. ابن الجزری، شمس‌الدین، غایة النهایة، ج ۲، ص ۲۰۴.

ولی اکثر مؤرخان معتقدند که محمد حنفیه در مدینه درگذشته و در بقیع مدفون شده است.<sup>۱</sup>

«عبدالله بن عطا» از امام محمد باقر، علیه السلام، روایت کرده که فرمود:  
من عمویم محمد حنفیه را با دست خود به خاک سپردم.<sup>۲</sup>

\* \* \*

از بررسی مطالب یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که فرقه کیسانیه در نیمه دوم قرن اول هجری پیدا شدند و به امامت جناب محمد حنفیه گرویدند و در اواخر قرن دوم بکلی منقرض شدند.

نظر به اینکه «رضوی» تبعیدگاه محمد حنفیه بود، گروهی از کیسانیه آنجا را مخفیگاه ایشان دانسته، در انتظار بودند که روزی وی از کوه رضوی ظاهر شده، از سرزمین مکه قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.  
روی این بیان کوه «رضوی» هیچ ارتباطی با «مهدی موعود» و اعتقاد شیعه اثناعشری در مورد حضرت بقیةالله، ارواحنا فداه، ندارد.

پس چگونه است که در فرازی از «دعای ندبه» واژه «رضوی» به کار رفته و با محل اقامت حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، گره خورده است؟! و اینک متن دعای ندبه:

لیت شعری این استقرت بك التوی؟ بل ایّ أرض تقلك أو  
ثری؟ أبرضوی أو غیرها أم ذی طوی؟ عزیز علیّ أن أری

۱. ابن سعد، محمد، همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. علی الهدی، السلام، تفسیر، همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

الخلق و لاتری...<sup>۱</sup>

ای کاش می دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای؟ یا کدامین سرزمین  
تو را در آغوش کشیده؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا در ذی طوی؟  
یا جای دیگر؟ بر من سخت گران است که همگان را بینم ولی تو  
دیده نشوی...<sup>۱</sup>

برای اینکه پاسخ این پرسش برای همگان روشن شود، جایگاه  
«رضوی» و «ذی طوی» را در کلمات معصومین، علیهم السلام، بررسی  
می‌کنیم تا پیوند این دو نقطه با وجود اقدس حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه،  
و عدم ارتباط آنها با جناب محمد حنیفه آشکار گردد.

\* \* \*

## ۱- «کوه رضوی»

«رضوی» نخستین کوه از کوههای «تهامه» در یک منزلی «ینبع» و  
هفت منزلی «مدینه» است که در احادیث فراوانی از آن یاد شده، از جمله:

۱- رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود:

رضوی، رضی الله عنه.

رضوی، خدای از آن خشنود است!<sup>۲</sup>

۲- در حدیث دیگری فرمود:

رضوی از کوههای بهشت است.<sup>۳</sup>

۱. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۵۱.

۲. الحموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱.

۳. السمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی، ج ۴، ص ۱۲۱۹.

۳- امام صادق، علیه السلام، چون وارد سرزمین «رَوْحاً» شد، نگاهی به کوه آن نمود که مشرف بر دشت روحا بود، به عبدالأعلى مولى آل سام که در محضر آن حضرت بود، فرمود:

این کوه را می بینی؟ این کوه «رضوی» نامیده می شود، از کوههای فارس بود، چون ما را دوست داشت، خداوند آن را به سوی ما انتقال داد. از هر گونه درخت میوه در آن هست. چه پناهگاه خوبی است برای شخص نگران و بیمناک.

این جمله را دو بار تکرار کرد و سپس فرمود:

أما إنَّ لصاحب هذا الأمر فيه غيبتين، واحدة قصيرة، و  
الآخرى طويلة.

برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی.<sup>۱</sup>

۴- امام زین العابدین، علیه السلام، در ضمن یک حدیث طولانی از آمدن جبرئیل امین در آستانه ظهور به محضر آن حضرت سخن گفته، در پایان می فرماید:

و يَجِيئُهُ بِفَرَسٍ يُقَالُ لَهُ الْبُرَاقُ، فَيَرْكَبُهُ، ثُمَّ يَأْتِي إِلَى جَبَلِ  
رَضْوَى.

آنگاه اسبی را که براق نامیده می شود به حضور ایشان می آورد. قائم [علیه السلام] بر آن سوار می شود، سپس به سوی کوه رضوی حرکت می کند.

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، کتاب الغیبه، ص ۱۶۳.



آنگاه از گرد آمدن ۳۱۳ تن از یاران خاص و آغاز دعوت اعلام ظهور بتفصیل سخن می‌گوید.<sup>۱</sup>

۵- امام صادق، علیه‌السلام، در ضمن یک حدیث طولانی از گرد آمدن ارواح مؤمنان در گلستان «رضوی» سخن گفته، در پایان می‌فرماید:

ثم يزور آل محمد في جنان رضوى، فيأكل معهم من طعامهم، و يشرب معهم من شرابهم، و يتحدث معهم في مجالسهم، حتى يقوم قائمنا أهل البيت، فإذا قام قائمنا بعثهم الله فاقبلوا يُلبّون زُمرًا زُمرًا.

سپس روح مؤمن در گلستان «رضوی» با آل محمد [علیهم‌السلام] دیدار می‌کند، از خوراک آنها می‌خورد، از نوشیدنیهای آنان می‌نوشد، در محافل آنها با آنها هم‌صحبت می‌شود تا روزی که قائم اهل بیت قیام کند. هنگامی که قائم ما قیام نمود، خداوند آنها را برمی‌انگیزاند، پس همگی به حضور آن حضرت می‌رسند و دسته دسته به دعوتش لبیک می‌گویند.<sup>۲</sup>

از حدیث اول و دوم فضیلت و قداست کوه رضوی استفاده می‌شود. حدیث سوم بصراحت دلالت می‌کند بر این که حضرت بقیة‌الله، ارواحنا فداه، در غیبت صغری و کبری، قسمتی از عمر مبارکش را در کوه رضوی سپری می‌کند.

از حدیث چهارم استفاده می‌شود که آن مصلح جهانی در آستانه ظهور

۱. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۹۸، ج ۵۳، ص ۹۷.

نیز بر کوه رضوی می‌گذرد و از آنجا به سوی مکه معظمه عزیمت می‌نماید. از حدیث پنجم نیز استفاده می‌شود که شماری از یاران آن حضرت در این کوه از نعمتهای پروردگار متنعم هستند، تا به هنگام ظهور آن حضرت رجعت نموده، دامن خدمت به کمر بسته، اوامر حضرتش را مو به مو اجرا نمایند.



## ۲- «ذوطوی»

«طوی» در لغت به معنای پیچیدن و درنوردیدن است و برخی از مشتقات آن، چون «طایه» به سرزمین هموار، پشت‌بام، سکو و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

«ذی طوی» در یک فرسخی مکه، در داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

کسی که می‌خواهد از طرف «مَسْفَلَه» (پایین مکه) وارد مکه معظمه شود، مستحب است که در ناحیه «ذی طوی» غسل کرده، سپس وارد شهر مکه شود.<sup>۳</sup>

این منطقه بین «حجون» و «فخ» قرار دارد. کسی که در مسجد تنعیم احرام بسته به سوی مسجدالحرام عزیمت می‌کند، پس از عبور از منطقه

۱. ابن الفارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ۴۳۰.

۲. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. ابن الأثیر، المبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۳، ص ۱۴۷.

«فخ» (محل شهادت حسین شهید فخ) وارد «ذی طوی» می شود، آنگاه از طرف قبرستان المعلا (قبرستان حضرت ابوطالب، علیه السلام) وارد مکه معظمه می شود.<sup>۱</sup>

رسول اکرم، صلی الله علیه وآله، در «حجّة الوداع» شب چهارم ذیحجه الحرام را در آنجا بیتوته کردند؛ نماز صبح را در آنجا ادا نمودند، آنگاه غسل کرده، از بخش سنگلاخ «ذی طوی» که مشرف بر حجون است، وارد مکه معظمه شدند.<sup>۲</sup>

«طوی» نام کوهی در شام، «ذی طوا» با الف ممدوده نام محلی در راه طائف و «ذی طوی» با الف مقصوره نام محلی در غرب مکه و در دروازه آن است.<sup>۳</sup>

و اینک به تعدادی از روایات درباره «ذی طوی» توجه فرمایید:

۱- از امام صادق، علیه السلام، پرسیدند: کسی که برای عمره مفرده احرام بسته، کجا باید تلبیه را قطع کند؟ فرمود:

إذا رأيت بيوت ذی طوی فاقطع التلبیه.

هنگامی که خانه های ذی طوی را مشاهده کردی، تلبیه را قطع کن.<sup>۴</sup>

۲- از امام رضا، علیه السلام، پرسیدند که در عمره تمتع، کجا باید تلبیه را قطع کند؟ فرمود:

۱. الأرزقی، ابوالولید محمد بن عبدالله، أخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. رفعت، پاشا ابراهیم، مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۸۱.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۳۸.

۴. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۷۶.

إذا نظر إلى عراش مكة، عقبة ذى طوى.

هنگامی که سایبانهای مکه را در گردنه ذی طوی مشاهده نماید.

راوی پرسید: «خانه‌های مکه را می‌فرمایید؟» فرمود: آری.<sup>۱</sup>

۳- امام صادق، علیه‌السلام، در مقام تشریح کیفیت حج رسول اکرم،

صلى الله عليه وآله، فرمود:

فلما دخل مكة دخل من أعلاها من العقبة، و خرج حين خرج

من ذى طوى.

هنگامی که وارد مکه شد از سمت بالای مکه از سوی گردنه وارد

شد، و هنگامی که از مکه خارج شد از ذی طوی خارج شد.<sup>۲</sup>

۴- امام صادق، علیه‌السلام، به هنگام تشریح ساختمان کعبه معظمه

فرمود:

فبنى إبراهيم البيت و نقل اسماعيل الحجر من ذى طوى.

حضرت ابراهیم، علیه‌السلام، خانه خدا را بنا کرد و حضرت

اسماعیل، علیه‌السلام، از ذی طوی سنگ حمل کرد.<sup>۳</sup>

۵- امام باقر، علیه‌السلام، در حالی که با دست مبارکش به ناحیه

«ذی طوی» اشاره می‌کرد، فرمود:

يكون لصاحب هذا الأمر غيبة فى بعض هذه الشعاب.

برای صاحب این امر در برخی از این درّه‌ها غیبتی خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. همو، تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۹۵.

۲. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۱۲، ص ۹۹، ج ۹۹، ص ۳۸.

۴. السلمی السمرقندی، محمد مسعود بن عیاشی [العیاشی]، همان، ج ۲، ص ۵۶.

۶- امام باقر، علیه السلام، در تشریح محل حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، در آستانه ظهور می فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَنْتَظِرُ مِنْ يَوْمِهِ فِي ذِي طَوًى، فِي عِدَّةِ  
أَهْلِ بَدْرٍ، ثَلَاثِمِائَةِ عَشْرٍ رَجُلًا حَتَّى يَسْنُدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ، وَ  
يَهْزُ الرَّايَةَ الْمَعْلُوقَةَ.

قائم، علیه السلام، آن روز را در «ذی طوی» در حال انتظار، با ۳۱۳  
نفر، به تعداد اهل بدر، به سر می برد، تا پشتش را به حجر الاسود تکیه  
داده، پرچم برافراشته را به اهتزاز در آورد.<sup>۱</sup>

۷- امام صادق، علیه السلام، نیز در این رابطه می فرماید:

كَانَتِي بِالْقَائِمِ، عَلَيْهِ السَّلَامِ، عَلِيَّ ذِي طَوًى، قَائِمًا عَلَيَّ رَجُلِيهِ  
حَافِيًا يَرْتَقِبُ بَسْنَةَ مُوسَى، عَلَيْهِ السَّلَامِ، حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقَامَ  
فَيَدْعُو فِيهِ.

گویی قائم، علیه السلام، را با چشم خود می بینم که با پای برهنه در  
«ذی طوی» سرپا ایستاده، همانند حضرت موسی، علیه السلام، نگران  
و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام  
نماید.<sup>۲</sup>

۸- امام باقر، علیه السلام، روز شکوهمند ظهور را چنین ترسیم می کند:  
إِنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طَوًى، فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، ثَلَاثِمِائَةِ  
وَ ثَلَاثَةِ عَشْرٍ رَجُلًا، حَتَّى يَسْنُدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَ

۱. الحزب العاملي، محمد بن الحسن، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲.

۲. المجلسي، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

## یهزّ الرّایة الغالبة.

قائم، علیه السلام، از تپه‌های «ذی طوی» با ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر، به سوی مکه معظمه سرازیر می‌شود، تا پشت مبارکش را به حجرالاسود تکیه داده، پرچم همیشه پیروزش را به اهتزاز در آورد.<sup>۱</sup>

۹- و در حدیث دیگری شهادت نفس زکیّه را تشریح کرده، از آغاز قیام جهانی آن مصلح غیبی سخن گفته، می‌فرماید:

فیهبط من عقبه طوی فی ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، عدّة  
أهل بدر، حتی یأتی المسجد الحرام، فیصلّی فیہ عند مقام  
ابراهیم، أربع رکعات...

آنگاه از گردنه طوی با ۳۱۳ تن از یاران، به تعداد اصحاب بدر، حرکت می‌کند تا وارد مسجد الحرام می‌شود، چهار رکعت در مقام ابراهیم نماز می‌خواند...<sup>۲</sup>

پس از بررسی احادیث پنجم تا نهم، هیچ تردیدی نمی‌ماند که منطقه «ذو طوی» رابطه مستحکمی با حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، دارد و آن حضرت مدتی از دوران غیبتش را در آنجا سپری می‌کند و در آستانه ظهور در آن مکان مقدس منتظر فرمان الهی می‌شود، و ۳۱۳ تن فرماندهان لشکری و کشوری خودش را در آنجا سامان می‌دهد، و حرکت نهایی خودش را از آنجا آغاز کرده، به سوی حرم امن الهی گام می‌سپارد.

هر شخص بانصافی که احادیث مربوط به «رضوی» و «ذی طوی» را

۱. النعمانی، ابن ابی زینب، کتاب الغیبة، ص ۳۱۵.

۲. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

بررسی کند، اطمینان کامل پیدا می‌کند که این دو مکان مقدس از اماکن مقدسی است که در دوران غیبت قسمتی از عمر شریف آن کعبه مقصود و قبله موعود در آنها سپری می‌شود. و در نتیجه بسیار بجا و شایسته است که منتظران ظهور و شیفتگان حضور، در مقام عرض ارادت به پیشگاه آن پیشوای غایب از نظر، با دیدگانی اشکبار از طول انتظار عرضه بدارند:

ای کاش می‌دانستم که در کدامین سرزمین مسکن گزیده‌ای؟! آیا در

کوه رضوی، یا سرزمین ذی طوی، یا جای دیگر؟...

روی این بیان این فراز از دعای ندبه که با سند معتبر از امام صادق، علیه السلام، صادر شده است، هیچ ارتباطی به عقاید کیسانیه ندارد، بلکه دقیقاً مطابق اعتقادات امامیه است و ما در پرتو کلمات نورانی پیشوایان معصوم، علیهم السلام، معتقدیم که حضرت بقیه الله، ارواحنا فداه، در دوران غیبت، گاهی در مکه معظمه، گاهی در مدینه منوره، گاهی در کوه رضوی، گاهی در دشت ذی طوی، گاهی در سرزمینهای دوردست، گاهی در بیت الحرام و... تشریف دارند و فراز یاد شده از دعای ندبه دقیقاً با این عقیده سازگار است و با عقاید کیسانیه به هیچوجه سازگار نیست و اینک دلایل ناسازگاری دعای شریف ندبه را با عقاید کیسانیه، فهرست وار می‌آوریم:

۱- در دعای ندبه، سرزمین «ذوطوی» نیز در کنار «رضوی» ذکر شده، در حالی که هیچ فردی از فرقه کیسانیه به اقامت محمد حنفیه در سرزمین ذوطوی معتقد نیست.

۲- در دعای ندبه، در کنار این دو نقطه «أو غیرها»؛ «یا جای دیگر»

آمده در حالی که آن عده از فرقه‌های کیسانیه که به اقامت محمد حنفیه در کوه رضوی معتقد هستند، به جای دیگری عقیده ندارند.

۳- به دنبال این فراز از دعای ندبه آمده است:

بنفسی أنت من مغیب لم یخل منا.

جانم به فدایت، ای غایب از نظری که از ما دور نیستی.

در حالی که هیچ احدی از فرقه کیسانیه چنین اعتقادی در مورد محمد حنفیه ابراز نکرده است.

۴- در دعای ندبه در مورد امام غائب، علیه السلام، آمده است:

أین ابن النبی المصطفی؟

فرزند پیامبر برگزیده کجاست؟

در حالی که محمد حنفیه از نسل رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، نیست.

۵- در دعای ندبه در مورد حضرت مهدی، علیه السلام، آمده است:

و ابن خدیجة الغراء.

کجاست فرزند خدیجه بلند جایگاه؟

در حالی که جناب محمد حنفیه از تبار حضرت خدیجه، علیها السلام، نیست.

۶- در ادامه آن آمده است:

و ابن فاطمة الكبرى.

کجاست فرزند فاطمه کبری؟

همه می دانیم که محمد حنفیه فرزند «خوله» است نه حضرت زهرا،

علیها السلام.



۷- در دعای ندبه با دهها تعبیر روشن، چون «یا بن الحجاج البالغة»؛ «ای فرزند حجت‌های بالغه الهی» امام غائب از ابصار، از نسل ائمه اطهار، علیهم السلام، تعبیر و مخاطب شده است، در حالی که محمد حنفیه فرزند یک امام است نه چند امام، فرزند یک حجت است نه چندین حجت.

۸- در دعای ندبه به تعبیر صریح و با قاطعیت تمام، امام غایب از نظر از نسل رسول گرامی اسلام معرفی شده و آمده است:

هل إليك يا ابن احمد سبيل فتلقى.

ای فرزند احمد [صلی الله علیه و آله] آیا راهی به سوی تو هست که

سرانجام به دیدار تو بینجامد؟

روی این بیان، همه فرازهای دعای ندبه، اعتقادات کیسانیه را در هم می‌کوبد و هرگز با عقاید آنها سر سازگاری ندارد. و اینکه تعبیر «أبرضوی» در این دعای شریف آمده، به این جهت است که کوه رضوی یکی از دهها محل اقامت آن حضرت در دوران غیبت است. و به معنای همسویی با عقاید کیسانیه نیست.

و به تعبیر دیگر: دعای ندبه از عقاید کیسانیه نشأت نگرفته، بلکه «عقاید کیسانیه» تطبیق بی مورد مسائل مهدویت به محمد حنفیه است. و لذا می‌بینیم که همه عقاید کیسانیه نسخه برداری ناقص از عقاید امامیه است، مثلاً «کیسانیه» می‌گویند:

۱- محمد حنفیه از مکه معظمه ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. الأشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۳۱.

- ۲- از کنار حجرالاسود قیام می‌کند.<sup>۱</sup>
  - ۳- ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر با او بیعت می‌کنند.<sup>۲</sup>
  - ۴- فرشتگانی که در بدر حضور داشتند به یاری او می‌شتابند.<sup>۳</sup>
  - ۵- به وسیله آنها شهر مکه را تسخیر می‌کند.<sup>۴</sup>
  - ۶- محمد حنفیه همنام و هم کنیه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، می‌باشد.<sup>۵</sup>
  - ۷- شمشیر پیامبر، صلی الله علیه و آله، در دست او است.<sup>۶</sup>
  - ۸- چهل تن از یاران همراه او هستند.<sup>۷</sup>
  - ۹- او همانند حضرت سلیمان و ذوالقرنین بر همه روی زمین فرمانروایی می‌کند.<sup>۸</sup>
  - ۱۰- او نمرده است و نمی‌میرد، تا ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است.<sup>۹</sup>
- و اینها دقیقاً عقیده شیعیان اثناعشری است، که بر اساس دلایل متقن و روایات معتبر و مستند واصله از رسول اکرم و ائمه معصومین،

۱. همان.

۲. الناشیء، اکبر، اصول التحل، ص ۲۷.

۳. همان.

۴. الأشعری، سعد بن عبدالله، همان.

۵. ابن جوزی، سبط، تذکرة الخواص، ص ۲۶۳.

۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۲.

۷. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۳.

۸. الأشعری، سعد بن عبدالله، همان.

۹. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۲۸.

علیهم السلام، در مورد کعبه مقصود و قبله موعود، حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، معتقد هستند.

روی این بیان دعای ندبه از عقاید کیسانیه نشأت نگرفته بلکه کیسانیه اعتقادات شیعیان معتقد و منتظر را به پیشوای پنداری خود - جناب محمد حنفیه - تطبیق کرده‌اند.

در مورد کیسانیه و رد اعتقادات آنها، بزرگانی از قدمای علما، چون:

۱- شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق.) در کمال الدین و تمام النعمة؛

۲- شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق.) در العیون و المحاسن؛

۳- سید مرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶ ق.) در الفصول المختارة؛

۴- شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق.) در کتاب الغیبة.

و دهها تن از شخصیت‌های برجسته جهان تشیع، در طول قرون و اعصار، بتفصیل سخن گفته‌اند و در اواخر قرن دوم هجری همه فرقه‌های آنها منقرض شده‌اند و بیش از یک‌هزار سال است که حتی یک نفر در زیر آسمان به عقیده آنها معتقد نیست، دیگر نیازی نیست که ما در این رابطه بحث کنیم. و این که در این رابطه نسبتاً بحث طولانی کردیم به دو جهت بود:

۱- اخیراً عده‌ای پیدا شده‌اند که در مورد فرزندان ائمه، علیهم السلام، تسلیغات ناروایی می‌کنند، تا از این طریق مقام شامخ معصومین، علیهم السلام، را زیر سؤال ببرند. این گروه بعد از زید شهید، لبه تیز شمشیر خود را متوجه جناب محمد حنفیه نموده‌اند، تا به خیال خام خود آنها را مدعی امامت معرفی کنند.

از بررسی مطالب فوق همگان به این نتیجه می‌رسند که باید حساب کیسانیه را از جناب محمد حنفیه جدا کرد و در پاکی و شایستگی این فرزند امیر مؤمنان، علیه‌السلام، شک و تردیدی به خود راه نداد.

۲- از سسی سال پیش گروهی از بیمار دلان، از تشکیل مجالس شکوهمند دعای ندبه در روزهای جمعه بشدت رنج می‌برند و تلاش می‌کنند که در دل معتقدان و منتظران شبهه ایجاد کنند و در صفهای فشرده شیعیان شیفته و منتظر رخنه کنند.

این گروه گاهی تلاش می‌کنند که سند دعای ندبه را انکار کنند، و گاهی تلاش می‌کنند که فرازهایی از دعای ندبه را برخلاف عقاید امامیه قلمداد نمایند.

از این رهگذر در مورد جناب محمد حنفیه و عقاید کیسانیه مقداری بسط سخن دادیم.

\* \* \*

یکی از نویسندگانی که اصرار دارد دعای ندبه را نشأت گرفته از عقاید «کیسانیه» قلمداد کند، در پایان سخنان خود می‌گوید:

مطالعه دقیق متن دعای ندبه که از ائمه ما بتصریح و ترتیب نام نمی‌برد و پس از حضرت امیر، علیه‌السلام، که بتفصیل از مناقب و فضائل وی سخن می‌گوید، ناگهان و بی واسطه به امام غائب خطاب می‌کند، باز این سؤال را بیشتر در ذهن طرح می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. شریعتی، علی، انتظار مذهب اعتراض، ص ۱۴.

یک نگاه گذرا به متن دعای ندبه بی اساس بودن مطلب فوق را به روشنی ثابت می‌کند، در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم:

۱. أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟

حسن و حسین کجایند؟

۲. أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ؟

فرزندان حسین کجایند؟

۳. صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ

شایسته‌ای پس از شایسته‌ای.

۴. وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ

راستگویی پس از راستگویی.

۵. أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؟

کجاست راه (به سوی خدا) پس از راهی؟

۶. أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ؟

کجایند برگزیدگانی پس از برگزیده‌هایی؟

۷. أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ؟

کجایند خورشیدهای فروزان؟

۸. أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟

کجایند ماههای تابان؟

۹. أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ؟

کجایند اختران درخشان؟

۱۰. أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟

کجایند مشعلهای دین و پایه‌های دانش؟

این جمله‌های نورانی بروشنی اثبات می‌کنند که در مکتب دعای ندبه و در فرهنگ نورانی این چکامه بی نظیر، مطابق معارف حقه آیین تشیع، بعد از امام حسین، علیه السلام، امامان، نور و پیشوایان راستینی هستند که یکی پس از دیگری با انوار تابناک خود جهان هستی را از سرچشمه زلال معرفت سیراب نموده، گمگشتگان وادی ضلالت را از گمراهی نجات داده به شاهراه هدایت و صراط مستقیم حضرت حق رهنمون می‌شوند.

صفات‌هایی که در این فرازهای دهگانه برای امامان نور بیان شده به ترتیب زیر است:

۱. فرزندان امام حسین، علیه السلام، هستند؛

۲. افراد شایسته امت‌اند؛

۳. راستگویان‌اند؛

۴. راه حق تعالی‌اند؛

۵. برگزیدگان‌اند؛

۶. خورشیدهای فروزان‌اند؛

۷. ماههای تابان‌اند؛

۸. ستارگان درخشان‌اند؛

۹. مشعلهای دین‌اند؛

۱۰. پایه‌های دانش‌اند.

آیا به دور از انصاف و خالی از تحقیق نیست که کسی بگوید: در دعای ندبه بعد از حضرت امیر، علیه السلام، از دیگر امامان نامی برده نشده و لذا این دعا با عقاید کیسانیه سازگار است و با اعتقادات امامیه همسو نیست؟!

به طوری که ملاحظه فرمودید، در دعای ندبه پس از نام مقدس امام حسن و امام حسین، علیهما السلام، ده فراز آمده که در ضمن آنها ده صفت از اوصاف امامان نور بیان شده، سپس به اوصاف آخرین حجّت پروردگار، واپسین ذخیره الهی، حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، پرداخته می‌گوید:

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوُ مِنَ الْعَتْرَةِ الْهَادِيَةِ...<sup>۱</sup>

آنگاه تعدادی از برنامه‌های حیات بخش آن حضرت را به هنگام ظهور موفور السرور آن قبله موعود بیان کرده، خطاب به آن حضرت می‌گوید:

يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا بَنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ...<sup>۲</sup>

اگر فرازهایی را که بعد از جمله: «فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ» تا جمله «يَا بَنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ» که در مورد ائمه بعد از امام حسین، علیه السلام، تا حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، به کار رفته؛ بشماریم، بیش از سی جمله و بیش از سی ویژگی از ویژگیهای امامان نور و پیشوایان معصوم، علیهم السلام، خواهد بود.

آیا سی جمله در وصف امامان هشتگانه (از امام زین العابدین تا امام حسن عسکری، علیهم السلام)، کافی نیست که اثبات کند که دعای ندبه از آنها یاد کرده و ناگهان و بی واسطه به امام غائب پرداخته است؟! \*

\* \* \*

۱. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۴۹.

۲. همان.

### ۳- آیا دعای ندبه حالت تخدیری دارد؟

دشمنان قسم خوردهٔ اسلام می‌گویند: دعای ندبه حالت تخدیری دارد! آنها می‌گویند: اسلام مسلمانان را شبهای جمعه در مجالس دعای کمیل و روزهای جمعه در محافل دعای ندبه مشغول می‌کند، تا در محفلی گرد آمده «یابن الحسن» بگویند، بر سر و صورت خود بزنند و متوجه نشوند که در پیرامون آنها چه می‌گذرد!

این تهمتهای ناروا از سوی مارکسیستها مطرح گردید و توسط گول خوردگان مکتب آنها در میان پیروان ادیان آسمانی نیز منتشر شد.

کارل مارکس با پنخش جمله معروف خود: «دین افیون ملتهاست» همهٔ ادیان الهی را زیر سؤال برد. او می‌گفت: ادیان در خدمت زورمداران است، به مردم توصیه می‌کند که در برابر هیئت حاکمه تسلیم شوند، هرگز در صدد عصیان و مخالفت بر نیایند، و اگر از سوی آنها دچار مشکل شدند، صبر و شکیبایی را پیشهٔ خود سازند تا پادشاهای اخروی در انتظار آنها باشد.

اگر این تعبیر در مورد کلیسا و تعالیم انحرافی ارباب کلیسا گفته شود، عینیت پیدا می‌کند؛ زیرا در اناجیل تحریف شده آمده است:

با شریر مقاومت نکن، بلکه هر که به رخسارهٔ راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان. و اگر کسی بخواهد با تو دعوا کند و قبای ترا بگیرد، عبای خود را نیز به او وا گذار. و هر کس ترا برای



یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو.<sup>۱</sup>

ولی این تهمتها با توجه به روح سلحشوری اسلام، نمی تواند چهره درخشان اسلام را زیر سؤال ببرد. اسلامی که پیکار در راه خدا را یکی از فریضه های اصلی خود قرار داده، فرار از میدان کارزار را از گناهان بزرگ شمرده، به کسانی که قدرت مهاجرت داشتند و مهاجرت نکرده، زیر یوغ ستمگران زندگی کرده، زیر بار ستم رفته اند، وعده آتش داده است<sup>۲</sup> و کسی را که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید دانسته، اعلام می فرماید: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>۳</sup> هرگز چنین آئینی به افیون بودن متهم نمی شود.

با توجه به آیات جهاد در قرآن کریم، نکات برجسته موجود در خطبه های رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، خطبه های امیرمؤمنان، علیه السلام، خطبه های امام حسین، علیه السلام، و کلمات دربار دیگر معصومین، علیهم السلام، درباره جهاد با دشمن، پاداش شهید و کیفر تخلف از جهاد و فرار از جبهه جنگ، هر کس آئین مقدس اسلام را به «افیون ملتها» بودن متهم کند، خود رسوا می شود و هرگز نمی تواند چهره تابناک اسلام را زیر سؤال ببرد.

اما در مورد دعای ندبه، که یکی از پرشورترین، حماسه آفرین ترین و

۱. کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۴، بندهای ۳۹-۴۱.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۹۷.

۳. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [الشیخ صدوق]، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص

هیجان‌انگیزترین دعا‌های اسلامی است، چنین تهمت‌ناروایی کارگر نمی‌شود. در این دعا پس از یک ارزیابی جالب و بحث طولانی از پیامدهای جنگهای بدر، حنین، خیبر، جمل، صفین و نهروان، مظاهر مظلومیتهای خاندان عصمت و طهارت را بازگو کرده، فریاد برمی‌آورد:

کجاست ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد؟

کجاست در هم شکننده قدرتهای اهریمنی تجاوزگران؟

آنگاه کلمه «أین؟ کجاست؟» ۳۸ بار تکرار شده، و در هر فرازی از فرازهای سی و هشتگانه یکی از ویژگیهای آن منتقم خونهای به ناحق ریخته شده در طول تاریخ بیان شده است.

چقدر دور از انصاف و جوانمردی است که این دعا را با این مضامین حماسه آفرین و شورانگیز، موجب تخدیر و افیون توده‌ها معرفی کنند! چقدر زیبا و بجاست که شبهای جمعه به دعای کمیل اختصاص یافته و صبحهای جمعه به دعای ندبه؛ که شب جمعه، شب رحمت، شب استغفار، شب توبه و انابه است و دعای کمیل زیباترین واژه‌های مناجات و استغفار برخاسته از سویدای دل و اعماق روح انسان اصلاح طلب را به تصویر می‌کشد، و روز جمعه که روز موعود، روز انتظار، روز بسیج همگانی منتظران و روز فراخوانی شیفتگان است، با تعبیرهای شفاف، هیجان‌انگیز، آگاهی‌بخش، حرکت آفرین، الهام‌بخش و مشحون از نکات برجسته سیاسی و عقیدتی، آغاز شود و در طول ساعات روز لحظه به لحظه بر تحرک و پویایی نشأت گرفته از این دعای پر احساس افزوده شود.

#### ۴- آیا دعای ندبه بدعت است؟

معارض می‌گوید: دعای ندبه بدعت است؛ زیرا بدعت به اعمال و عقایدی گفته می‌شود که در اسلام نبوده و بعد از عهد پیامبر و امامان پیدا شده و به ایشان نسبت داده می‌شود، مانند همین دعای ندبه، که در زمان رسول اکرم و ائمه هدی، علیهم السلام، نبوده، و هیچکس در آن زمان این دعا را نخوانده و در هیچ مدرکی ذکری از آن نشده است.

بدعت به معنای وارد کردن چیزی در برنامه‌های دینی است که از پیامبر اکرم و ائمه هدی، علیهم السلام، به طور خاص کلامی چیزی درباره آن نرسیده باشد و عمومات نیز شامل آن نباشد.

برخی از گروههای منحرف معنای بدعت را بسیار توسعه داده‌اند و بسیاری از مصادیق سنت را بدعت نامیده‌اند، مثلاً وهابیان، زیارت اهل قبور، گریه در سوگ عزیزان، تعمیر قبر، ساختن گنبد و بارگاه بر فراز قبور اولیای الهی، تأسیس مجالس سوگواری و مانند آنها را بدعت شمرده‌اند، در حالی که هر یک از آنها با دلایل معتبر و اسناد مورد اعتماد از شخص رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، رسیده و عمومات شرع نیز شامل آنها شود و در کتابهای مربوطه بتفصیل در مورد آنها بحث شده است.

اما در مورد دعای ندبه: اولاً: بالخصوص از معصوم، علیه السلام، شرف صدور یافته، چنانکه در بخش دوم کتاب بتفصیل بازگو نمودیم.

ثانیاً: اگر دلیل خاصی هم نداشتیم عمومات شامل آن می‌شد؛ زیرا متن آن حمد و ثنای پروردگار، درود و تحیت بر رسول گرامی و اهل بیت

عصمت و طهارت و ذکر فضائل و مناقب اهل بیت، علیهم السلام، است، که همه از نظر شرع مقدّس مطلوب است و عمومات فراوانی داریم که به آنها امر نموده، همگان را به انجام دادن آنها ترغیب و تشویق نموده است.

ثالثاً: اگر فرضاً کسی این متن را با این خصوصیات خودش انشا می‌کرد، باز هم اشکالی نداشت؛ زیرا انشای خطبه، قصیده، دعا، مناجات و هر متن دیگری که شامل مطالب درست و صحیح اعتقادی باشد، شرعاً مانعی ندارد، چنانکه در روایات متعدّد از امام صادق، علیه السلام، روایت شده است که فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الدَّعَاءِ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ.

بهترین دعاها آن دعایی است که بر زبانت جاری شود.<sup>۱</sup>

چیزی که هست این است که اگر کسی دعایی را انشا کند، حق ندارد آن را به معصوم نسبت دهد و نمی‌تواند به استحباب خواندن آن در زمان یا مکان خاصی فتوا دهد. و اگر دعایی از معصوم رسیده، نمی‌تواند در آن تصرف کند و چیزی را بر آن بیفزاید. و لذا علمای بزرگوار و محدّثان عالی‌مقدار در کتب ادعیه و زیارات تلاش فراوان کرده‌اند که نسخه بدلها را ثبت کنند تا اختلافات موجود در نسخه‌های خطّی از بین نرود، و نسلهای بعدی بتوانند با تلاش و کنکاش بیشتر متن مورد اعتمادتری را به دست آورند.

از این رهگذر اگر مفاتیح الجنان را مورد دقت و بررسی قرار دهید،

۱. ابن طاووس، السید علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار، ص ۱۹.

ملاحظه خواهید نمود که در هر صفحه از صفحات آن چندین نسخه بدل در کنار آن ثبت شده، تا راه رسیدن به متن صحیح و عبارت مأثور از بین نرود.

محدّث قمی پس از زیارت وارث، بحث مفصّلی کرده که در کتابی یک جمله بر متن زیارت وارث افزوده شده و بشدّت از آن نهی کرده و هشدار داده است.<sup>۱</sup>

محدّث نوری کتاب مستقلّی در این رابطه تألیف کرده، همه طبقات را عموماً و اهل منبر را خصوصاً از کم و زیاد کردن کلمات مأثور از معصوم، علیه السلام، برحذر داشته است.<sup>۲</sup>



## ۵- آیا دعای ندبه با عقل منافات دارد؟

معارض می‌گوید: این دعا را در هزاران مکان، از مساجد، تکایا، مشاهد مشرفه، اماکن متبرّکه و منازل شخصی، بصورت فردی و دسته جمعی می‌خوانند، آیا امام زمان، علیه السلام، در همه آنها حاضر و ناظر است؟

سپس اضافه می‌کند: در کتاب کافی، باب زیارة النّبی، صلّی الله علیه و آله، منقول است که رسول خدا فرمود:

۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۵۲۴.

۲. نوری، حسین بن محمد تقی، لؤلؤ و مرجان.

من سلام امتم را از راه دور نمی‌شنوم، بلکه ملائکه الهی به من می‌رسانند!

در پاسخ باید عرض کنیم: اولاً: جناب معترض حدیث وارد در کتاب شریف الکافی را تحریف کرده است، در الکافی دو حدیث در این رابطه هست که متن آنها را در زیر می‌آوریم:

۱. امام صادق، علیه السلام، خطاب به اصحاب خود فرمود:

مرّوا بالمدينة فسلموا علی رسول الله، صلی الله علیه و آله، من قریب، و إن كانت الصلاة تبلغه من بعيد.

مسیر خود را از مدینه قرار دهید و به رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، از نزدیک سلام کنید، اگر چه از دور هم درود و تحیت به آن حضرت می‌رسد.<sup>۱</sup>

۲. و در حدیث دیگری فرمود:

صلّوا إلی جانب قبر النبی، صلی الله علیه و آله، و إن كانت صلاة المؤمنین تبلغه أينما كانوا.

در کنار قبر پیامبر، صلی الله علیه و آله، صلوات و سلام بفرستید، اگر چه مؤمنان در هر کجا باشند، صلوات و سلامشان به آن حضرت می‌رسد.<sup>۲</sup>

برخلاف نقل معترض، هر دو حدیث شریف دلالت می‌کنند بر این که در هر نقطه عالم به حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، عرض ادب

۱. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۲.

۲. همان، ص ۵۵۳.

شود، به آن حضرت می‌رسد، اگر چه شایسته آن است که مؤمنان رحل سفر بر بندند و به سرزمین مدینه شرفیاب شوند و از نزدیک عرض ادب نمایند. ثانیاً: مطابق احادیث فراوان همه دنیا در مقابل امام، علیه السلام، همانند کف دست اوست و چیزی در شرق و غرب جهان نیست که از امام پوشیده باشد، چنانکه امام صادق، علیه السلام، در این رابطه می‌فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا لَتَمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي مِثْلِ فَلَقَةِ الْجَوْزِ، فَلَا يَعِزُّبُ مِنْهَا شَيْءٌ، وَ أَنَّهُ لِيَتَنَاوَلَهَا مِنْ أَطْرَافِهَا، كَمَا يَتَنَاوَلُ أَحَدُكُمْ مِنْ فَوْقِ مَائِدَتِهِ مَا يَشَاءُ.

همه دنیا در برابر امام، علیه السلام، همانند یک قطعه گردو جلوه می‌کند، چیزی از آن از امام پوشیده نیست، و امام در هر گوشه آن هرگونه بخواهد، تصرف می‌کند، چنانکه یکی از شما آنچه را بخواهد از روی سفره خود برمی‌دارد.<sup>۱</sup>

و در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَ خَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفِعٍ، حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَايَكُمُّ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا.

هنگامی که امر امامت به صاحب این امر منتهی شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او مرتفع سازد و همه نقاط مرتفع جهان را

۱. المفید، محمد بن محمد بن نعمان [شیخ مفید]، الاختصاص، ص ۲۱۷.

برای او هموار نماید، تا همه کرة زمین در برابر او همانند کف دست او شود. پس اگر یکی از شما مویی در کف دستش باشد، مگر ممکن است که از دیدن آن ناتوان باشد؟!<sup>۱</sup>

من نمی دانم امام، علیه السلام، سعه علم و احاطه علمی حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، را با چه بیانی تشریح کند، تا جناب معترض بفهمد که وجود مقدس حضرت بقیة الله همه مجالس دعای ندبه را در اقطار و اکناف جهان می بیند و بانگهای «یا ابن الحسن» آنها را می شنود و از مقدار اخلاص هر یک از شرکت کننده ها و انگیزه حضور فرد فرد آنان را می داند و به هر یک از آنها به مقدار اخلاص و معرفتش عنایت می کند.

مگر آقای معترض آیه شریفه:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾

بگو: شما عمل کنید، که خداوند اعمال شما را می بیند، پیامبرش و مؤمنان نیز.<sup>۲</sup>

را نخوانده و به عرض اعمال معتقد نیست و نمی داند که براساس روایات فراوان منظور از مؤمنان در این آیه شریفه، پیشوایان معصوم، علیهم السلام، می باشند.<sup>۳</sup>

مگر او آیات مربوط به گواه بودن رسول اکرم و امامان معصوم را در

۱. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. سورة توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۳. الكلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.



قرآن کریم نخوانده<sup>۱</sup> و نمی‌داند که منظور از گواهان، امامان معصوم هستند؟<sup>۲</sup> مگر ممکن است که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و امامان معصوم، علیهم السلام، به چیزی که ندیده‌اند گواهی بدهند؟!

در جایی که رسول گرامی در مورد مردگان معمولی می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ.

مردگان صدای کفش رهگذرها را می‌شنوند.<sup>۳</sup>

او چگونه به خود جرأت می‌دهد و می‌گوید: رسول اکرم صلوات و سلام مردمی را که از دور به او سلام می‌کنند نمی‌شنود!!  
چقدر حماقت لازم است که انسان تصور کند که هر روز بیش از یک میلیارد مسلمان در اقطار و اکناف جهان در سلام نمازهای واجب و مستحب خود بگویند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

و رسول گرامی، صلی الله علیه و آله، هیچیک از این سلامها را نشنود و همه مسلمانان این سلامها را که براساس فرمان الهی انجام می‌دهند، به صورت لغو و عبث انجام داده باشند!

او امری که برای زیارت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، از راه دور رسیده، و متن بسیار طولانی زیارتنامه پیامبر اکرم از راه دور، که از امام صادق، علیه السلام، رسیده<sup>۴</sup> آیا - نعوذ بالله - هم‌اش بیهوده است؟

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۴۵؛ سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۸؛ سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸.

۲. الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۶۶.

این همه روایات از ائمه، علیهم السلام، در مورد کسی که راهش دور باشد؟ و قدرت تشرّف به زیارت حضرت سیدالشهداء، علیه السلام، را نداشته باشد، که به صحرا و یا پشت بام رفته به سوی کربلا توجه نموده، آن حضرت را از راه دور زیارت کند<sup>۱</sup> آیا همه اش لغو و بیهوده است؟ کسانی که در این مسائل شک و تردید دارند و اهل عناد نیستند، باید یک دوره درس امام شناسی بخوانند و اعتقادشان را در مورد امام زمانشان تصحیح نمایند، تا مشمول این حدیث شریف نباشند:

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة.

هر کس در حالی که امام زمانش را نمی شناسد از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.<sup>۲</sup>

که خسران بزرگی است و هرگز جبران نمی شود.

ثالثاً: شرط دعای ندبه، حضور حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، در مجالس دعای ندبه نیست، کسی که می گوید باید امام عصر در این مجالس حضور پیدا کند و گرنه خواندن دعای ندبه برخلاف عقل است، مثل این است که بگویند چون میلیونها مسلمان در نمازهای خود می گویند: «السّلام علیک ایّها النّبی و رحمة الله و برکاته» پس باید پیامبر اکرم در یک لحظه در میلیونها نقطه حضور پیدا کند و آن غیر ممکن است، پس این نمازها غیر معقول است!

۱. ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۰۱.

۲. در کتاب او خواهد آمد منابع حدیث شریف را از دهها منبع حدیثی شیعه و سنی بر شمرده ایم. (ص ۷۳-۹۲).

رابعاً: در خود دعای ندبه می خوانیم:

بنفسی أنت من مغیب لم یخل منّا.

جانم به فدای تو غایب از نظر، که هرگز مجالس ما از تو خالی نیست. روی این بیان و مطابق اعتقاد ضروری ما، همیشه و در همه جا در تحت نظارت، عنایت و رعایت حجت خدا هستیم و چیزی از ما بر آن حضرت پوشیده نیست و همواره و در همه حال، سعه علمی آن حضرت ما را در بر دارد. و این مقدار برای معقول بودن دعای ندبه و صحیح بودن خطابه‌های «یابن الحسن» کافی است. و اگر فرشته‌هایی برای ابلاغ سلام به پیشگاه رسول گرامی اسلام یا امامان نور تعیین شده‌اند، جنبه تشریفاتی دارند و همانند تعیین فرشتگان برای ثبت اعمال بندگان می‌باشند، در حالی که خداوند متعال از همه اعمال آشکار و نهان بندگان آگاه است.

\* \* \*

## ۶- آیا دعای ندبه با اعتقاد به امامت دوازده امام ناسازگار است؟

در روزهایی که بازار حمله بر دعای ندبه داغ بود، یکی از نویسندگان معروف نوشت:

مطالعه دقیق متن دعای ندبه، که از ائمه ما بتصریح و ترتیب نام نمی‌برد و پس از حضرت امیر، علیه السلام، که بتفصیل از مناقب و فضائل وی سخن می‌گوید، ناگهان و بی‌واسطه به امام غایب خطاب

می‌کند، باز این سؤال بیشتر در ذهن مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

نویسنده یاد شده، از به کار رفتن واژه‌هایی چون: «رضوی» و «ذی طوی» در دعای ندبه، چنین استنباط کرده که دعای ندبه از عقاید کیسانیه نشأت گرفته و مخاطب دعای ندبه را شخصی غیر از مهدی منتظر، ارواحنفاذاه، تصوّر کرده است، آنگاه فرازبالات را شاهد دیگری بر مدّعی خود پنداشته است.

ما پاسخ روشن این مطلب را در ذیل پرسش چهارم بتفصیل بیان کردیم، دیگر نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

\* \* \*

## ۷- آیا معقول است که دعای ندبه از معصوم صادر شود؟

معارض می‌گوید: هرگز ممکن نیست که دعای ندبه از یکی از امامان معصوم صادر شود؛ زیرا اولاً: حضرت مهدی، علیه السلام، در آن زمان هنوز متولد نشده بود، امامی که از نیروی کامل عقل برخوردار است، چگونه ممکن است چنین فردی را مورد خطاب قرار دهد و در فراقش اشک بریزد؟

ثانیاً: پرسش از جایگاه او با تعبیر «لایت شعری...» با موقعیت امام معصوم سازگار نیست.

۱. شریعتی، علی، انتظار مذهب اعتراض، ص ۱۰.

در مورد پرسش اول در نخستین بخش کتاب بتفصیل سخن گفتیم، و فرازهایی از امامان معصوم، از جمله از حضرت صادق، علیه السلام، نقل کردیم، که بیش از یک قرن، پیش از تولد آن حضرت، او را مخاطب قرار داده می‌فرماید:

سیدی! غیبتك نفت رقادی و ضیقت علی مهادی، و ابتزت منی راحة فوادی.

ای سید و سرور من، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده، آسایش و آرامش را از من سلب کرده است.<sup>۱</sup>

روی این بیان اگر شخص مورد نظر یک فرد معمولی نباشد، بلکه گل سرسبد جهان آفرینش باشد، شایسته است که قرن‌ها پیش از ولادتش، مورد خطاب و ندبه افراد عاقل و معصوم قرار بگیرد.

و این معنی به حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، اختصاص ندارد، بلکه در مورد جدّ بزرگوارش سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین، علیه السلام، نیز واقع گردیده و همه سفیران الهی از حضرت آدم، علیه السلام، تا حضرت خاتم، صلی الله علیه و آله، در مصائب آن حضرت اشک حسرت ریخته‌اند.<sup>۲</sup>

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، کتاب الغیبة، ص ۱۶۷.

۲. در اینجا به منابع گریه شماری از پیامبران سلف که دهها قرن پیش از تولد آن حضرت، برای مصائب امام حسین، علیه السلام، اشک ریخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

(۱) حضرت آدم، علیه السلام، (المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵).

(۲) حضرت نوح، علیه السلام، (همان، ص ۲۴۳).

(۳) حضرت ابراهیم، علیه السلام، (الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ

روی این بیان مخاطب قرار دادن کسی که هنوز به دنیا نیامده و گریه کردن و ندبه نمودن در فراق و یا بر مصائب او، با عقل سلیم هیچ منافاتی ندارد، اگر چه بیمار دلان آن را با ذوق خود سازگار نیابند.

اما در مورد قسمت دوم باید گفت که جمله «لایت شعری» به عنوان پرسش حقیقی نیست، بلکه یک جمله ظریف ادبی است که نقاط ظریف ادبی فراوانی را در بر دارد و نظیر همین عبارت، در زیارتنامه‌ای که سید ابن طاووس و علامه مجلسی برای حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، نقل کرده‌اند، آمده است:

لایت شعری این استقرت بك النوی.

ایکاش می‌دانستم در کجا رحل اقامت افکنده‌ای؟<sup>۱</sup>

روی این بیان این تعبیر به دعای ندبه اختصاص ندارد و در زیارتنامه سرداب مقدس نیز آمده است و چنین پرسشی با مقام عصمت و امامت منافات ندارد.



صدوق، [معانی الأخبار، ص ۲۰۱].

۴) حضرت سلیمان، علیه السلام، (المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۴۴، ص ۲۴۴).

۵) حضرت خضر، علیه السلام، (القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸).

۶) حضرت موسی، علیه السلام، (الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، الامالی شیخ صدوق، ص ۴۷۹).

۷) حضرت عیسی، علیه السلام، (همان، ص ۵۹۸).

۱. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۲۳؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۰۲، ص ۸۷.

## ۸- آیا فرازهایی از دعای ندبه با قرآن ناسازگار است؟

معارض می‌گوید: برخی از فرازهای دعای ندبه با قرآن کریم ناسازگار است:

۱- این جمله دعای ندبه که می‌گوید:

و سألك لسان صدق في الآخِرین فأجبتہ وجعلت ذلك علياً.

[حضرت ابراهیم، علیه السلام،] از تو زبان راستی در میان آیندگان

خواست، پس تو آن را اجابت کردی و او را «علی» قرار دادی.

افترا به قرآن و حضرت ابراهیم است؛ زیرا منظور از «لسان صدق» در قرآن کریم، نام نیک است نه حضرت علی، علیه السلام.

در پاسخ باید عرض کنیم که این مطلب در ضمن دو آیه از دو سوره، در قرآن کریم آمده است:

(۱) در سوره مبارکه شعرا از زبان حضرت ابراهیم، علیه السلام، نقل شده است که:

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

برای من در میان آیندگان زبان راستی قرار بده.<sup>۱</sup>

(۲) در سوره مبارکه مریم در مورد حضرت ابراهیم و دو تن از تبارش: اسحاق و یعقوب می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾

۱. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۸۴

از رحمت خود آنها را بهره‌مند ساختیم و برای آنها «علی» را زبان  
راست قرار دادیم.<sup>۱</sup>

روی این بیان، فراز یاد شده از دعای ندبه، که ناظر به دو آیه از قرآن  
کریم و اقتباس بسیار نیکویی از آن است، نه تنها افترا نیست، بلکه خواسته  
او که در قرآن به تعبیر «لسان صدق» بیان شده، در دعا نیز به همان تعبیر  
آمده، و اجابت پروردگار که به تعبیر «علیاً» در قرآن بیان شده، در دعا نیز به  
همان تعبیر آمده است.

با توجه به روایات فراوانی که از امامان نور در تفسیر این دو آیه  
شریفه وارد شده، منظور از واژه «علیاً» در آیه شریفه حضرت علی، علیه  
السلام، است. و اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

(۱) شیخ صدوق، طاب ثراه، در ضمن یک حدیث بسیار طولانی از  
امام صادق، علیه السلام، روایت کرده که منظور از «علیاً» در این آیه شریفه،  
علی بن ابی طالب، علیه السلام، است.<sup>۲</sup>

(۲) علی بن ابراهیم از پدرش، از امام حسن عسکری، علیه السلام،  
روایت کرده که منظور از «علیاً» در این آیه شریفه امیر مؤمنان، علیه السلام،  
است.<sup>۳</sup>

(۳) هاشم، جدّ علی بن ابراهیم می‌گوید: نامه نوشتم به محضر مقدّس

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۵۰.

۲. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱،  
ص ۱۳۹.

۳. القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۱.



امام حسن عسکری، علیه السلام، و تفسیر این آیه شریفه را از آن حضرت جویا شدم، نامه را گرفتند و در زیر آن نوشتند:

خداوند ترا توفیق دهد و ترا بیامرزد، منظور از آن امیرمؤمنان علی، علیه السلام، است.<sup>۱</sup>

(۴) یونس بن عبدالرحمن به محضر مقدّس امام رضا، علیه السلام، عرضه داشت: گروهی از من پرسیده‌اند که نام مقدّس امیرمؤمنان، علیه السلام، در کجای قرآن است؟ من به آنها گفتم: در آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾. فرمود راست گفته‌ای، مطلب همانگونه است.<sup>۲</sup>

(۵) ابوبصیر از امام صادق، علیه السلام، روایت می‌کند که منظور از «عَلِيًّا» در این آیه شریفه علی بن ابی طالب، علیه السلام، است.<sup>۳</sup>

(۶) مفضل نیز از امام صادق، علیه السلام، در ضمن یک حدیث طولانی روایت کرده که منظور از «عَلِيًّا» در این آیه مبارکه حضرت علی بن ابی طالب، علیه السلام، است.<sup>۴</sup>

روی این بیان براساس روایات فراوانی که به تعدادی از آنها اشاره کردیم، منظور از «عَلِيًّا» در آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾<sup>۵</sup> امیرمؤمنان، علیه السلام، است. پس اگر در دعای شریف ندبه «لسان صدق» به وجود مقدّس امیرمؤمنان، علیه السلام، تفسیر شود، دقیقاً مطابق

۱. التجفی، السیدشرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. البحرانی، السید هاشم، البرهان فی تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۷۱۷.

۳. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، معانی الأخبار، ص ۱۲۹.

۵. سوره مریم (۱۹)، آیه ۵۰.

با واقع است و هیچگونه تهمت و افترابی در کار نیست. در حالی که در دعای ندبه تصریح به آن حضرت نشده است، بلکه همانند آیه شریفه «وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» آمده است. پس اگر منظور از «عَلِيًّا» در قرآن حضرت علی، علیه السلام، باشد، در اینجا نیز منظور آن حضرت است، و اگر در قرآن به معنای لغوی به کار رفته باشد، در اینجا نیز همان منظور خواهد بود. در پایان این بخش اضافه می‌کنیم که تفسیر «عَلِيًّا» در این آیه شریفه به حضرت علی، علیه السلام، به احادیث شیعه اختصاص ندارد، بلکه علامه بحرانی از طریق عامه نیز روایت کرده که منظور از «لسان صدق» در این آیه شریفه، حضرت علی، علیه السلام، است.<sup>۱</sup>

جالبتر این که حافظ حسکائی نیز در ذیل حدیثی همان معنی را افاده کرده است.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۲- اعتراض دوم معترض بر این جمله است:

و أوطأته مشارقك و مغاربك

او را به خاورها و باخترهایت وارد کردی.

او می‌گوید: این فراز از دعا با قرآن کریم سازگار نیست؛ زیرا:  
 أولاً: پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به نصّ قرآن کریم، از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى سفر کرده، نه شرق و غرب جهان.  
 ثانياً: زمین که بیش از یک مشرق و یک مغرب ندارد.

۱. ر.ک: البحرانی، السیدهاشم، اللوامع التوراتية، ص ۲۶۹.

۲. ر.ک: الحسکائی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۳.

ثالثاً: اگر برای زمین هم مشرقها و مغربها تصوّر شود، برای خداوند لامکان شرق و غرب متصوّر نیست، تا لفظ مشارق و مغرب به او نسبت داده شود.

در پاسخ از قسمت اول باید عرض کنیم که آنچه از سیر شبانه رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در سوره مبارکه «اسراء» بیان شده،<sup>۱</sup> فقط قسمتی از آن سیر شبانه است، و قسمت دیگر آن، که معراج نامیده می‌شود و از ضروریات اعتقادی ما مسلمانهاست، در سوره مبارکه «نجم» بیان شده است،<sup>۲</sup> و این سیر شبانه به فاصله میان مسجد الحرام و مسجد اقصی محدود نیست، تا معترض بگوید که این سیر شبانه به همه شرق و غرب جهان نبوده است. بلکه این سیر نه تنها از منظومه شمسی فراتر رفته تا آسمان هفتم رسیده؛<sup>۳</sup> حتی از آسمان هفتم نیز گذشته به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى رسیده است.<sup>۴</sup>

معراج رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بدون شک و تردید، با بدن عنصری و در بیداری، و به اصطلاح جسمانی بوده است.<sup>۵</sup> چنانکه در بخش دوم کتاب در این رابطه سخن گفتیم.<sup>۶</sup>

هنگامی که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در یک سفر شبانه،

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۲. سوره نجم (۵۳)، آیه ۹-۱۸.

۳. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، التّسیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴. الطّبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵. الطّوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، التّسیان، ج ۹، ص ۴۲۴؛ المجلسی، محمد باقر، اعتقادات، ص ۳۴.

۶. در مورد معراج و پاسخ به شبهات بدانندیشان، ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، همه می‌خواهند بدانند؛ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۲۰.

منظومه شمسی را در نور دیده، به سوی آسمانها سفر کرده، تعبیر «و أوطأته مشارقك و مغاربك» بروشنی تحقق یافته است؛ زیرا اولاً: مشارق و مغارب همه کرات علوی را در نور دیده است.

ثانیاً: کسی که سفر سی منزلی بین مکه و بیت المقدس را در یک شب طی نموده، آنگاه کره خاکی را به قصد دیدار کرات علوی پشت سر نهاده، به او صدق می کند که مشارق و مغارب زمین را در نور دیده است.

ثالثاً: اگر کسی به کشوری سفر کند و شهرهای عمده آنرا ببیند، به او گفته می شود که فلانی به فلان کشور سفر کرده و از شهرهای آن دیدن نموده است.

رابعاً: شخص رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، در حدیث مشهوری می فرماید:

زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ، فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا، وَ سَيَبْلُغُ مَلِكُ  
أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا.

زمین برای من در نور دیده شد، پس مشارق و مغارب آن به من نموده شد، و بزودی سیطره امتم تا جایی که به من نموده شد، می رسد.<sup>۱</sup>

و در پاسخ قسمت دوم باید عرض کنیم که با توجه به کرویت زمین، هر نقطه ای که خورشید بر آن می تابد، «مشرق»، و نقطه مقابل آن، «مغرب» به حساب می آید و در نتیجه زمین صدها مشرق و مغرب دارد، و لذا در قرآن کریم لفظ مشرق و مغرب به سه صورت: مفرد، تشبیه و جمع به کار

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۲.

رفته است:

۱. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾.<sup>۱</sup>
۲. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾.<sup>۲</sup>
۳. ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾.<sup>۳</sup>

روی این بیان دوّمین قسمت از اعتراض معترض نیز وارد نیست. در پاسخ قسمت سوم نیز باید عرض کنیم که اضافه مشارق و مغارب به سوی ضمیر کاف خطاب، که مخاطبش خداوند منان است، هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا مشارق و مغارب مانند همه موجودات جهان آفریده پروردگار است، و هر مخلوقی را می‌توان به سوی خالق و مالک آن اضافه نمود، چنانکه در قرآن کریم، خداوند منان، لفظ «بیت» را به سوی خودش اضافه نموده می‌فرماید:

﴿وَوَطَّئْتُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.

خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان، عبادت‌پیشگان، را کعبان و ساجدان پاکیزه بگردان.<sup>۴</sup>

معترض خیال کرده اگر لفظ مشارق و مغارب به خداوند منان اضافه شود، معنایش این است که خدا در نقطه‌ای از کره زمین فرض شده و شرق و غربی برای او تصوّر شده، و لذا می‌گوید که شرق و غرب برای خداوند لامکان مفهوم ندارد! آری عناد و لجاجت قدرت تشخیص و فهم سلیم را

۱. سوره مزمل (۷۳)، آیه ۹.

۲. سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۱۷.

۳. سوره معارج (۷۰)، آیه ۴۰.

۴. سوره حج، (۲۲)، آیه ۲۶.

از انسان می‌گیرد.

\* \* \*

۳- اعتراض سوم معترض این است که جمله:

و أودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك.

علم آنچه واقع شده و آنچه تا پایان جهان واقع خواهد شد را، به او -

یعنی به پیامبر اکرم - سپرده‌ای.

برخلاف آیات قرآن است!

او می‌گوید: این جمله با آیات قرآن کریم سازگار نیست؛ زیرا براساس این جمله پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، به همه پدیده‌های جهان از گذشته دور تا انقضای عالم آگاه است، در حالی که قرآن کریم علم قیامت را به خدا مخصوص کرده،<sup>۱</sup> تعدادی از حوادث را نیز از علوم اختصاصی خود برشمرده<sup>۲</sup> و امیر مؤمنان، علیه السلام، بر اختصاصی بودن آنها تأکید کرده<sup>۳</sup> و در مواردی صریحاً فرموده که پیامبر آن را نمی‌داند<sup>۴</sup> و در مواردی بصراحت گفته:

﴿فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾.

احدی را بر راز خود آگاه نمی‌سازد.<sup>۵</sup>

در پاسخ این اعتراض باید عرض کنیم: تعبیر «ما كان و ما يكون» در

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

۲. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

۳. الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۲۸.

۴. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۹.

۵. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۶.

احادیث فراوانی آمده و اختصاص به دعای ندبه ندارد، حتی مرحوم کلینی در کتاب *الکافی*، بابی را به این عنوان اختصاص داده و احادیث فراوانی را در آنجا گردآورده است.<sup>۱</sup>

در مورد علم پیامبران و امامان مسائل فراوانی مطرح است که در این صفحات نمی‌گنجد، فقط برای خالی نبودن این کتاب از پاسخ این اعتراض، فرازی را از یک نوشته پربار مرحوم علامه طباطبائی در اینجا نقل می‌کنیم، ایشان می‌فرمایند:

امام، علیه السلام، به حقایق جهان هستی در هرگونه شرایطی که وجود داشته باشد، به اذن خدا واقف است، اعم از آنها که تحت حس قرار دارند و آنها که بیرون از دایره حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و آینده.

راه اثبات علم امام از راه نقل، روایات متواتری است که در جوامع حدیثی شیعه، مانند: *الکافی*، *الوافی*، *بصائر الدرجات*، کتابهای شیخ صدوق و *بحار الأنوار* و غیر آنها ضبط شده است.

به موجب این روایات که به حد و حصر نمی‌آیند، امام، علیه السلام، از راه موهبت الهی، نه از راه کسب، به همه چیز واقف، و از همه چیز آگاه است و هر چه را بخواهد به اذن خدا، به ادنی توجهی می‌داند.

البته در قرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۶۰.

خدای متعال و منحصر در ساحت مقدس قرار می‌دهد، ولی استثنایی که در آیه کریمه: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ، فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾<sup>۱</sup> وجود دارد، نشان می‌دهد که اختصاص علم غیب به خدای متعال به این معنی است که غیب را مستقلاً و بالذات، کسی جز خدا نمی‌داند، ولی ممکن است پیغمبران برگزیده به تعلیم خدایی بدانند و ممکن است که برگزیدگان دیگر نیز به تعلیم پیغمبر، آن را بدانند، چنانکه در بسیاری از این روایات وارد است که پیغمبر و نیز هر امامی در آخرین لحظات زندگی خود علم امامت را به امام پس از خود می‌سپارد.<sup>۲</sup>

و از راه عقلی نیز براهینی است که به موجب آنها امام، علیه السلام، به حسب مقام نورانیت خود کاملترین انسان عهد خود و مظهر تمام اسماء و صفات خدایی و بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشناست. و به حسب وجود عنصری خود به هر سوی توجه کند، برای او حقایق روشن می‌شود.<sup>۳</sup>

در میان صدها حدیثی که از امامان نور، علیهم السلام، درباره علم امام وارد شده به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

روزی عمر بن فرج رنجی، در کنار دجله، به محضر امام جواد، علیه السلام، عرضه داشت: شیعیان شما ادعا می‌کنند که شما مقدار آب

۱. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۷.

۲. الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۲۷۴.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، بحث کوتاهی درباره علم امام، ص ۶-۸.



دجله و وزن آن را می‌دانید. امام، علیه السلام، فرمود: «آیا خداوند قادر است که علم آن را به یک پشه بیاموزد؟»  
عمر گفت: آری، خداوند قادر است.

فرمود: «من در پیشگاه خداوند از یک پشه، و از بسیاری از مخلوقات خدا عزیزتر هستم».<sup>۱</sup>

حضرت علی، علیه السلام، نیز برای این که همگان بتوانند علم امام را درک کنند، فرمود:

يا أبا كلب! ليس هو بعلم غيب، و إنما هو تعلم من ذي علم.  
ای برادر کلبی، این علم غیب نیست، بلکه فراگیری از صاحب علم است.<sup>۲</sup>

به طوری که در این دو بیان از دو امام معصوم تعبیر شده، علم خداوند به غیب ذاتی است، که عین ذات او و قدیم است، و علم پیامبران امامان و فرشتگان، علمی است که به وسیله الهام و یا هر وسیله دیگری از سوی خداوند به آنها افاضه و اعطا شده است، این علم عین ذات آنها نیست و حادث است.

روی این بیان رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه هدی، علیهم السلام، با یک علم موهبتی به همه آنچه در جهان می‌گذرد و آنچه در گذشته واقع شده و آنچه در آینده پدید خواهد آمد، به اذن پروردگار آگاه هستند.  
در مورد علوم اختصاصی پروردگار که در سوره لقمان آمده، به جز

۱. القزوينی، السيد محمد کاظم، الامام الجواد من المهد الى اللحد، ص ۲۸۳.

۲. الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۲۸.

علم به وقت رستاخیز که نیاز به بحث جداگانه دارد، با توجه به موارد زیادی که معصومین، علیهم السلام، از آنها خبر داده‌اند،<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که علم به آنها نیز به عنوان اولاً و بالذات به خداوند اختصاص دارد، ولی ثانیاً و بالعرض، به اذن پروردگار در اختیار ائمه اطهار، علیهم السلام، نیز قرار دارد، و تأکید امیرمؤمنان، علیه السلام، بر اختصاصی بودن آنها، ناظر به همان معنای اول (علم ذاتی) می‌باشد، نه معنای دوم (علم موهبتی).

اما آن دسته از آیات که علم را از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، نفی می‌کند، مثل آیه:

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ  
نَعْلَمُهُمْ﴾

برخی از اهل مدینه سخت به نفاق پای بندند، تو آنها را نمی‌شناسی  
ما آنها را می‌شناسیم.<sup>۲</sup>

در این موارد نیز منظور نفی علم نیست، بلکه منظور نفی علم ذاتی است، یعنی پیش از آنکه خدا آنها را به شما خبر دهد، از اعماق دل آنها مطلع نبودی؛ و یا منظور این است که آن چنانکه خداوند از عمق نفاق آنها مطلع است، تو به آن مقدار مطلع نیستی. و یا منظور بیان عمق و وسعت نفاق آنهاست، که مجازاً اینگونه بیان شده است.

اما آیاتی که در آنها تعبیر «وَمَا أَدْرِيكَ» آمده، همه آنها از مواردی است

۱. بیش از ۹۰۰ مورد از احادیث غیبی امامان، در کتابی به نام *الأحاديث الغيبية* در سه مجلد گرد آمده است.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۱.

که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بر آنها آگاهی داشت، خداوند منان برای بیان عظمت و شکوه موارد یاد شده، تعبیر «وَمَا أَدْرِيكَ» به کار برده است، شیخ طوسی و شیخ طبرسی از «سفیان» نقل کرده‌اند که در جایی که مخاطب بر موضوع آگاه باشد برای بیان شأن و عظمت آن «ما ادراك» به کار می‌رود؛ زیرا مخاطب فقط وصف آن را می‌داند و شنیدن کی بود مانند دیدن.<sup>۱</sup>

و اما آیه شریفه «عَالِمُ الْغَيْبِ، فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» پس آن دنباله دارد، و دنباله‌اش چنین است:

«إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ»<sup>۲</sup>.

پس معنای آیه شریفه چنین می‌شود:

او دانای راز و نهان است، احدی را بر راز خود آگاه نمی‌سازد، به جز پیامبری که او را برگزیند.

روی این بیان، این آیه نه تنها علم غیب را از پیامبران نفی نمی‌کند، بلکه آن را برای پیامبران برگزیده اثبات می‌کند.

شاهد این مطلب آیه دیگری است که می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ»

خداوند هرگز شما را بر راز خود واقف نمی‌سازد و لکن از میان

۱. الطوسی، محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، التسیان، ج ۱۰، ص ۹۴؛ الطبرسی، ابوعلی

الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

۲. سوره جن (۷۲)، آیه ۲۶.

پیامبرانش هرکس را بخواهد برمی‌گزینند.<sup>۱</sup>

پس فراز یاد شده از دعای ندبه، کاملاً با آیات قرآن همسو و سازگار است.

\* \* \*

۴- چهارمین موردی که معترض ادعا کرده که با قرآن کریم سازگار نیست، جمله زیر است:

ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّةً تَهُمُ فِي كِتَابِكَ،  
فَقُلْتُ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

سپس پاداش حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، را در کتاب خود محبت و مودت آنان (اهل بیتش) قرار دادی و فرمودی: «بگو من در برابر رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم، به جز محبت خویشاوندان».<sup>۲</sup>

معترض می‌گوید: این فراز از دعای ندبه با قرآن منافات دارد؛ زیرا: اولاً: این آیه در مکه نازل شده و در آن وقت امام حسن و امام حسین هنوز به دنیا نیامده بودند و اصولاً اهل بیت و آیه تطهیری در کار نبود. ثانیاً: مشرکان خود پیامبر را قبول نداشتند، تا پیامبر از آنها محبت‌خاندانش را مطالبه کند.

ثالثاً: در آیه دیگر فرموده: «من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم»<sup>۳</sup> پس

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

۲. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۳. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۶.

این آیه منسوخ خواهد بود وگرنه تناقض پیش می‌آید.  
 رابعاً: معنای «قُربی»<sup>۱</sup>، خویشاوندان پیامبر نیست، بلکه به یکی از سه  
 معنی است:

- ۱) مطلق خویشاوندی یعنی: صلۀ ارحام و پیوند خویشاوندان؛
- ۲) خویشاوندی پیامبر با قریش؛ یعنی: اگر هم ایمان نمی‌آورید،  
 حقوق خویشاوندی مرا با خود رعایت کنید.
- ۳) تقرّب به پروردگار؛ یعنی: من از شما می‌خواهم که به سوی  
 خداوند روی آورید.

در پاسخ قسمت اول باید عرض کنیم که جناب معترض بدون مراجعه  
 به تفاسیر سخن گفته است، وگرنه مفسران تصریح کرده‌اند که این آیه در  
 مدینه نازل شده است. به عنوان مثال پیشتاز مفسران، علامه طبرسی در آغاز  
 سوره شوری نوشته است:

سوره شوری در مکه نازل شده، به جز چهار آیه که در مدینه نازل  
 شده‌اند، از آن جمله است آیه شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا  
 إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.<sup>۱</sup>

وی این مطلب را از ابن عباس و قتاده نقل کرده است.<sup>۲</sup>  
 اگر از مفسران شیعه صرف نظر کنیم، بسیاری از مفسران عامه نیز  
 تصریح کرده‌اند که این آیه‌ها در مدینه نازل شده است، که از آن جمله است:  
 ۱- علامه زمخشری (م. ۵۲۸ ق.) در آغاز سوره شوری می‌نویسد:

۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، همان، ج ۹، ص ۳۱.

این سوره مکی است، به جز آیه‌های ۲۳ تا ۲۷ که در مدینه نازل شده است.<sup>۱</sup>

۲- علامه قرطبی (م. ۶۷۱ ق.) در آغاز سوره شوری از ابن عباس و قتاده نقل می‌کند که سوره شوری در مکه نازل شده، به جز چهار آیه، که عبارتند از: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ تا پایان.<sup>۲</sup>

۳- مفسر کبیر مصری، شیخ احمد مصطفی المراغی، (م. ۱۳۷۱ ق.) در آغاز سوره شوری می‌نویسد:

این سوره در مکه نازل شده، به جز آیه‌های ۲۳ تا ۲۷ که در مدینه نازل شده‌اند.<sup>۳</sup>

۴- ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری، (م. ۴۶۸ ق.) در شأن نزول این آیه شریفه می‌نویسد:

هنگامی که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، به مدینه مهاجرت نمود، گروهی از انصار گرد آمدند و گفتند: خداوند ما را به وسیله این پیامبر هدایت نموده، و او دستش از مال دنیا خالی است، شایسته است که قسمتی از ثروت‌های خود را گرد آورده، در اختیار ایشان قرار بدهیم، تا به هنگام بروز مشکلات دستش باز باشد.

هنگامی که به محضر آن حضرت رسیدند و این مطلب را برای

۱. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱.

۳. المراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۹، ص ۱۳.

حضرتش بازگو کردند، این آیه شریفه نازل شد.<sup>۱</sup>

۵- امام فخر رازی (م. ۶۰۶ ق.) این مطلب را از ابن عباس نقل کرده و

افزوده است:

پس مقداری از اموال خود گرد آوردند و به محضر آن حضرت

آوردند، رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، آن اموال را به آنها

برگردانید، پس آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ نازل شد.<sup>۲</sup>

روی این بیان تردیدی نمی ماند در این که این آیه در مدینه نازل

شده است و قسمت اول از اعتراض معترض از بین می رود.

قسمت دوم اعتراض نیز از ریشه و بن کنده می شود؛ زیرا مخاطب

این آیه انصار هستند، نه مشرکان.

اما قسمت سوم اعتراض معترض، باید عرض کنیم که در شش سوره

از قرآن کریم آمده است که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، در برابر

رسالتش پاداشی از مردم نمی خواهد و اینک آیه های یاد شده:

۱- ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا، انْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾.<sup>۳</sup>

۲- ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ، إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ

رَبَّةً سَيِّلًا﴾.<sup>۴</sup>

۳- ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ، إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى

۱. النیشابوری (الواحدی)، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، ص ۲۵۱.

۲. الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۴.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۹۰.

۴. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۷.

الله. ۱

۴. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ، وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾. ۲

۵. ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا، فَهَمَّ مِنْ مَغْرَمٍ مَثْقَلُونَ﴾. ۳

۶. ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا، فَهَمَّ مِنْ مَغْرَمٍ مَثْقَلُونَ﴾. ۴

در برابر این شش آیه، از شش سوره قرآن کریم، که صراحت دارند که پیامبر اکرم در برابر ابلاغ رسالت، پاداش و مزدی از مردم نمی خواهد، در سوره مبارکه شوری آمده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. ۵

معارض می گوید: قرآن کلام خداست و نباید در میان آیه های آن تناقض وجود داشته باشد، پس این آیه به وسیله آیات قبلی نسخ شده است.

در پاسخ باید عرض کنیم: چنانکه قبلاً اشاره کردیم، علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ عامه نیز چون: فخر رازی، زمخشری، قرطبی و مراغی، تصریح کرده اند که این آیه در مدینه نازل شده است و شش سوره یاد شده به اتفاق مفسران در مکه معظمه نازل شده اند، پس چگونه ممکن است که آیه مدنی به وسیله آیات مکی نسخ شود؟!

علامه قرطبی قول به نسخ را از ضحاک نقل کرده، آنگاه فرموده است:

۱. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴،

۲. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۶

۳. سوره طور (۵۲)، آیه ۴۰.

۴. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴۶.

۵. سوره شوری (۴۲) آیه ۲۳.



ثعلبی گفته: این سخن پایه ندارد، چقدر زشت است که کسی بگوید:  
تقرّب به خداوند به وسیله اطاعت و موذّت پیامبرش و موذّت  
اهل بیت پیامبرش، نسخ شده است؟! در حالی که پیامبر اکرم، صلی  
الله علیه [و آله] و سلّم، فرموده است: «من مات علی حبّ آل  
محمد مات شهیداً...»<sup>۱</sup>

اما مسأله تناقض، پس برای همگان روشن است که بین این آیه و  
آیات قبلی هیچگونه تناقضی وجود ندارد؛ زیرا اگر در این آیه چیزی از مال  
دنیا، حکومت، سلطنت و امثال آنها خواسته می‌شد، پاداش به حساب  
می‌آمد و با آیات قبلی تناقض پیدا می‌کرد. ولی آنچه در این آیه شریفه  
خواسته شده، محبّت خاندان پیامبر است، که پاداش محسوب نمی‌شود.  
تازه آن هم به نصّ قرآن به سود مردمان است.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی در این رابطه بتفصیل سخن گفته، علاقه‌مندان را به  
مطالعه تفسیر شریف المیزان توصیه می‌کنیم.<sup>۳</sup>

و اما معانی مختلفی که معترض برای «قربی» بیان کرده، آنها را نیز  
علامه طباطبائی بتفصیل ردّ کرده است، علاقه‌مندان به آنجا رجوع فرمایند.<sup>۴</sup>  
در نتیجه تنها معنای معقول و صحیح برای «موذّت قربی» ابراز ارادت  
و محبّت به خاندان عصمت و طهارت است و بس.

در این زمینه اگر بخواهیم به احادیث وارده از معصومین، علیهم

۱. القرطبی، محمد بن احمد، همان، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۷.

۳. ر.ک: الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۶.

۴. همان، ص ۴۳.

السلام، و اقوال مفسران شیعه پردازیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود، و لذا تنها به نقل تعدادی از احادیث وارده در تفاسیر عامه، که در کتابخانه شخصی نگارنده موجود است بسنده می‌کنیم:

۱- طبرانی (م. ۳۶۰ ق.) با سلسله اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که فرمود:

هنگامی که آیه شریفه ﴿قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجراً الا المودة فی القربی﴾ نازل شد، گفتند: یا رسول الله! این خویشاوندان شما که مودت آنها بر ما واجب گشته چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندشان».<sup>۱</sup>

۲- ابن مغازلی (م. ۴۸۳ ق.) با سلسله اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که گفت:

به هنگام نزول آیه یاد شده گفتند: یا رسول الله، اینها چه کسانی هستند که خداوند مودتشان را بر ما واجب کرده است؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندشان».<sup>۲</sup>

۳- حسکانی (از بزرگان قرن پنجم هجری) حدیث فوق را با هفت طریق، با سلسله اسناد خود از ابن عباس، از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت کرده است.<sup>۳</sup>

۴- زمخشری (م. ۵۲۸ ق.) روایت نموده که هنگامی که این آیه نازل

۱. الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۵۱.

۲. ابن المغازلی، ابوالحسن علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۰۹.

۳. الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۶.

گردید، عرض کردند: یا رسول الله، این خویشاوندان شما که موذت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندشان».<sup>۱</sup>

۵- اخطب خوارزم (م. ۵۶۸ ق.) حدیث فوق را از طریق ابن عباس از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۶- امام فخر رازی (م. ۶۰۶ ق.) روایت یاد شده را به نقل از تفسیر الکشاف آورده، آنگاه با استناد به آیات قرآن و روایات رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بر وجوب موذت خاندان عصمت و طهارت استدلال کرده است.<sup>۳</sup>

۷- گنجی شافعی (م. ۶۵۸ ق.) حدیث فوق را با سلسله اسناد خود آورده است.<sup>۴</sup>

۸- قرطبی (م. ۶۷۱ ق.) نیز این حدیث را از طریق سعید بن جبیر، از ابن عباس، از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت کرده است.<sup>۵</sup>

۹- محب الدین طبری (م. ۶۹۴ ق.) نیز حدیث فوق را از طریق احمد حنبل، از ابن عباس، از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت کرده است.<sup>۶</sup>

۱۰- نظام الدین نیشابوری (م. ۷۲۸ ق.) نیز در تفسیر خود، که در

۱. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲. الخوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۵۷.

۳. الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۴. الشافعی (الگنجی)، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۹۱.

۵. القرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

۶. الطبری، محب الدین، ذخائر العقبی، ص ۲۵.

حاشیه تفسیر طبری چاپ شده، حدیث فوق را از طریق سعید بن جبیر از پیامبر اکرم روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۱۱- هیثمی (م. ۸۰۷ ق.) با سلسله اسناد خود حدیث بالا را از پیامبر عظیم الشان روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۱۲- جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) نیز این حدیث را با طرق مختلف از ابن عباس، از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، روایت کرده است.<sup>۳</sup>

۱۳- ابن حجر (م. ۹۷۴ ق.) نیز با طرق مختلف حدیث یاد شده را از ابن عباس، از رسول مکرم اسلام روایت کرده است.<sup>۴</sup>

۱۴- ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ ق.) از جابر بن عبدالله انصاری روایت

می کند که:

یک نفر بادیه نشین به حضور پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، مشرف شد و عرض کرد: «یا محمد، اسلام را بر من عرضه کن». فرمود: «شهادت می دهی که جز خدای یکتا و بی انباز، معبودی نیست و محمد بنده و فرستاده اوست». پرسید: «در مقابل ابلاغ رسالت، از من چه پاداشی می خواهی؟». فرمود: «هیچ پاداشی نمی خواهم به جز مودت خویشاوندان». اعرابی پرسید: «خویشاوندان من، یا

۱. النیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، در حاشیه تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۳۵.

۲. الهیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳، ج ۹، ص ۱۶۸.

۳. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۶، ص ۷.

۴. الهیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۷۰.

خویشاوندان شما؟». فرمود: «خویشاوندان من».

اعرابی گفت: «دستت را بده بیعت کنم، هر کس ترا و خویشاوندانت را دوست نداشته باشد، لعنت خدا بر او باد».<sup>۱</sup>

۱۵- سیوطی (م. ۹۱۱ ق.) از طریق مجاهد نیز از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: «لا اسئلكم علیه اجراً إلا المودة فی القربى: أن تحفظونی فی أهل بیتی و تودوهم بی».

«معنای اینکه جز مودت خویشاوندان از شما در برابر ابلاغ رسالت پاداشی نمی خواهم؛ این است که، احترام مرا در مورد اهل بیت من نگه بدارید و آنها را به خاطر من دوست بدارید».<sup>۲</sup>

۱۶- حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق.) با سلسله اسناد خود از امام حسن مجتبی، علیه السلام، روایت کرده که در روز شهادت حضرت علی، علیه السلام، در ضمن خطبه مفصلی فرمود:

من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنها را بر همه مسلمانان واجب کرده و در این رابطه به پیامبرش فرموده: «قل لا اسئلكم علیه اجراً، إلا المودة فی القربى»<sup>۳</sup>

۱۷- محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ق.) با سلسله اسناد خود روایت

۱. الاصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. السیوطی، جلال الدین، همان، ج ۶، ص ۷.

۳. الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۳، ص ۱۷۲.

می‌کند که:

هنگامی که امام زین العابدین، علیه السلام، را به عنوان اسیر به دمشق وارد می‌کردند، او را روی سکویی نگه داشتند، پیر مردی آمد و گفت: «خدا را سپاس می‌گویم که مردان شما را کشت و فتنه را از ریشه و بن برانداخت.» امام سجاد، علیه السلام، فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟» گفت: «بلی.» فرمود: «آیا «آل حامیم» را خوانده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای: ﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؟» گفت: «آیا شما همانها هستید؟» فرمود: «آری.»<sup>۱</sup>

۱۸- احمد حنبل (م. ۲۴۱ ق.) به هنگام شمارش اقوال مفسران، از سعید بن جبیر نقل می‌کند که در تفسیر این آیه شریفه می‌فرمود:

«قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ»

[منظور مودت] خویشاوندان محمد [صلی الله علیه و آله] است.<sup>۲</sup>

۱۹- بخاری (م. ۲۵۶ ق.) طبری، قرطبی و سیوطی نیز عین همین عبارت را از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup>

آنگاه فخر رازی در اثبات آن تحقیق لطیفی نموده است.<sup>۴</sup>

۱. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۵، ص ۱۶.

۲. ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، الصحیح، ج ۶، ص ۱۶۲؛ الطبری، ابوجعفر محمد بن

جریر، همان، ج ۱۱، ص ۱۷؛ القرطبی، محمد بن احمد، همان، ج ۱۶، ص ۲۱؛

السیوطی، جلال الدین، همان، ج ۶، ص ۵.

۴. الفخر الرازی، همان، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

روی این بیان برای دوست و دشمن روشن می‌شود که منظور از مودت خویشاوندان، محبت و مودت خاندان پیامبر می‌باشد و منابع یاد شده، تنها گوشه‌ای از تفاسیر اهل سنت بود که در کتابخانه شخصی نگارنده موجود است. و اگر کسی در این رابطه تحقیق کند به دهها برابر آن دست می‌یابد.

اما معانی دیگری که معترض به پیروی از برخی از کج اندیشان آورده<sup>۱</sup> از هدف آیه شریفه و ذوق سلیم به دور است، چنانکه علامه طباطبائی بتفصیل بررسی نموده است.<sup>۲</sup>

نتیجه این که این فراز از دعای ندبه نیز با قرآن منافات ندارد، بلکه کمال انطباق را با آیات قرآن، اقوال مفسران، روایات مفسران و دیگر موازین شرع مقدس دارد.



## ۹- آیا مضامین دعای ندبه شرک است؟

معترض می‌گوید: خداوند در صدها آیه از قرآن کریم فرموده است جز خدا را نخوانید و خواندن غیر خدا را کفر و شرک دانسته است. ما مدرکی نداریم که پیامبر اکرم و یا یکی از امامان فرموده باشد که حوائج خود را از ما بخوانید. پس دعای ندبه‌ای که می‌گوید: امام زمان را بخوان و

۱. یوسف شعار، تفسیر آیات مشکله، ص ۳۴۰.

۲. الطباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۴۳.

فریاد کن، کفر و شرک است.

در پاسخ باید عرض کنیم که اولاً: توسل جستن به اولیای الهی از نظر قرآن و سنت هیچ اشکالی ندارد، بلکه قرآن کریم در سوره‌های بسیاری بر آن صحه گذاشته و به آن امر فرموده، که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا را پیشه کنید و به سوی خداوند وسیله بجوید و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار شوید.<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه خداوند منان به مؤمنان بصراحت دستور می‌دهد که به سوی خداوند وسیله‌ای جستجو کنند.

در احادیث فراوانی کیفیت توسل به اولیای الهی آموزش داده شده، که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم:

عثمان بن حنیف روایت می‌کند که مرد نابینایی به محضر مقدس رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، شرفیاب شد و از آن حضرت تقاضا کرد که دعا کنند تا خداوند او را عافیت عنایت کند.

پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، به او تعلیم فرمودند که وضوی شادابی بگیرد و دو رکعت نماز بخواند، آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتَقْضَى، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ».



خدایا من از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت، که پیامبر رحمت است، به سوی تو متوجه می‌شوم. ای محمد! من به وسیله تو به سوی پروردگارم توجه پیدا می‌کنم، تا حاجتم برآورده شود. بار خدایا شفاعت او را در حق من بپذیر.<sup>۱</sup>

در این حدیث رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، به شخص حاجتمند آموزش می‌دهد که چگونه پیامبر اکرم را شفیع خود قرار دهد و به وسیله آن حضرت حاجتش را از خداوند منان بخواهد.

این حدیث را حاکم در مستدرک نقل کرده و تصریح کرده که براساس معیارهای حدیث‌شناسی بخاری و مسلم، صحیح می‌باشد. ذهبی نیز در تلخیص مستدرک بر صحت آن تأکید کرده است.<sup>۲</sup> ترمذی و ابن ماجه نیز بر صحت آن تأکید کرده‌اند.<sup>۳</sup>

روی این بیان توسل جستن به یکی از اولیای الهی نه تنها کفر و شرک نیست، بلکه همسو با قرآن کریم و احادیث رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و مورد پذیرش محدثان بزرگ و کارشناسان سترگ است.

برای روشن شدن اذهان و آشکار شدن عرض و رزی معترضان، ما دعای ندبه را به شش بخش متمایز تقسیم نموده، یک نگاه اجمالی به محتوای بخشهای ششگانه می‌اندازیم، تا معلوم شود که در هیچ فرازی از فرازهای دعای ندبه از وجود اقدس حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء،

۱. الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، همان، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲. الذهبی، شمس الدین احمد بن محمد، تلخیص المستدرک، در ذیل مستدرک، همان.

۳. ابن ماجه، ابو عبدالله، السنن، ج ۱، ص ۴۴۱.

حاجت خواهی نشده است.

دعای ندبه‌ای که در این کتاب ثبت شده، ۱۴۸ سطر می‌باشد و بخش اول آن از سطر یک تا سطر ۱۹ قرار دارد، این بخش اختصاص به حمد و ستایش پروردگار در برابر نعمت بزرگ ارسال رسل و انزال کتب دارد و با جمله: «الحمد لله رب العالمین» آغاز می‌شود.

بخش دوم آن از سطر ۲۰ تا سطر ۳۶ قرار دارد، این بخش به نبوت خاصه، نعمت بزرگ بعثت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و قسمتی از فضائل و مناقب آن حضرت اختصاص دارد و با جمله: «إلی أن انتهیت بالأمر الی حبیبک و نجیبک» آغاز می‌شود.

بخش سوم آن از سطر ۳۶ تا ۵۸ قرار دارد، این بخش به نصب امامت، داستان تاریخی غدیر خم و ذکر فضائل و مناقب مولای متقیان امیر مؤمنان، علیه السلام، اختصاص دارد و با جمله: «فلما انقضت آیامه، أقام ولیه علی بن ابی طالب (علیه السلام)» آغاز می‌شود.

بخش چهارم آن از سطر ۵۹ تا ۷۲ قرار دارد، این بخش به ذکر مصائب وارد شده بر عترت طاهره و اشک حسرت بر محرومیت امت از آثار پیشوایی امامان معصوم، علیهم السلام، اختصاص دارد و با جمله: «و لَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ» آغاز می‌شود.

بخش پنجم آن از سطر ۷۲ تا ۱۲۱ قرار دارد و به ابراز تأثر و تأسف از طولانی شدن دوران غیبت، درد هجران و اظهار اشتیاق به دیدار یار اختصاص دارد و با جمله: «أین بقیة الله الّتی لا تخلو من العترة الهادیة» آغاز می‌شود.

بخش ششم آن از سطر ۱۲۲ تا ۱۴۸ در آخرین قسمت از دعای ندبه قرار دارد و به دعا و نیایش و مناجات با خداوند قاضی الحاجات اختصاص دارد و با جمله: «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَ الْبَلْوَى» آغاز می‌شود.

نظر به این که در این قسمت از دعای ندبه، حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، به درگاه پروردگار شفیع آورده شده، چند فرازی را در اینجا می‌آوریم تا غرض ورزی معترضان روشنتر شود:

- بار خدایا حق را به وسیله او برپا دار.
- باطل را به وسیله او سرنگون ساز.
- دوستان را به وسیله او حاکم فرما.
- دشمنان را به وسیله او خوار بگردان.
- ... -

- به برکت او نمازهایمان را بپذیر.
- به خاطر او از گناهانمان درگذر.
- به احترام او دعاهایمان را اجابت فرما.
- به برکت او روزیهایمان را فراخ گردان.
- به خاطر او غم و اندوهمان را بزدای.
- به احترام او حاجاتمان را بر آور.

آیا اینگونه حاجت خواستن از خداوند منان و شفیع آوردن حاجت زمان به درگاه آفریدگار جهان، همسو و هماهنگ با آیات قرآن و احادیث رسیده از رسول گرامی اسلام نیست؟! پس چرا این کینه‌توزان آن را کفر و

شرک می‌نامند؟!\*

\* \* \*

## ۱۰- آیا ساختن مهدیه بدعت است؟

معترضان به دعای ندبه ساختن محلی را برای برگزار شدن دعای ندبه حرام و بدعت می‌نامند! ساختن محلی به نام «مهدیه»، «قائمیه»، «منتظریه» و امثال آنها، دقیقاً همانند ساختن «حسینیّه‌ها» و «تکایا» برای روضه‌خوانی و عرض ارادت به پیشگاه حضرت ابا عبدالله‌الحسین، علیه السلام، است. به طوری که ساختن محلی به نام «دارالشفاء» برای معالجه بیماران، «دارالایتام» برای رسیدگی به امور یتیمان، «دارالحفاظ» برای تربیت حافظان قرآن، «دارالتجوید» برای آموزش تجوید قرآن، «دارالقرآن» برای تعمیم آموزش قرآن، «دارالحدیث» برای نشر احادیث اهل‌البیت و امثال آنها شرعاً هیچ مانعی ندارد، ساختن محلی هم برای برگزاری دعای کمیل، دعای ندبه، زیارت عاشورا و امثال آنها هیچ مانعی ندارد.

روی این بیان ساختن «مهدیه»، «قائمیه»، «منتظریه» و امثال آنها نیز شرعاً هیچ منعی ندارد، بلکه مشمول این آیه شریفه است که:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾.

در راه نیکی و تقوا با یکدیگر تعاون و همیاری کنید.<sup>۱</sup>

و لذا در طول تاریخ اسلامی هر مرکزی که به عنوان «دارالکتب»، «دارالحکمة»، «دارالعلم»، «دارالشفاء»، «دارالقرآء»، «دارالحفاظ» و مانند آنها

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۲.

ساخته شده، هرگز مورد اعتراض قرار نگرفته است.

قدیمی‌ترین محلی که در عهد کهن توسط یک امام معصوم تأسیس شده و تا این اواخر پا برجا بود «بیت الأحزان» حضرت فاطمه، علیها السلام، بود، که توسط امیر مؤمنان، علیه السلام، به دنبال ارتحال رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بنیاد گردید.

استاد توفیق ابو علم، نویسنده معروف مصری در این رابطه می‌نویسد: حضرت علی، علیه السلام، برای حضرت فاطمه، علیها السلام، خانه‌ای در بقیع ساخت که «بیت الأحزان» نامیده می‌شود. این ساختمان تا زمان ما باقی است.<sup>۱</sup>

مجد الدین فیروزآبادی (م. ۸۱۶ ق.) صاحب قاموس اللغة، در وجه تسمیه آن به «بیت الأحزان» می‌نویسد:

زیرا حضرت فاطمه، علیها السلام، پس از ارتحال پدر بزرگوارش حضرت سید المرسلین به آنجا پناه می‌برد و در آنجا مشغول گریه و ناله می‌شد.<sup>۲</sup>

ابن جبیر جهانگرد نامی اسلام (م. ۶۱۴ ق.) که در قرن ششم از مدینه منوره دیدن کرده، می‌نویسد:

در پشت‌گنبد عباس بن عبدالمطلب، خانه فاطمه دخت پیامبر، صلی الله علیه و آله، قرار دارد، که «بیت الحزن» نامیده می‌شود، گفته می‌شود:

۱. ابو علم، اهل البيت، ص ۱۶۷.

۲. التسمهودی، نورالدین علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى، ج ۳، ص ۹۱۸.

این همان محلی است که به هنگام رحلت پیامبر، حضرت فاطمه به

آنجا می‌رفت و در آنجا مشغول عزاداری و سوگواری می‌شد.<sup>۱</sup>

میرزا حسین فراهانی که در اوایل قرن چهاردهم هجری از مدینه

منوره بازدید کرده می‌نویسد:

پشت گنبد ائمه بقیع، بقعه کوچکی است که «بیت الأحزان» حضرت

فاطمه زهرا، سلام الله علیها، است، و یک ضریح کوچکی از آهن در

این بقعه است.<sup>۲</sup>

بعد از فراهانی، سرلشگر رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ ق.) که در سالهای

۱۳۲۰-۱۳۲۵ ق. به عنوان امیرالحاج مصری از مدینه منوره دیدن کرده،

می‌نویسد:

در آنجا گنبدی هست که «قبة الحزن» نامیده می‌شود. گفته می‌شود

که حضرت فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به آنجا پناه می‌برد

و در آنجا به سوگواری می‌پرداخت.<sup>۳</sup>

سمهودی نیز از غزالی نقل می‌کند که در ضمن بیان اعمال بقیع

می‌نویسد:

در مسجد حضرت فاطمه نماز بخوان.

آنگاه می‌افزاید:

و آن همان محل معروف به «بیت الحزن» است، که حضرت فاطمه

۱. همان.

۲. فراهانی، میرزا حسین، سفرنامه، ص ۲۸۶.

۳. رفعت پاشا، ابراهیم، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

در ایام غم و اندوهش، در فقدان پدر بزرگوارش، در آنجا اقامت می‌کرد و به سوگواری می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

روی این بیان «بیت الأحزان» در سال ۱۱ ق. به دست مولای متقیان امیرمؤمنان، علیه السلام، بنیاد گردید، بعدها ضریح و گنبدی برفراز آن ساخته شد، و در طول قرون و اعصار محلّ عبادت و زیارت زائران مدینه منوره بود، و هرگز مورد اعتراض احدی قرار نگرفت، تا در هشتم شوال ۱۳۴۴ ق. به دست وهابیان تخریب گردید.

و اگر محلی به نام «بیت المهدی»، «دارالمهدی»، «مهدیه»، «قائمیه»، «منتظریه» و غیر آن ساخته شود و در آن دعای ندبه برگزار گردد، نه تنها بدعت نیست، بلکه مشمول آیه شریفه ﴿تعاونوا علی البرّ و التّقوی﴾ است.

\* \* \* \* \*

۱. السّمهودی، نورالدی علی بن احمد، همان، ج ۳، ص ۹۰۷.

## فصل سوم

### چند نکته در رابطه با دعای ندبه

#### نکته اول:

استناد تنی چند از فقهای بزرگ شیعه به بخشی از دعای ندبه

برخی از فقهای بزرگ جهان تشیع در کتابهای استدلالی خود، به قسمتهایی از دعای ندبه استشهاد و استناد کرده‌اند، که در رأس آنها استاد الفقهاء و المجتهدین، آیه‌الله شیخ مرتضی انصاری، قدس سره (م. ۱۲۸۱ ق.) قرار دارد.

ایشان در کتاب *المکاسب*، که کتاب درسی حوزه‌های علمیه است، در مورد این که آیا به التزامات ابتدائیه «شرط» صدق می‌کند یا نه؟ با عبارت: «قوله علیه السلام فی اوّل دعاء الندبة» به قسمتی از دعای ندبه استشهاد کرده است.<sup>۱</sup>

---

۱. الأنصاری، مرتضی [شیخ انصاری]، *المکاسب*، ص ۲۱۶.



و این صریح است در این که مرحوم شیخ انصاری دعای ندبه را مأثور از امام معصوم، علیه السلام، می‌داند، که به آن استناد می‌کند و از آن با تعبیر «قوله علیه السلام» تعبیر می‌کند.

بعد از شیخ انصاری، همه شارحان و حاشیه‌نویسان کتاب *المکاسب*، که همگی از مراجع بزرگ عصر خود بودند، در شرح این قسمت از مکاسب به عبارت یاد شده از دعای ندبه استناد و استشهاد نموده‌اند و در مورد استناد دعای ندبه به معصوم، علیه السلام، ابراز تردید نکرده‌اند، که اسامی تعدادی از آنان را زینت بخش صفحات خود قرار دهیم:

۱. آیه‌الله حاج شیخ محمد حسن مامقانی (م. ۱۳۲۳ ق.)؛<sup>۱</sup>

۲. آیه‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، صاحب *کفایه* (م. ۱۳۲۹

ق.)؛

۳. آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی، صاحب *عروه الوثقی* (م. ۱۳۳۷ ق.)؛

۴. آیه‌الله حاج میرزا علی ایروانی (م. ۱۳۵۴ ق.)؛<sup>۲</sup>

۵. آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (م. ۱۳۶۱ ق.)؛

۶. آیه‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی (م. ۱۳۷۲ ق.)<sup>۳</sup>

۷. آیه‌الله حاج سید محمد شیرازی (معاصر).<sup>۴</sup>

روی این بیان همه فقهای بزرگی که بر کتاب *المکاسب* شرح یا تعلیقه

۱. المامقانی، الشیخ حسن، *غایة الآمال*، ج ۲، ص ۲.

۲. الايروانی، *التعلیقة علی المکاسب*، ج ۲، ص ۵.

۳. الشهیدی، میرزا فتاح، *هدایة الطالب الی اسرار المکاسب*، ص ۴۱۰.

۴. الشیرازی (الحسینی)، سید محمد، *ایصال الطالب الی المکاسب*، ج ۱۱، ص ۴۳.

نوشته‌اند بر مطلب شیخ انصاری، قدس سره، اذعان نموده، بر آن صحه گذاشته‌اند و به جمله «قوله عليه السلام» اعتراض نکرده‌اند. و در نتیجه مآثور بودن دعای ندبه را همگی امضا نموده‌اند.

\* \* \* \* \*

### نکته دوم

آیا ممکن است دعای ندبه ساخته و پرداخته یکی از علمای بزرگ باشد؟

در پاسخ باید عرض کنیم که این احتمال به دلایل فراوان منتفی است:

۱. سند دعای ندبه را بتفصیل بیان کردیم؛
۲. قوت و اعتبار سند آن را از علامه مجلسی، قدس سره، نقل کردیم؛
۳. شواهد مآثور بودن آن را از امام معصوم بازگو کردیم؛
۴. شواهد مآثور بودن آن را از امام صادق، علیه السلام، بیان کردیم؛
۵. استناد و انقیاد شیخ انصاری و دیگر فقهای بزرگ را به مآثور بودن آن نقل کردیم؛

و اینک اضافه می‌کنیم که:

۶. نخستین کسی که دعای ندبه را در اثر مکتوب خود آورده «بزوفری» استاد شیخ مفید است، که به استعجاب خواندن آن در اعیاد چهارگانه فتوا داده است.<sup>۱</sup> پس اگر بزوفری به صدور آن از امام معصوم

۱. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۳.

اطمینان نداشت، هرگز به استحباب آن فتوا نمی داد؛ زیرا فتوا به استحباب چیزی احتیاج به دلیل شرعی دارد؛<sup>۱</sup>

۷. ابن ابی قره، ابن مشهدی، سید ابن طاووس، محدث نوری، محدث قمی و جمع کثیری از فقها و محدثان این فتوا را از بزوفری نقل کرده‌اند و بر آن صحه گذاشته‌اند؛<sup>۱</sup>

۸. علامه مجلسی پس از آنکه به معتبر بودن سند آن تصریح کرده، خود به استحباب خواندن آن در اعیاد چهارگانه فتوا داده است؛<sup>۲</sup>

۹. اگر این دعا توسط یکی از علما انشا می شد، حتماً به آن تصریح می کردند؛ زیرا شیوه علمای شیعه بر این است که اگر دعا یا زیارتنامه‌ای را انشا کنند، به آن تصریح می کنند. و اینک به چند مورد به عنوان مثال اشاره می کنیم:

۱. شیخ صدوق، در مورد زیارتنامه حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام؛<sup>۳</sup>

۲. سید ابن طاووس، در مورد دعای رؤیت هلال؛<sup>۴</sup>

۳. فخر المحققین، به نقل محدث نوری، در مورد دعای «عدیله»؛<sup>۵</sup>

۱. همان؛ سید ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۴۶؛ النوری، حسین بن محمد تقی، تحفة الزائر، ص ۲۴۸؛ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ رسالت، ص ۶۵۰.

۲. المجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، ص ۴۸۶.

۳. الشيخ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۳.

۴. ابن طاووس، السید علی بن موسی، اقبال الأعمال، ص ۳۰۷.

۵. النوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۳.

۴. آقا جمال خوانساری، در مورد زیارتنامه حضرت عبدالعظیم، علیه السلام؛<sup>۱</sup>

۵. محدث قمی، در مورد زیارتنامه حکیمه خاتون، علیها السلام.<sup>۲</sup>



## نکته سوم

### معرض کیست؟

از نخستین روزی که دعای ندبه در منابع مورد توجهی چون: المزار الکبیر، المزار قدیم، الاقبال، مصباح الزائر، بحار الأنوار و غیر آنها نقل شد و در دسترس شیفتگان و علاقه‌مندان قرار گرفت، ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت، بدون هیچگونه دغدغه‌ای در پگاه روزهای جمعه و دیگر اعیاد اسلامی به خواندن آن مبادرت می‌کردند و هیچ تردیدی نداشتند که متن آن از معصوم رسیده، و خواندن آن در عصر غیبت یکی از وظائف شیعه منتظر، و مورد عنایت خاص حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، است. از این رهگذر علمای اعلام و مرزبانان اسلام، نیازی به بحث و بررسی در سند آن احساس نمی‌کردند. تا اینکه در حدود سی سال پیش، کتابچه بی‌سروتهی به نام بررسی دعای ندبه از نویسنده ناشناخته‌ای با نام مستعار «علی احمد موسوی» در تهران منتشر گردید، که در سند آن ابراز

۱. خوانساری، جمال، المزار، ص ۱۰۹.

۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ رسالت، ص ۶۳۴.

تشکیک کرده، به مطالب آن ناجوانمردانه تاخته بود. از این روی، علمای متعهد و مرزبانان درد آشنا، خود را موظف دیدند که این تهاجم ناجوانمردانه را بی پاسخ نگذارند، و لذا آثار ارزشمند فراوانی در دفاع از سند، متن و دیگر ابعاد مربوط به دعای ندبه، به رشته تحریر در آوردند و اعتراضهای پوچ و بی محتوای او را پاسخ گفتند. که با عناوین شماری از آنها در این کتاب آشنا می شوید.



### نکته چهارم

#### آیا دعای ندبه از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

به طوری که در بخش دوم کتاب بتفصیل بیان کردیم، دعای ندبه از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، شرف صدور یافته است، چنانکه علامه مجلسی و شماری از بزرگان بر آن تصریح کرده اند.<sup>۱</sup> و ظهور کلام سید بن طاووس نیز در آن است.<sup>۲</sup> ولی از تعبیر «محمد بن ابی قرة» که فرموده است:

در کتاب «بزوفری» آمده است که «این دعا از برای صاحب الزمان صلوات الله علیه می باشد».<sup>۳</sup>

۱. المجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، ص ۳۹۴؛ الاصفهانی (الموسوی)، سید محمد تقی، مکمال المکارم، ج ۲، ص ۹۳؛ مدرّس، سید صدرالدین، شرح دعای ندبه، ص ۱.  
 ۲. ابن طاووس، السید علی بن موسی، اقبال الأعمال، ص ۲۹۵.  
 ۳. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۳؛ ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۴۶؛ ابن طاووس، السید علی بن علی بن موسی (پسر ابن طاووس)، زوائد الفوائد، نسخه خطی، ص ۴۹۳.

برخی از معاصران تصوّر کرده‌اند که این دعا از ناحیه مقدسه صادر شده است.<sup>۱</sup>

\* \* \* \* \*

## نکته پنجم

### دعای ندبه و زیارت مشهور به «ندبه»

علاوه بر دعای ندبه، یکی از زیارتنامه‌های سرداب مقدّس نیز «ندبه» نامیده می‌شود و آن زیارت مشهور به «زیارت آل یاسین» است. سید بن طاووس در کتاب شریف مصباح الزائر در شمار زیارتهای سرداب مقدّس «زیارت آل یاسین» را اینگونه عنوان می‌کند:

زیارت دوم مولایمان حضرت صاحب الزّمان، صلوات الله علیه؛ و آن زیارت مشهور به: «ندبه» است، که از ناحیه مالا مال از قداست (ناحیه مقدسه) به سوی ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری، رحمه الله، شرف صدور یافته، و امر شده که در سرداب مقدّس خوانده شود: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا لأمره تعقلون، و لا من اولیائه تقبلون... سلام علی آل یاسین...»<sup>۲</sup>

۱. التستری، محمدتقی، مفده رساله، ص ۳۴۳؛ استادی، رضا، ده رساله، ص ۲۸۴ و ۳۱۰.

۲. ابن طاووس، السید علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۳۰؛ المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۹۲.

نگارنده گوید: شهرت زیارت «آل یاسین» در میان قدما به زیارت «ندبه»، و صدور آن از ناحیه مقدسه، احتمالاً موجب شده که برخی از متأخران تصور کنند که دعای ندبه مشهور نیز از ناحیه مقدسه صادر شده است.

\* \* \* \* \*

### نکته ششم

#### چرا دعای ندبه در اعیاد چهارگانه خوانده می‌شود؟

مستحب است که دعای ندبه در چهار عید بزرگ: جمعه، غدیر، عید فطر و عید قربان خوانده شود. دلیل اختصاص این دعا به اعیاد چهارگانه بیان امام، علیه السلام، است و شاید یکی از حکمت‌های اختصاص آن به این چهار روز این باشد که این چهار روز بزرگترین اعیاد اسلامی در طول سال می‌باشند، و براساس روایات، در هر روز عیدی غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت تجدید می‌شود، چنانکه امام باقر، علیه السلام، می‌فرماید:

هیچ روز عیدی برای مسلمانان نیست، نه عید فطری و نه عید قربانی، جز اینکه غم و اندوه آل محمد، صلی الله علیه و آله، در آن تجدید می‌شود.<sup>۱</sup>

راوی از علت آن جو یا شد، فرمود: زیرا می‌بینند که حق آنها در دست دیگران است.<sup>۱</sup>

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین [شیخ صدوق]، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۹.

امام سجّاد، علیه السلام، در اشعاری که به آن حضرت نسبت داده شده، در این رابطه می‌فرماید:

يفرح هذا الوری بعیدهم و نسحن أعیادنا ماتمنا

این مردم در ایام عید به جهت فرا رسیدن اعیادشان شادی می‌کنند، ولی ما خاندان، اعیادمان روزهای سوگواری مان است.<sup>۱</sup>

در میان اعیاد چهارگانه روز جمعه جایگاه خاصی دارد؛ زیرا این اختصاص به حضرت صاحب الزّمان، علیه السلام، دارد<sup>۲</sup> و ظهور حضرت بقیّة الله، ارواحنا فداء، در این روز واقع خواهد شد.

در گزارش «علی بن فاضل» از «جزیره خضراء» آمده است که فرماندهان لشکری و کشوری مستقر در جزیره خضراء، روزهای جمعه وسط هر ماه، اسلحه خود را حمایل کرده، بر مرکبهای خود سوار شده، بیرون می‌آیند و فرج صاحب الامر، علیه السلام، را انتظار می‌کشند.<sup>۳</sup>

از این رهگذر هر روز جمعه‌ای پیش آید که در آن امر فرج امضا نشود، برای اهل بیت عصمت و طهارت و دوستان شیفته و پاکبخته آنان، روز غم و اندوه است و مناسبترین متنی که می‌توانند با خواندن آن بر زخمهای دلشان مرهم نهاده، موجبات تسلی دل پریشان خود را فراهم آورند، دعای ندبه است. از این روشیعیان شیفته و منتظر ظهور، در پگاه هر جمعه، بایاد آقا، مولی، منجی، سرور و رهبر خود، به سوی مراکز برگزاری

۱. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. ابن طاووس، السید علی بن موسی، جمال الاسبوع، ص ۳۷.

۳. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۱.



دعای ندبه سرازیر می‌شوند، در فراق یار اشک می‌ریزند و از درگاه حق تعالی مسألت می‌کنند که حجّت خود را اذن ظهور داده، به فرج حضرتش نابسامانیها را سامان دهد، بر جنایتها و خیانتها خاتمه دهد، گرفتاریها، گرانیها و نگرانیها را پایان دهد، پرچم پرافتخار عدل و داد را به دست ولیّ خود به اهتزاز در آورد، حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی بنیان نهد، پهندشت گیتی را از لوّث ظلم، ستم، جهل، تبعیض، تجاوز، کشتار، فقر و فلاکت پاک و پاکیزه نموده، با نور علم، عدالت، حق و حقیقت بیاراید. ان شاءالله به امید آن روز.



## فصل چهارم

### متن و ترجمه دعای ندبه

برای اینکه کتاب خالی از متن دعای ندبه نباشد و در محافل دعای شریف ندبه، نیایشگران گرامی را به کار آید، متن دعای شریف ندبه را با ترجمه ساده و روان، در این بخش از کتاب می آوریم. به این امید که مورد رضایت، عنایت، لطف و قبول حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، قرار بگیرد. متنی که خاتمة المحدثین، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، قدس سره، در کتاب شریف *مفاتیح الجنان* نقل فرموده، مطابق با متن *مصباح الزائر سید بن طاووس*، طاب ثراه، می باشد. و ما اگر چه به متن چاپی و نسخه خطی *المزار الکبیر ابن مشهدی* دسترسی داشتیم، و آن در مقایسه با *مصباح الزائر*، از اصالت و قدمت بیشتری برخوردار است، ولی نظر به اینکه در مجالس دعای ندبه، غالباً این دعا را از روی *مفاتیح* و یا جزوه های برگرفته از آن می خوانند، ما نیز برای اینکه اختلاف نسخه پیش نیاید، این متن را مطابق با *مفاتیح الجنان* و در نتیجه مطابق با *مصباح الزائر* آوردیم و از اختلاف جزئی بین نسخ *مصباح الزائر* با *المزار الکبیر چشم پوشیدیم*، و در موارد نسخه بدلها نیز به همان مقدار که مرحوم محدث قمی اشاره کرده، بسنده نمودیم.<sup>۱</sup>

---

۱. این متن مطابق با کتاب شریف *مفاتیح الجنان*، چاپ انتشارات رسالت قم، است که با تصحیح و مقابله نگارنده به طبع رسیده است.



## دعای ندبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
 نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَسَلَّم تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ  
 فِي أَوْلِيَاءِكَ، الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ  
 مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ  
 أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَزُخْرُفِهَا  
 وَزِينَتِهَا، فَشَرَطْتَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ  
 وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ، وَالشَّنَاءَ الْحَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ  
 مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ

## دعای ندبه

الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْكَنتَهُ جَنَّتَكَ  
إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَ، وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ مَعَ  
أَمِنْ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اخْتَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا،  
وَسَأَلْتَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا،  
وَبَعْضُ كَأَمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءًا  
وَوَازِيرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي، وَأَتَيْتَهُ الْبَيْنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ  
الْقُدْسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرْعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا، وَتَخَيَّرْتَ  
لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفَظًا بَعْدَ مُسْتَحْفَظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ،  
وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِنَلَّا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ  
عَلَى أَهْلِهِ، وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنذِرًا، وَأَقَمْتَ  
لَنَا عُلَمَاءًا هَادِيًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْرِي، إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ  
بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ  
كَمَا اتَّجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَصَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ  
مَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ،  
وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ،  
وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَعَرَّجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاوَاتِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا  
كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ،  
وَحَفَفْتَهُ بِجِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ، وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ،  
وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَظْهَرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

## دعای ندبه

وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ  
بَيْتٍ وَضَعْتَ لِلنَّاسِ، الَّذِي بِبِكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ،  
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتَ  
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيرًا، ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ،  
فَقُلْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، وَقُلْتَ  
مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ، وَقُلْتَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ  
إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيُّهُ  
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ  
وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأَ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلِيٌّ  
مَوْلَاةً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ  
مَنْ خَذَلَهُ، وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ، وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ  
مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هُرُونَ  
مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هُرُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لِأَنِّي  
بَعْدِي، وَزَوْجُهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ، مِنْ مَسْجِدِهِ  
مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ،  
فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ،  
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَارِثِي، لِحُمْلِكَ مِنَ الْحَمِي،

## دعای ندبه

وَدَمُّكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ  
لِحَمِّكَ وَدَمِّكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِّي، وَأَنْتَ غَدًّا عَلَى الْحَوْضِ  
خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتَنْجِزُ عِدَاتِي، وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ  
نُورٍ مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَهُمْ جِرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا  
عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ،  
وَنُورًا مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ، لَا يُسْبِقُ  
بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَتَقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ،  
يَحْتَدُ وَحْدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ،  
وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاتِمٌ، قَدْ وَتَرَفِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ  
أَبْطَاهُمْ، وَنَاوَشَ<sup>نَاهَشَ</sup> ذُؤَابَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا، بَدْرِيَّةً وَخَيْرِيَّةً  
وَحُنَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَأَضَبَتْ<sup>(۱)</sup> عَلَى عِدَاوَتِهِ، وَأَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَدَتِهِ،  
حَتَّى قَتَلَ النَّاسِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَجْبَهُ،  
وَقَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِبِينَ<sup>(۲)</sup> يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثِّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ،  
مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحْمِهِ، وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ  
الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسِيٌّ مِنْ سِيٍّ وَأَقْصَى، مَنْ أَقْصَى وَجَرَى  
الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا  
مَنْ يَشَاءُ، مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ  
وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، فَعَلَى

۱- فَأَضَبَتْ ۱- فَأَصْنَى ۲- أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

## دعای ندبه

الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ  
الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرِفِ<sup>(١)</sup> الدُّمُوعُ،  
وَلْيَضْرُخِ الضَّارِخُونَ، وَيَضِجُ الضَّاجُونَ، وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ، أَيْنَ  
الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ، أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ  
بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ، أَيْنَ  
الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ، أَيْنَ  
أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ، أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُومِنَ الْعِتْرَةَ  
الْمَهَادِيَةَ، أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُتَنْظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ  
وَالْعِوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْحُجُورِ وَالْعُدُوبِ، أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ  
الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ  
لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُنْحِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ، أَيْنَ قَاصِمُ  
شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أُنْبِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ  
أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِضْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالشِّقَاقِ<sup>(٢)</sup>،  
أَيْنَ ظَامِسُ أَثَارِ الزَّبْحِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِبَابِ<sup>(٣)</sup>  
وَالْإِفْتِرَاءِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْعُثَاةِ وَالْمَرَدَّةِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ  
وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ، أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمَذْلِكُ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ جَامِعُ  
الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهُ  
اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ  
وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى، أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ

١- فلتذرف ٢- المتخذ ٣- النفاق ٤- الكذب ٥- الكلبي

## دعای ندبه

الصَّلَاحِ وَالرِّضَا، أَيَّنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيَّنَ  
 الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيَّنَ الْمَنْصُورُ عَلَيَّ مَنْ اعْتَدَى  
 عَلَيَّهِ وَافْتَرَى، أَيَّنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى، أَيَّنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ<sup>(۱)</sup>  
 ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، أَيَّنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُضْطَفَى، وَأَبْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَأَبْنُ  
 خَدِجَةَ الْغُرَّاءِ، وَأَبْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي  
 لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى، يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا بَنَ الثُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ،  
 يَا بَنَ الْهُدَاةِ الْمُهْدِيِّينَ<sup>(۲)</sup>، يَا بَنَ الْخَيْرَةِ الْمُهْدَبِينَ، يَا بَنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ،  
 يَا بَنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ<sup>(۳)</sup>، يَا بَنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُتَجَبِّينَ<sup>(۴)</sup>، يَا بَنَ الْقِمَاقِمَةِ  
 الْأَكْرَمِينَ<sup>(۵)</sup>، يَا بَنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا بَنَ الشُّرْحِ الْمُضِيئَةِ، يَا بَنَ  
 الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ، يَا بَنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ، يَا بَنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ، يَا بَنَ  
 الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ، يَا بَنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا بَنَ السَّنَنِ الْمَشْهُورَةِ،  
 يَا بَنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا بَنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا بَنَ الدَّلَائِلِ  
 الْمَشْهُودَةِ<sup>(۶)</sup>، يَا بَنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا بَنَ النَّبَا الْعَظِيمِ، يَا بَنَ مَنْ هُوَ فِي  
 أَمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَيَّ حَكِيمٌ، يَا بَنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَا بَنَ  
 الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا بَنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَا بَنَ  
 الْمُحْجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَا بَنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ، يَا بَنَ طَهِّهِ وَالْمُحْكَمَاتِ،  
 يَا بَنَ يَسِّ وَالدَّارِيَاتِ، يَا بَنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا بَنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى  
 فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، لَيْتَ  
 شِعْرِي أَيَّنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيُّ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى، أَيْرُضُوى

۱- النطالب ۲- الخلائق ۳- المهتدين ۴- المستظرفين ۵- الأكرميين ۶- المشهورة



## دعای ندبه

أَوْغَرِيهَا، أَمْ ذِي طُؤَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ  
 لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى، وَلَا  
 يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا،  
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَرَحُ عِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةُ شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ  
 مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرَ أَفْحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى،  
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهَى،  
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى، إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ،  
 وَإِلَى مَتَى وَإِيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ، وَإِيَّ نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ  
 دُونَكَ وَأَنَاغَى، عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى، عَزِيزُ عَلَيَّ  
 أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ  
 وَالْبُكَاءَ، هَلْ مِنْ جُرُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قَدِيتَ  
 عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى،  
 هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِعِدَّةٍ فَتُحْطَى، مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلْكَ الرَّوِيَّةَ  
 فَتُرَوَى، مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذَابٍ مَا نَكُ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نُغَادِيكَ  
 وَنُرَاوِحُكَ فَتُقَرَّ عَيْنَا، مَتَى تَرَانَا وَنَرِيكَ، وَقَدْ نَشَرْتَ لِي وَاءَ النَّصْرِ، تُرَى  
 أَتَرَانَا نُحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَا، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَذَقْتَ  
 أَعْدَاكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتَ الْعُتَاةَ وَجَحْدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ  
 الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَنَنْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَافُ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى، وَإِلَيْكَ

## دعای ندبه

اسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخِرَةِ وَالْدُنْيَا، فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ  
 الْمُسْتَغِيثِينَ، عُبَيْدَكَ الْمُتَّبِلِي، وَآرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ  
 عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْحُجْوَى، وَبَرِّذْ غَلِيْلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ  
 إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى، اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ التَّائِقُونَ<sup>(۱)</sup> إِلَى وِلْيَتِكَ  
 الْمَذْكُورِكَ وَبِنَبِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا  
 قِوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا،  
 وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا أَوْ مُقَامًا،  
 وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ<sup>(۲)</sup> وَمُرَافِقَةَ  
 الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ،  
 وَجَدَّتَيْهِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص)، وَعَلَى مَنْ  
 اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ  
 وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ  
 خَلْقِكَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا  
 نَفَادَ لِأَمَدِهَا، اللَّهُمَّ وَأَقِمِّ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلِّ بِهِ  
 أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى  
 مُرَافِقَةِ سَلْفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ،  
 وَاعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ  
 مَعْصِيَتِهِ، وَامْنِ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ،

## دعای ندبه

وَخَيْرُهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَوَاتِنَا  
 بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَابًا، وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا  
 بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهَمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَحَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبَلْ  
 إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَانظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً  
 رَحِيمَةً، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا  
 بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِكَأْسِهِ  
 وَبِيَدِهِ، يَا رُبَّيَا هَنِيئًا سَائِعًا، لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

## ترجمه دعای ندبه

سپاس و ستایش از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است، درود و تحیات خداوند بر سید و سرور ما حضرت محمد و خاندان او باد. بار خدایا! سپاس و ستایش ترا سزد که فرمان خود را در رابطه با اولیای خود جاری ساخته‌ای. آنانکه برای خود و آئین خود برگزیده‌ای. آنگاه که نعمتهای بیکران، بی‌پایان، پایدار و جاودانه‌ات را برایشان برگزیدی.

این عنایت بیکران، پس از آن بود که با آنها شرط نمودی که از زرق و برق و تجملات این دنیای پست و زودگذر دوری گزینند و زهد پیشه کنند. آنها نیز به این پیمان گردن نهادند. تو نیز وفا به پیمان را از آنان سراغ داشتی، پس پذیراشدی و به مقام قرب خود راهشان دادی و برایشان یاد بلند آوازه و ستایش روشن عطا فرمودی.

آنگاه فرشتگان را بر آنها فرو فرستادی و آنان را با وحی گرامی داشتی و با دانش خود مقرون ساختی. پس آنها را نردبان ترقی و وسیله ارتقا به بهشت برین و خشنودی خود قرار دادی.

پس برخی از آنها [چون آدم صلی الله علیه و آله] را در فردوس جای دادی، سپس از آنجا بیرون فرستادی، و برخی از آنها [چون نوح نبی الله] را در کشتی نجات نشانیدی، خود و باوردارانش را با رحمت بیکرانت از هلاکت رهانیدی، و برخی از آنها [چون ابراهیم خلیل الرحمان] را به دوستی

خویش برگزیدی، او نیز از تو نام نیک راستینی در میان آیندگان مسألت نمود، پس او را اجابت فرمودی و آن را علیّ والا قرار دادی، و برخی از آنها [چون موسای کلیم] را از سوی درخت هم سخن خود قرار دادی و برادرش را یار و یاور و پشتیبانش نمودی، و برخی از آنها [چون عیسیای مسیح] را بدون پدر آفریدی و دلایل آشکار به او مرحمت کردی و با روح القدس مؤیدش فرمودی.

برای هر یک از آنان شریعت و آیینی برگزیدی و به هر یک از آنها راه و روشی بنمودی، و برای هر یک از آنها جانشینانی مقرر فرمودی، که یکی پس از دیگری، از زمان خود تا عهد دیگری، نگهبان دین، مرزبان آئین، برپا دارنده احکام و حجّت پروردگار در میان بندگان باشند، تا حق از جایگاه خود بیرون نرود و باطل بر اهل حق چیره نشود، و کسی نگوید که: چرا برای ما پیامبری هشدار دهنده نفرستادی و پرچم هدایت نیفراشتی، تا پیش از آنکه خوار و ذلیل شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟

تا فرمان هدایت را به حبیب برگزیده‌ات حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، سپردی، او نیز آنگونه که تو برگزیدی، اشرف مخلوقات، پاکترین پاکان، برترین برگزیدگان و گرامی‌ترین معتمدان بود. او را بر همه پیامبران مقدم داشتی و بر همه بندگان از آدمیان و پریان برانگیختی. خاورها و باخترها را زیر گامهایش در نور دیدی، براق را برایش رام کردی و او را به سوی آسمانها عروج دادی. و دانش گذشته و آینده جهان را تا پایان عالم در نزد او به ودیعت نهادی. آنگاه او را با ایجاد رعب در دل دشمن نصرت دادی، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نشاندار را گرداگرد او

بگماشتی. به او وعده دادی که آئینش را بر همه ادیان پیروز گردانی، اگر چه مشرکان را ناخوش آید.

این وعده بزرگ هنگامی بود که او را در میان خاندانش در جایگاه راستی نشانیدی و آن «نخستین خانه‌ای-را-که در مکه برای عبادت مردمان فراهم آمده، و برکت و هدایت جهانیان در آن نهاده شده»<sup>۱</sup> برای او و خاندانش قرار دادی. «نشانه‌های روشن-از جمله-مقام ابراهیم در آنست، هر کس داخل آن خانه شود، در امان خواهد بود»<sup>۲</sup>. و فرمودی: «براستی خداوند چنین خواسته که هر گونه پلیدی را از شما خاندان به دور سازد و شما را پاک و پاکیزه نماید»<sup>۳</sup>.

آنگاه پاداش رسالت حضرت محمد، صلی الله علیه و آله، را در کتاب خود محبت آنها قرار دادی و فرمودی: «بگو: من در مقابل ابلاغ رسالت از شما پاداشی نمی‌خواهم، به جز محبت و مودت خویشاوندان»<sup>۴</sup>. و فرمودی: «بگو: هر اجر و پاداشی که از شما خواسته‌ام به سود خود شماست»<sup>۵</sup>. و فرمودی: «بگو: من در برابر ابلاغ رسالت پاداشی از شما نمی‌طلبم، مگر کسی که بخواهد به سوی پروردگارش راهی برگزیند»<sup>۶</sup>.

براستی که آنان راه رسیدن به سوی تو بودند و طریق وصول به

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۹۶.

۲. همان، آیه ۹۷.

۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۴. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۵. سوره سبأ (۳۴) آیه ۴۷.

۶. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۷.

خشنودی و رضوان تو.

در آن هنگام که دوران رسالت پیامبرت سپری شد، ولی خود علی بن ابی طالب را - که صلوات تو بر آنها و فرزندانشان باد - برای هدایت مردمان بگماشت، که او هشدار دهنده بود و برای هر قومی رهبر و راهنمائی است.

پس در حالی که انبوه مردمان در برابرش بودند، فرمود: «هر کس را که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست. خداوندا! دوستدارانش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار، یاورش را یاری فرما، فروگذارش را فرو نه.»

و فرمود: «هر که را من پیامبرم، پس علی نیز امیر و فرمانروای اوست.»  
و فرمود: «من و علی از یک ریشه‌ایم، ولی دیگران از ریشه‌های گوناگون.»  
آنگاه علی را در جایگاه «هارون» نسبت به «موسی» قرار داد و فرمود:  
«تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود.»

آنگاه دخترش بانوی بانوان جهان را به همسری او در آورد، و آنچه از مسجدش تنها برای خود او روا بود، برای او نیز روا داشت، و جز در خانه او همه درها رابست، سپس دانش و حکمت خود را در نزد او به ودیعت نهاد و فرمود: «من شهر حکمت هستم و علی دروازه آنست، هر کس بخواهد به شهر علم در آید، باید از این در وارد شود.» سپس فرمود: «تو برادر، جانشین و وارث من هستی، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون منست. سازش با تو سازش با من و جنگ با تو جنگ با منست، ایمان

با گوشت و خون تو در آمیخته، آنچنانکه با گوشت و خون من در آمیخته است. تو فردا در حوض کوثر در کنار منی، تو جانشین من هستی، دینهای مرا تو ادا می‌کنی و وعده‌هایم را تو وفا می‌کنی. شیعیانت با رخسارهای سفید و سیماهای نورانی، برفراز منبرهای نور، در فردوس برین در پیرامون من و همسایگان من هستند. علی جان! اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمی‌شدند».

آری علی پس از پیامبر مایه هدایت و رهایی از گمراهی بود و نوری بود برای نجات از کوری، او دستاویز محکم پروردگار و صراط مستقیم خداوندگار بود. در خویشاوندی نسبت به پیامبر کسی نزدیکتر از او نبود و در گرایش به دین کسی جلوتر از او نبود و هرگز در هیچ فضیلت و منقبتی کسی همسنگ او نبود. گام به گام از پیامبر اکرم - که درود خداوند بر هر دو و فرزندان‌شان باد - پیروی می‌کرد، بر تأویل قرآن می‌جنگید و در راه خدا از سرزنش ملامتگران باکی نداشت.

او در راه خدا گردنگشان عرب را بی‌یاور گذاشت، قهرمانان‌شان را بکشت و درندگان‌شان را متفرق ساخت. از این رهگذر در جنگهای بدر، خیبر، حنین و دیگر نبردها، دلهای کافران را پر از کینه و حسد نمود. از این رو به دشمنی با او برخاستند و برای پیکار با او هم‌پیمان شدند. او پیمان شکنان، تجاوزگران و منحرفان را - در جمل، صفین و نهروان - از پای در آورد.

هنگامی که دوران سپری شد و شقی‌ترین آیندگان به پیروی از شقی‌ترین گذشتگان، او را به شهادت رسانید، فرمان رسول خدا، صلی الله



علیه و آله، در رابطه با هدایتگران امت، امثال نشد. به جز گروهی اندک که بر سر پیمان خود در مورد رعایت حق آنها باقی ماندند، همه امت گرد آمدند و برای قطع خویشاوندی پیامبر پافشاری و برای دور ساختن آنها، تلاش کردند.

در نتیجه گروهی از آنان به شهادت رسیدند، گروهی به اسارت در آمدند و عده‌ای از سرزمین خود آواره شدند و تقدیر الهی، آن‌سان که پاداش نیک برایشان امید می‌رفت، جاری گشت؛ زیرا که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانیش که بخواهد، به ارث می‌گذارد، که عاقبت از آن پارسایانست. «منزه است پروردگار ما، که وعده‌هایش بسی گمان شدنی است»<sup>۱</sup>، «خداوند هرگز از وعده‌های خود تخلف نمی‌کند»<sup>۲</sup>، که او عزیز و فرزانه است.

بر پاکان از خاندان پیامبر و علی - که درود خداوند بر آن دو و فرزندانشان باد - شایسته است که گریه کنندگان اشک حسرت بریزند و برای آنها نوحه سرایان ناله‌سر دهند. برای امثال آنها باید اشکها سرازیر شود و ناله‌ها بلندگردد و فریادها بر آورده شود.

چه شد امام حسن؟ چه شد امام حسین؟ چه شدند فرزندان امام حسین؟ که هر یک پس از دیگری شایستگان امت و راستگویان ملت بودند.

کجایند راهنمایان پس از یکدیگر؟ کجایند برگزیدگان در پی

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۸.

۲. سوره حج (۲۲)، آیه ۴۷.

یکدیگر؟ کجایند خورشیدهای فروزان؟ کجایند ماههای تابان؟ کجایند ستارگان درخشان؟ کجایند نشانه‌های دین و پایه‌های دانش؟

کجاست آن ذخیره الهی، که هرگز عترت هدایتگر پیامبر از چنین ذخیره‌ای خالی نمی‌شود؟! کجاست آن کس که برای ریشه کن ساختن ستمگران مهیا گشته؟ کجاست آن هدایتگری که برای راست کردن کژیها در انتظارش به سر برده می‌شود؟ کجاست آن پیشوایی که تنها امید برای از بین بردن کینه‌ها و دشمنی‌هاست؟ کجاست آن بازمانده که برای احیا کردن فریضه‌ها و سنن الهی ذخیره شده؟ کجاست آن حجّتی که برای بازسازی ملت و شریعت برگزیده شده؟ کجاست آن آخرین امید برای احیای قرآن و حدود الهی؟ کجاست زنده کننده نشانه‌های دین و دین باوران؟ کجاست درهم شکننده شوکت تجاوزگران؟ کجاست درهم کوبنده بنیادهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده تبهکاران، سرکشان و تجاوزگران؟ کجاست دروکننده شاخه‌های گمراهی و اختلاف پراکنی؟ کجاست از بین برنده زنگار کجی و هواپرستی؟ کجاست برچیننده دامهای دروغ و تهمت؟ کجاست نابود کننده گردنکشان و سرکشان؟ کجاست بنیانکن معاندان، گمراهان و ملحدان؟

کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجاست گرد آورنده سخن براساس پارسایی؟ کجاست آن درگاه خداوندی که از آن می‌توان وارد شد؟ کجاست آن جمال کبریائی که اولیای خدا به سوی او روی کنند؟ کجاست آن رشته اتصال زمین و آسمان؟ کجاست قهرمان روز پیروزی و به اهتزاز در آورنده پرچم هدایت؟ کجاست سامان بخش

نابسامانیها و رضایت بخش خسته دلان؟ کجاست منتقم خون پیامبران و خون فرزندان پیامبران؟

کجاست منتقم خون شهید دشت کربلا؟ کجاست آن همیشه پیروز بر تجاوزگران و لاف زنان؟ کجاست آن مضطرب که هر وقت خدا را بخواند، سریع الاجابه یابد؟ کجاست صدرنشین جهان خلقت، بخشنده و زهد پیشه؟

کجاست زاده پیامبر برگزیده؟ کجاست زاده علی پسندیده؟ کجاست فرزند خدیجه والا؟ کجاست فرزند فاطمه زهرا؟

پدر، مادر و جانم به فدایت و بلاگردان جانت، ای فرزند سروران و شایستگان، ای زاده برگزیدگان گرامی، ای زاده هدایتگران راه یافته، ای زاده نیکان پاک نهاد، ای زاده مهتران بزرگوار، ای زاده پاکان ناب، ای زاده بخشندگان برگزیده، ای زاده بزرگان بزرگوار، ای زاده ماههای تابان، ای زاده چراغهای فروزان، ای زاده شهابهای درخشان، ای زاده ستارگان روشنی بخش، ای زاده راههای روشن و آشکار، ای زاده نشانه‌های هدایتگر، ای زاده دانشهای کامل، ای زاده سنتهای مشهور، ای زاده جایگاههای از پیش تعیین شده، ای زاده اعجازهای ماندگار، ای زاده دلایل نمایان، ای زاده صراط مستقیم، ای زاده نبأ عظیم، ای زاده آن کسی که در نزد پروردگار در ام الكتاب والا و فرزانه است. ای زاده آیات و بیانات، ای زاده دلایل روشن و برهانهای آشکار، ای زاده حجتهای رسا، ای زاده نعمتهای بیکران، ای زاده طاها و آیات مُحکمه، ای زاده یاسین و ذاریات، ای زاده طور و عادیات، ای زاده کسی که در شب معراج آنقدر

نزدیک شد که به مقام - قاب قوسین او ادنی - و به مقام قرب خداوند  
علیّ اعلا رسید.

ای کاش می دانستم که در کدامین مکان مسکن گزیده‌ای؟ یا در کدامین  
سرزمین رحل اقامت افکنده‌ای؟ آیا در کوه «رضوی» یا در سرزمین «ذی  
طوی»، یا جای دیگر؟

بر من سخت‌گران است که همگان را ببینم و تو یکی دیده نشوی،  
حتی سخنی از تو در آشکار و نهان نشنوم. بر من سخت‌گران است که  
رنجها و اندوهها ترا در بر بگیرد و من بلاگردان تو نباشم، حتی فریاد و  
نالهام به تو نرسد.

جانم به فدای آن غایب از دیده، که از ما جدا نیست. جانم به فدای آن  
سفر کرده که از ما دور نیست. جانم به فدای آن تنها آرزوی آرزومندان  
مشتاق، از هر مرد و زن با ایمان، که در فراقش ناله سر دهند. جانم به فدای  
آن گل سر سبد خلقت، که همسنگی ندارد. جانم به فدای آن قلّه بلند  
عظمت که همانندی ندارد. جانم به فدای آن نعمت کلان خلقت که همتا  
ندارد. جانم به فدای والاترین زاده شرافت که همزاد ندارد.

مولای عزیز! تا به کی در فراقت سرگشته و حیران بگردم؟ چگونه و با  
چه زبانی وصف تو گویم و تا به کی این راز نهان دارم؟ بر من سخت‌گران  
است که جز تو با همگان سخن گویم و پاسخ بشنوم، بر من سخت‌گران  
است که من برایت گریه سردهم و دیگران وانهند. بر من سخت‌گران است  
که در این میان تنها به تو این همه محنت و غم سرازیر شود. آیا یار و یاور  
هست که با او هم ناله شوم و گریه سردهم؟ آیا فریاد گری هست که چون

تنها شود، من نیز با او فریاد برآورم؟ آیا خار به چشم خلیده‌ای هست که چشم رمد کشیده من به یاریش بشتابد؟

ای پور احمد - صلی الله علیه و آله - آیا راهی به سوی تو هست، که به دیدارت بینجامد؟ آیا این روزگار ما به روزی خواهد پیوست که از دیدار تو بهره‌مند شویم؟ کی می‌شود که بر چشمه‌سارهای گوارایت فرود آییم و از آن سیراب شویم؟ کی می‌شود که از آب شیرین وصال برخوردار شویم، که دوران تشنگی و فراق به درازا کشید؟ کی می‌شود که صبحگاهان و شامگاهان دیدگان ما از نور جمالت روشن شود؟ کی می‌شود که خود را در حضور تو ببینیم و پرچم پیروزی را در حال اهتزاز مشاهده کنیم؟ آیا می‌شود که خود را در گرداگرد تو ببینیم و شما را در حالی مشاهده کنیم که پیشوائی همگان را بر عهده گرفته‌ای، زمین را پر از عدل و داد کرده‌ای، دشمنانت را بر خاک ذلت و مشقت نشانده‌ای، گردنکشان و منکران حق را نابود ساخته‌ای، باز مانده‌های متکبران را از صفحه گیتی برانداخته‌ای و پایه‌های ستمگران را از ریشه و بن برکنده‌ای و ما می‌گوییم: «الحمد لله رب العالمین»؛ حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است.

بار خدایا! تو زدانیده غمها و اندوهها هستی. من به تو شکایت می‌کنم، که تنها دادرس توئی. پروردگار این سرا و آن سرا توئی.

ای تنها دادرس دادخواهان، به داد بنده گرفتارت برس. ای قادر مطلق، سید و سالارش را به او بنمای و با ظهورش غم و اندوهش را بزدای و با این وصال، سوز جگر و دل تشنه‌اش را تسکین بخش، ای خدایی که بر عرش احاطه داری و پایان کار و بازگشت همگان به سوی تست.

بارالها! ما بندگان بینوای توئیم، که عاشق دیدار ولی تو هستیم، آن ولی که یاد آور تو و یادگار پیامبر تست.

تو او را مرزبان ایمان، پناهگاه آئین، پشت و پناه ما و پیشوای مؤمنان قرار داده‌ای. پس درود و تحیت ما را بر حضرتش ابلاغ فرما و از این رهگذر برکرامت ما بیفزای، جایگاه او را قرار گاه و جایگاه ما قرار بده، با اجازه ظهور و ارزانی داشتن پیشوائی او، نعمتت را بر ما به حد کمال برسان، تاروژی که ما را به بهشت برین رهنمون گردی و مصاحبت شهیدان با اخلاصت را به ما عنایت فرمایی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود بفرست، بر جد بزرگوارش، رسول گرامی ات، آن بزرگ سرور، درود بفرست؛ بر پدر بزرگوارش [مولای متقیان] آن سرور کهتر نیز درود بفرست؛ بر مام گرامی اش صدیقه اطهر، فاطمه دخت پیمبر نیز درود بفرست؛ بر پدران برگزیده و والا تبارش درود بفرست.

آنگاه برترین، والاترین، کامل ترین، پایدارترین، بزرگترین و پربرترین درودی که بر یکی از برجسته ترین برگزیده گانت فرستاده‌ای، بر او بفرست؛ درودی که تعدادش به شمار نیاید، مدتش هرگز به پایان نرسد و زمانش را هرگز انتهای نباشد.

بار خدایا! حق را به وسیله او برپای دار و باطل را به وسیله او ریشه کن فرما. دوستانت را به دست او دولت و مکتب بده و دشمنانت را به وسیله او خوار و زیون نما.

خدایا! بین ما و ایشان آنچه رسته اتصال عنایت کن که ما را به

همنشینی پدران و الاتبارش برساند. و ما را از کسانی قرار بده که به دامانشان چنگ می‌زنند و در زیر سایه‌شان قرار می‌گیرند.

خدایا! به ما توفیق بده تا بتوانیم حقوق بیکران‌ش را ادا کنیم، در اطاعتش کوشا باشیم و از نافرمانی‌اش دوری بجوئیم. آنگاه با جلب خشنودی او بر ما منت بگذار، رأفت، رحمت، دعای خیر و برکاتش را آنچه‌ان بر ما سرازیر فرما، که از رحمت واسعه و رستگاری بی‌شائبه‌ات برخوردار گردیم.

خدایا! به برکت وجود شریفش نمازهای ما را بپذیر، به احترامش از گناهان ما درگذر، به خاطرش دعاهایمان را اجابت فرما، به برکتش روزیهایمان را فراخ گردان، به احترامش غمهایمان را بزدای، به خاطرش حاجتهایمان را برآور، با نظر لطفت به سوی ما روی آور و این قصد تقرب ما را بپذیر و این عنایت و کرمیت را از ما برمگردان.

بار خدایا! ما را از حوض جدّ بزرگوارش، از جام او و به دست او، با آبی گوارا، لذّت بخش و دلنشین، آنچه‌ان سیرابمان فرما، که هرگز تشنگی به سراغ ما نیاید. ای مهربانترین مهربانان!

\* \* \* \* \*

## فصل پنجم

### کتابنامه دعای ندبه

به دنبال تهاجم ناجوانمردانه برخی از قلم به دستان مغرض، مزدور و احياناً ناآگاه، به حریم دعای شریف ندبه و ابراز اشکالها و اعتراضهای بی‌اساس پیرامون این دعای با صلابت و دشمن شکن، گروهی از دانشمندان درد آشنا و نویسندگان متعهد، به دفاع از حریم دعای ندبه پرداخته، آثار ارزشمندی را در این راستا به رشته تحریر در آوردند و از حریم مکتب گرانسنگ تشیع صمیمانه حمایت کردند.

نگارنده تعدادی از این آثار ارزشمند را در کتابنامه حضرت مهدی، علیه السلام،<sup>۱</sup> گردآورده، کتابشناسی توصیفی آنها را بتفصیل تشریح نموده است.

عناوین آثار منتشر شده پیرامون: شرح، ترجمه، سند و دیگر ابعاد مربوط به دعای ندبه، تا جایی که به دست نگارنده رسیده، به شرح زیر

---

۱. شامل کتابشناسی توصیفی بین از ۲۰۰۰ کتاب مستقل پیرامون حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء.



است:

۱- انوار الولاية، در پاسخ به شبهات ابراز شده پیرامون دعای ندبه.

تألیف: آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی [معاصر].

تعریب: عرفان محمود

چاپ: بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۹ ق.

۲- به عشق مهدی، منظومه دعای ندبه

اثر طبع محمد شائق قمی [معاصر].

چاپ: قم، رؤف، ۱۳۷۰ ش.

۳- پاسخ ما به گفته‌ها، در پاسخ به اعتراضات ابراز شده پیرامون دعای

ندبه.

تألیف: عبدالصاحب سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی [معاصر].

چاپ: قم، انتظاری، ۱۳۵۱ ش.

۴- تحقیقی درباره دعای ندبه، در پاسخ به شبهات ابراز شده.

تألیف: رضا استادی [معاصر].

چاپ: قم، مؤلف، ۱۳۵۱ ش.

۵- ترجمه دعای ندبه، شرح و ترجمه دعای ندبه.

شارح: مولی رفیع گیلانی - قرن دوازدهم -

تاریخ کتابت: ۱۱۵۳ ق.<sup>۱</sup>

۶- ترجمه دعای ندبه، متن و ترجمه دعای ندبه.

۱. الطهرانی، آغابزرگ، الدرر الی تصانیف الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۹۷.

- مترجم: الهی قمشهای (م. ۱۳۹۳ ق.).  
مکرر به چاپ رسیده است.
- ۷- ترجمه وسیله القربة، در شرح دعای ندبه.  
تألیف: علی بن علیرضا خوئی (م. ۱۳۵۰ ق.).  
مترجم: سید جلال الدین محدث ارموی (م. ۱۳۹۹ ق.).
- ۸- جمال حضور در آئینه غیبت، شرح و تفسیر دعای ندبه.  
تألیف: سید حسین خادمیان [معاصر].  
چاپ: اصفهان، مؤلف، بی تا.
- ۹- درسهای از ولایت، در پاسخ به اعتراضات ابراز شده.  
تألیف: حاج شیخ محمدباقر صدیقینی  
چاپ: اصفهان، مؤلف، بی تا، (م. ۱۴۱۴ ق.).
- ۱۰- دعای ندبه با ترجمه فارسی  
مترجم: غلامرضا ناصر نیا [معاصر].  
چاپ: مشهد مقدس، طوس، ۱۳۵۰ ش.
- ۱۱- دعای ندبه با ترجمه فارسی  
مترجم و خطاط: حاج شیخ عباس مصباح زاده [معاصر].  
چاپ: تهران، اقبال، سنگی.
- ۱۲- دعای ندبه با ترجمه منظوم فارسی، به پیوست ترجمه انگلیسی  
اثر طبع: حاج شیخ عباس مصباح زاده [معاصر].  
چاپ: ویرجینیا، آمریکا، مؤسسه اهل البيت.
- ۱۳- دعای ندبه با ترجمه منظوم فارسی

- اثر طبع: ابوالقاسم امین زاده [معاصر].  
چاپ: تهران، نعیمی، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۴- دعای ندبه با ترجمه فارسی منظوم  
اثر طبع: رضا موحد، متخلص به «حقیر تهرانی».  
چاپ: بی جایی تا.
- ۱۵- دعای ندبه براساس قدیمترین نسخه‌ها، متن، ترجمه و بحث سندی.  
تألیف: دکتر باقر قربانی زرین [معاصر].  
چاپ: تهران، بشارت، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۶- دعای ندبه و ترجمه آن، به زبان اردو.  
مترجم: محمد متقی.  
چاپ: هند.
- ۱۷- دعای ندبه و ترجمه آن، به زبان اردو  
مترجم: ناصر رضوی.  
چاپ: حیدرآباد دکن، ۱۹۶۹ م.
- ۱۸- دعای ندبه و ترجمه آن، متن و ترجمه دعای ندبه، به فارسی.  
مترجم: سرتیب شمس الدین رشیدی.  
چاپ: تهران، کتابفروشی حافظ، بی تا.
- ۱۹- دعای ندبه و تفسیر آن، شرح و تفسیر دعای ندبه.  
تألیف: سید محمد حسن میرجهانی (م. ۱۴۱۳ ق.).  
چاپ: تهران، مکتب الغدیر، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۰- دعای ندبه و زیارت حضرت صاحب، علیه السلام، متن، ترجمه و آثار

دعای ندبه.

تألیف: علی اکبر شفیعی.

چاپ: اصفهان، دین و دانش، ۱۳۸۵ق.

۲۱- سخنان نخبه، در شرح دعای ندبه.

تألیف: علی عطائی اصفهانی.

چاپ: قم، علامه، ۱۳۵۱ش.

۲۲- شرح دعای ندبه، شرح فرازهای دعای ندبه و پاسخ به معترضان

تألیف: مولی حسین تربتی سبزواری (م. ۱۳۰۰ق).

نسخه دستنویس مؤلف در سبزواری، در کتابخانه سید عبدالله برهان

موجود است.<sup>۱</sup>

۲۳- شرح دعای ندبه.

تألیف: صدر الدین، سید محمد بن نصیر الدین محمد طباطبائی

یزدی (م. ۱۱۵۴ق).

چاپ: یزد.

۲۴- شرح دعای ندبه.

تألیف: سید علیرضا ریحان یزدی (م. ۱۳۶۳ش). صاحب آئینه دانشوران

از منابع ناصر رضوی در کتاب دعای ندبه و ترجمه آن، به زبان اردو.

۲۵- شرح دعای ندبه.

تألیف: محمد باقر شریعت پناه [معاصر].

نسخه دستنویس مؤلف، در کتابخانه مؤلف در تهران موجود است.

۲۶- شرح دعای ندبه.

تألیف: سید محمود بن سید سلطانعلی تستری مرعشی (م. حدود

۱۳۵۵ ق.).

گزارش نسخه خطی آن را شیخ آغا بزرگ در الذریعة آورده است.<sup>۱</sup>

۲۷- شرح دعای ندبه.

تألیف: سید محی الدین علوی طالقانی (م. ۱۳۸۷ ق.).

چاپ: تهران، صدوق، ۱۳۷۰ ش.

مؤلف آن را کشف العقده فی شرح دعاء الندبه نام نهاده، ولی به عنوان شرح

دعای ندبه چاپ شده است.<sup>۲</sup>

۲۸- شرح دعای ندبه از کتاب وسنت، با استناد به احادیث فریقین

تألیف: سید علی اکبر موسوی محب الاسلام [معاصر].

چاپ: تهران، مؤلف، ۱۳۶۳ ش.

۲۹- شرح دعای ندبه.

تألیف: میرزا حیدر قلیخان سردار کابلی (م. ۱۳۷۲ ق.).

گزارش نسخه خطی آن را مرحوم خیابانی آورده است.<sup>۳</sup>

۳۰- شفاء الامة، ترجمه شرح دعای ندبه.

تألیف: محمد جعفر شاملی شیراز.

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. علوی طالقانی، سید محی الدین، شرح دعای ندبه، ص ۱۷.

۳. واعظ خیابانی، ملاعلی، علمای معاصرین، ص ۲۹۳.

چاپ: شیراز، مؤلف، ۱۳۷۳ق.

۳۱- عقد الجمان لندبة صاحب الزمان .

تأليف: ميرزا عبدالرحيم كليبري تبريزي، (م. ۱۳۳۴ق.)

نسخه خطی کتاب در کتابخانه مرحوم محدث ارموی در تهران موجود است.

۳۲- فروغ ولایت و دعای ندبه، پاسخ به شبهات معترضان.

تأليف: آية الله حاج شيخ لطف الله صافي گلپایگانی [معاصر].

چاپ: تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۰ش.

۳۳- فریاد منتظرین، ترجمه و شرح دعای ندبه، به زبان اردو.

تأليف: سيد علي شرف الدين بن سيد محمد موسوي.

چاپ: پاکستان.

۳۴- كشف الكربة في شرح دعاء الندبة، گسترده ترین شرح دعای ندبه.

تأليف: سيد جلال الدين محدث ارموي (م. ۱۳۹۹ق.)

نسخه خطی آن در چندین مجلد در کتابخانه مؤلف در تهران موجود است.

۳۵- مدارک دعای شریف ندبه.

تأليف: جعفر صبوري قمی [معاصر].

چاپ: تهران، ۱۹۷۷م.

۳۶- معالم القربة في شرح دعاء الندبة، شامل عقد الجمان و وسيلة - القربة.

تأليف: سيد جمال الدين محدث ارموي (م. ۱۳۹۹ق.)

نسخه دستنویس مؤلف در کتابخانه مؤلف در تهران موجود است.

۳۷- النخبة فی شرح دعای الندبة.

تألیف: سید محمود مرعشی (م. ۱۴۰۸ ق.).

تاریخ تألیف: ۱۳۶۱ ق.

۳۸- ندبه و نشاط، ترجمه منظوم و شرح گسترده دعای ندبه.

تألیف: حاج احمد زمرّدیان (م. ۱۴۲۰ ق.).

چاپ: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۳۹- نشریة منتشر بها انوار دعاء الندبة، پاسخ به بداندیشان.

تألیف: شیخ محمد باقر رشاد زنجانی (م. ۱۳۵۷ ش.).

چاپ: تهران، مؤلف، ۱۳۵۱ ش.

۴۰- نصره المؤمنین، در حمایت از دعای مبارکه ندبه.

تألیف: عبدالرضا ابراهیمی.

چاپ: کرمان، سعادت، ۱۳۵۲ ش.

۴۱- نوید بامداد پیروزی، شرح دعای ندبه.

تألیف: سید مصطفی طباطبائی.

چاپ: تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۸۸ ق.

۴۲- وسیلة القرية فی شرح دعاء الندبة.

تألیف: علی بن علیرضا خوئی (م. ۱۳۵۰ ق.).

تاریخ تألیف: ۱۳۴۵ ق. دستنویس مؤلف در کتابخانه محدث ارموی در

تهران موجود است.

۴۳- وظایف الشیعة، در شرح دعای ندبه.

تألیف: شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی، (م. ۱۴۱۲ ق.).

چاپ: اصفهان، مؤلف، ۱۳۸۲ق.

۴۴- هدیه مهدویة، ترجمه دعای ندبه و بحث پیرامون دیرزیستی حضرت، عجل الله تعالی فرجه، تألیف: صالحی کرمانی. چاپ: مؤلف، ۱۳۸۹ق.

\* \* \* \* \*

در پایان به عناوین چند مقاله که در این رابطه منتشر شده، اشاره می‌کنیم:  
۴۵- اسناد دعای ندبه.

به قلم: هیئت تحریریه

مجله ماهانه مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۷، ص ۶۵-۶۸.

چاپ: قم، تیرماه ۱۳۵۱ش.

۴۶- تحقیقی درباره دعای ندبه.

به قلم: هیئت تحریریه.

مجله ماهانه مکتب اسلام، سال سیزدهم، شماره ششم، ص ۶۰-۶۵.

این دو مقاله بعداً در ضمن مجموعه‌ای تحت عنوان پرسشها و پاسخها نیز منتشر گردید.<sup>۱</sup>

۴۷- پیرامون دعای ندبه و سند آن.

به قلم: حاج شیخ محمدتقی تستری، صاحب قاموس الرجال

(م. ۱۴۱۵ق.)

۱. مکارم شیرازی، ناصر و جعفر سبحانی، پرسشها و پاسخها، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۳۷.



مجله نور علم، حوزه علمیه قم.

این مقاله بعداً تحت عنوان پاسخ معقول و منطقی به یک سؤال در ضمن هفده رساله فارسی انتشار یافت.<sup>۱</sup>

۴۸- تحقیقی درباره دعای ندبه

به قلم: رضا استادی.

ده رساله: رساله ششم، ص ۲۷۹-۳۱۸.

این مقاله بسط یافته نوشتار مستقلى به همین عنوان از نویسنده مقاله است که در همین کتابنامه معرفی گردید.

\* \* \* \* \*

۱. استادی، رضا، هفده رساله فارسی، ص ۳۳۷-۳۴۵.

## آخرین سخن

این عرض ارادت کوتاه، با بضاعت مزجاء، به پیشگاه مقدّس حضرت بقیّةالله، روحی و ارواح من سواه فداه، در خجسته سالروز میلاد مسعود حضرت جواد الائمه، صلوات الله علیه، در کنار حرم مطهر عمّه مکرمه اش کریمه اهل بیت، حضرت معصومه، سلام الله علیها، بنا به پیشنهاد سر دبیر محترم مجله موعود پایان پذیرفت.

در این سال مزین با نام «امیر مؤمنان» و در آستانه یکهزار و چهار صد و چهل و چهارمین سالروز ولادت با سعادت مولای متّقیان، پیشوای پرهیزکاران، سالار شایستگان و اسوه منتظران، حضرت علی بن ابی طالب، علیه السلام، از خداوندمنان می خواهیم که به احترام «مولود کعبه» اولین مظلوم جهان خلقت، در فرج و ظهور «موعود کعبه» منتقم خون مظلومان در راستای تاریخ، تعجیل فرموده، نام نویسنده، دست اندرکاران طبع و نشر و همه خوانندگان گرامی را -تفضلاً- در لیست فائزین به دیدار حضرتش، در دوران حکومت حقه اش، ثبت فرماید.

و این عرض ارادت را از ما و از همه شیفتگان و «یابن الحسن» گویان محافل شریف دعای ندبه، در بامدادان روزهای جمعه، بپذیرد. ان شاءالله.  
﴿و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین﴾.

۱۰/ رجب / ۱۴۲۱ ق.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

## منابع و مأخذ

- ١ . ابراهيمى، عبدالرضا، نصره المؤمنين در حمايت از دعاى ندبه، كرمان.
- ٢ . ابطحى (موحد)، سيد محمد باقر، الصحيفه الرضويه الجامعه، قم.
- ٣ . ابن ابى الحديد، ابو حامد بن هبة الله المدائنى (م. ٦٥٦ ق.)، شرح نهج البلاغه، قاهره.
- ٤ . ابن اسحاق، محمد (م. ١٥١ ق.)، السير والمغازى، بيروت، ١٣٩٨ ق.
- ٥ . ابن الاثير، عزالدين على (م. ٦٣٠ ق.)، الكامل فى التاريخ، بيروت.
- ٦ . ابن الاثير، مجدالدين ابوالسعادات مبارك بن محمد جرزى (م. ٦٠٦ ق.)، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مصر.
- ٧ . ابن الجزرى، شمس الدين (م. ٦٦٠ ق.)، غاية النهاية، بغداد.
- ٨ . ابن الجوزى، سبط (م. ٦٥٤ ق.)، تذكرة الخواص، نجف اشرف.
- ٩ . ابن الطاووس، السيد على بن موسى (م. ٦٦٤ ق.)، جمال الأسبوع، چاپ سنگى، تهران، ١٣٣٠ ق.
- ١٠ . \_\_\_\_\_، فلاح السائل، قم.

۱۱. ابن الفارس بن زكريا، احمد (م. ۳۹۵ ق.)، معجم مقاييس اللّغة، مصر، ۱۳۸۹ ق.
۱۲. ابن المشهدی، محمد بن محمد رضا (قرن دوازدهم)، تفسير كنز الدقائق، تهران.
۱۳. ابن المشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر (قرن ششم)، المزار الكبير، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. ابن المعتز، طبقات الشعراء.
۱۵. ابن المغازلي، ابو الحسن علي بن محمد (م. ۴۸۳ ق.)، مناقب علي بن ابي طالب، تهران.
۱۶. ابن حجر الهيتمي مكّي، احمد (م. ۹۷۴ ق.)، الصواعق المحرقة، قاهره.
۱۷. ابن حزم الاندلسي (م. ۴۵۶ ق.)، جمهرة أنساب العرب، مصر، ۱۹۶۲ م.
۱۸. ابن حنبل، احمد (م. ۲۴۱ ق.)، المسند، قاهره، ۱۳۱۳ ق.
۱۹. ابن خلدون مغربي، عبدالرحمن (م. ۸۰۸ ق.)، المقدمة، بيروت.
۲۰. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر (م. ۶۸۱ ق.)، وفيات الأعيان، بيروت.
۲۱. ابن سعد الكاتب، محمد [ابن واقدی] (م. ۲۳۰ ق.)، الطبقات الكبرى، ليدن.
۲۲. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علي (م. ۵۸۸ ق.)، مناقب آل ابي طالب، بيروت.

- ٢٣ . ابن طاووس (م. ٦٦٤ ق.)، فلاح السائل، قم.
- ٢٤ . ابن طاووس، السيد علي بن علي بن موسى (پسر ابن طاووس)،  
زوائد الفوائد، نسخة خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ٢٥ . ابن طاووس، السيد علي بن موسى (م. ٦٦٤ ق.)، إقبال الأعمال، قم،  
١٤١٧ ق.
- ٢٦ . \_\_\_\_\_، الأمان من أخطار الأسفار، قم، ١٤٠٩ ق.
- ٢٧ . \_\_\_\_\_، مصباح الزائر.
- ٢٨ . \_\_\_\_\_، مهج الدعوات، چاپ سنگی، تهران.
- ٢٩ . ابن قولويه، ابوالقاسم جعفر بن محمد (م. ٣٦٨ ق.)، كامل الزيارات،  
قم.
- ٣٠ . ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله (م. ٢٧٥ ق.)، السنن، بيروت.
- ٣١ . ابن منظور، محمد بن مكرم (م. ٧١١ ق.)، مختصر تاريخ دمشق،  
بيروت.
- ٣٢ . \_\_\_\_\_، لسان العرب، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٣٣ . ابن هشام، ابو محمد عبد الملك (م. ٢١٣ ق.)، السيرة النبوية،  
بيروت.
- ٣٤ . ابو علم، استاد توفيق، اهل البيت، قاهره.
- ٣٥ . احسائي، احمد (م. ١٢٤٣ ق.)، جوامع الكلم، چاپ سنگی.
- ٣٦ . \_\_\_\_\_، شرح الزيارة، چاپ سنگی.
- ٣٧ . \_\_\_\_\_، شرح عرشيه، چاپ سنگی تبريز.
- ٣٨ . \_\_\_\_\_، مجموعه الرسائل الحكيمية، چاپ سنگی.

۳۹. ادیب، عباسعلی، «شرح دعای ندبه»، موعود، سال اول، ش ۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶.
۴۰. الارزقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد (م. ۲۴۴ ق.)، أخبار مکه، مکه.
۴۱. استادی، احمد، ده رساله، قم، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. استادی، رضا، تحقیقی درباره دعای ندبه، قم، ۱۳۵۱ ش.
۴۳. \_\_\_\_\_، ده رساله، قم، ۱۳۷۰ ش.
۴۴. \_\_\_\_\_، هفده رساله فارسی.
۴۵. الأشعری، سعد بن عبدالله (م. ۳۰۱ ق.)، المقالات والفرق، تهران، ۱۹۶۳ م.
۴۶. الاصفهانی، ابوالفرج (م. ۳۵۶ ق.)، الأغانی، بولاق مصر.
۴۷. الاصفهانی، ابونعیم (م. ۴۳۰ ق.)، حلیة الاولیاء، ۱۳۵۷ ق.
۴۸. الامین العاملی، السید محسن (م. ۱۳۷۱ ق.)، أعیان الشیعة، بیروت.
۴۹. \_\_\_\_\_، مفتاح الجنات، بیروت.
۵۰. الأنصاری، مرتضی [شیخ انصاری] (م. ۱۲۸۱ ق.)، المکاسب، تبریز، ۱۳۷۵ ق.
۵۱. الايروانى، التعليقة على المكاسب.
۵۲. البحرانى، السيد هاشم بن سليمان (م. ۱۱۰۹ ق.)، حلیة الأبرار فی فضائل محمد وآله الأطهار، چاپ سنگی.
۵۳. \_\_\_\_\_، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ جدید تحقیق شده.
۵۴. \_\_\_\_\_، اللوامع التورانیة، اصفهان، ۱۴۰۴ ق.

٥٥. البخارى، محمد بن اسماعيل (م. ٢٥٦ق.)، التاريخ الكبير، بيروت.
٥٦. \_\_\_\_\_، صحيح البخارى، ٩ ج، قاهره.
٥٧. البرقى، احمد بن محمد بن خالد (م. ٢٨٠ق.)، المحاسن، قم، ١٤١٣ق.
٥٨. البلاذرى، احمد بن يحيى (م. ٢٧٩ق.)، أنساب الأشراف، قاهره.
٥٩. التستري، شيخ محمد تقى (م. ١٤١٥ق.)، قاموس الرجال، قم.
٦٠. \_\_\_\_\_، هفده رساله.
٦١. تنكابنى، محمد (م. ١٣٠٢ق.)، قصص العلماء، تهران، ١٣٦٤ش.
٦٢. تهرانى، ميرزا ابوالفضل (م. ١٣١٦ق.)، شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور، قم.
٦٣. الحاكم النيشابورى، ابو عبيد الله محمد بن عبد الله (م. ٤٠٥ق.)، المستدرک على الصحيحين فى الحديث، حيدر آباد دکن.
٦٤. الحرّ العاملى، محمد بن الحسن (م. ١١٠٤ق.)، إثبات الهداة، قم، ١٣٩٩ق.
٦٥. \_\_\_\_\_، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ سى جلدى، قم، مؤسسة آل البيت.
٦٦. الحسكافى، عبيد الله بن عبد الله (قرن پنجم)، شواهد التنزيل لقواعد التّفصيل، تهران، ١٤١١ق.
٦٧. حسينى اشكورى، سيد احمد، فهرست كتابخانه آية الله مرعشى، قم.
٦٨. الحلّى، احمد بن فهد (م. ٥٤١ق.)، عدّة الدّاعى، بيروت.
٦٩. الحلّى، حسن بن يوسف [علامة] (م. ٧٢٦ق.)، إيضاح الإشتباه،

قم، ۱۴۱۱ق.

۷۰. \_\_\_\_\_، رجال، نجف اشرف.

۷۱. الحموی البغدادی، یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ق.)، معجم البلدان،

بیروت، ۱۳۹۹ق.

۷۲. الحمیری، السید اسماعیل (م. ۱۷۳ق.)، الدیوان، بیروت.

۷۳. الحویزی، عبدالعلی (م. ۱۱۱۲ق.)، نور الثقلین، قم، ۱۳۸۳ق.

۷۴. الخراز القمی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی (قرن چهارم)، کفایة

الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، قم.

۷۵. خضری، محمد، نور الیقین، مصر.

۷۶. الخوئی، السید ابوالقاسم (م. ۱۴۱۴ق.)، معجم رجال الحدیث، قم.

۷۷. الخوارزمی، موفق بن احمد (م. ۵۶۸ق.)، مقتل الحسین، نجف اشرف.

۷۸. الخوانساری، جمال، المزار.

۷۹. الذهبی، شمس الدین احمد بن محمد (م. ۸۴۸ق.)، تلخیص

المستدرک، ذیل المستدرک الصحیحین، بیروت، ۱۳۹۸ق.

۸۰. \_\_\_\_\_، سیر أعلام النبلاء، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۸۱. \_\_\_\_\_، سیر أعلام النبلاء، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۸۲. \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، بیروت.

۸۳. رازی، شریف محمد (م. ۱۴۲۱ق.)، کرامات صالحین، قم.

۸۴. \_\_\_\_\_، گنجینه دانشمندان، تهران.

۸۵. رشاد زنجانی، شیخ محمدباقر (م. ۱۳۵۷ق.)، نشریة ینتشر بها

انوار دعاء الندبة، تهران.



٨٦. رفعت پاشا، ابراهيم (م. ١٣٥٣ ق.)، مرآت الحرمين، سعودى.
٨٧. الزركلى، خير الدين (م. ١٣٩٦ ق.)، الأعلام، چاپ پنجم، بيروت، ١٩٨٠ م.
٨٨. الزمخشري، محمود بن عمر (م. ٥٢٨ ق.)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت.
٨٩. زمرديان شيرازى، احمد (م. ١٤٢٠ ق.)، ندبه و نشاط، تهران.
٩٠. سبحانى، جعفر، فروغ ابدیت، قم، ١٣٥١ ش.
٩١. السلمى السمرقندى، محمد بن مسعود بن عياشى [العياشى] (قرن سوم)، تفسير العياشى، تهران.
٩٢. سليمان، كامل، يوم الخلاص، چاپ چهارم، بيروت.
٩٣. السّمهودى، نورالدين على بن احمد (م. ٩١١ ق.)، وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى، بيروت، ١٤٠١ ق.
٩٤. سهروردى، شهاب الدين (م. ٥٨٧ ق.)، حكمة الاشراف.
٩٥. السيوطى، جلال الدين، (م. ٩١١ ق.)، الدر المنثور، قم.
٩٦. الشافعى (الكنجى)، محمد بن يوسف (م. ٦٥٨ ق.)، كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب، تهران.
٩٧. شبر، السيد عبدالله (م. ١١٨٨ ق.)، الأنوار الّلامعة، تهران، ١٤٠٧ ق.
٩٨. شريعتى، على، انتظار مذهب اعتراض، تهران.
٩٩. الشريف الرضى (م. ٤٠٤ ق.)، نهج البلاغه، چاپ صحى صالح بيروت.
١٠٠. الشهرستانى، ابو الفتح محمد بن عبدالكريم (م. ٥٤٨ ق.)، الملل و النحل، بيروت.

١٠١. الشهيدى، ميرزا فتاح (م. ١٣٧٢ ق.)، هداية الطالب الى اسرار المكاسب، تبريز، ١٣٧٥ ق.
١٠٢. الشيرازى (الحسينى)، سيد محمد، ايصال الطالب الى المكاسب، تهران.

١٠٣. الصافى الكلپايگانى، لطف الله، منتخب الأثر، قم، ١٣٧٣ ق.
١٠٤. \_\_\_\_\_، فروغ ولايت در دعای ندبه، چاپ سوم، قم.
١٠٥. صبورى قمى، جعفر، مدارك دعای شريف ندبه، تهران.
١٠٦. الصدوق، محمد بن على بن الحسين [شيخ صدوق] (م. ٣٨١ ق.)، **علل الشرايع.**

١٠٧. \_\_\_\_\_، الأمالى للشيخ الصدوق، بيروت، ١٤٠٠ ق.
١٠٨. \_\_\_\_\_، الإمامة والتبصرة، بيروت.
١٠٩. \_\_\_\_\_، الخصال، قم، ١٣٦٢ ش.
١١٠. \_\_\_\_\_، عيون أخبار الرضا، نجف اشرف.
١١١. \_\_\_\_\_، كمال الدين و تمام النعمة، تهران.
١١٢. \_\_\_\_\_، معانى الأخبار، قم، ١٣٦١ ش.
١١٣. \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، بيروت.
١١٤. \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال، نجف اشرف، ١٣٨٧ ق.
١١٥. صديقين، محمد باقر، درسهایی از ولايت.
١١٦. طالقانى (علوى)، سيد محى الدين (م. ١٣٤٧ ش.)، شرح دعای ندبه، تهران، ١٣٧٠ ش.
١١٧. الطباطبائى، السيد محمد حسين (م. ١٤٠٢ ق.)، الميزان فى تفسير

القرآن، بيروت.

١١٨ . \_\_\_\_\_ ، بحث كوتاهى درباره علم امام، قم، دارالتبليغ

اسلامى.

١١٩ . طباطبائى (حسنى)، سيدصدرالدين (م. ١١٥٤ ق.)، شرح دعوى

ندبه، يزد.

١٢٠ . الطبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ ق.)، المعجم الكبير،

بيروت.

١٢١ . الطبرسى، ابوعلی الفضل بن حسن (قرن ششم)، إعلام الوری

بأعلام الهدى، قم، ١٣٩٩ ق.

١٢٢ . \_\_\_\_\_ ، الإحتجاج، بيروت.

١٢٣ . \_\_\_\_\_ ، مجمع البيان، بيروت.

١٢٤ . الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير (م. ٣١٠ ق.)، جامع البيان فى

تفسير القرآن، بيروت.

١٢٥ . \_\_\_\_\_ ، دلائل الإمامة، ١٤١٣ ق، قم.

١٢٦ . الطبرى، محبّ الدين (م. ٦٩٤ ق.)، ذخائر العقبى، قاهره.

١٢٧ . الطريحي، فخرالدين (م. ١٠٨٥ ق.)، مجمع البحرين، تهران،

١٣٦٥ ش.

١٢٨ . الطوسى، محمد بن الحسن [شيخ طوسى] (م. ٤٦٠ ق.)، التبيان فى

تفسير القرآن، بيروت.

١٢٩ . \_\_\_\_\_ ، اختيار معرفة الرجال، چاپ سنگى مشهد.

١٣٠ . \_\_\_\_\_ ، الإستبصار، بيروت.

- ۱۳۱ . \_\_\_\_\_ ، تهذیب الأحكام، بیروت.
- ۱۳۲ . \_\_\_\_\_ ، مصباح المتهدّج، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۳۳ . \_\_\_\_\_ ، کتاب الغیبة، چاپ تحقیق شده قم.
- ۱۳۴ . \_\_\_\_\_ ، الإستبصار، بیروت.
- ۱۳۵ . الطهرانی، آغابزرگ (م. ۱۳۸۹ ق.)، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت.
- ۱۳۶ . \_\_\_\_\_ ، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت.
- ۱۳۷ . \_\_\_\_\_ ، طبقات أعلام الشيعة، بیروت.
- ۱۳۸ . العاملی، محمد بن الحسین [شیخ بهائی] (م. ۱۰۳۰ ق.)، مفتاح الفلاح، قم.
- ۱۳۹ . عزّة، الکثیر (م. ۱۰۵ ق.)، الديوان، بیروت، ۱۹۷۱ م.
- ۱۴۰ . عطائی اصفهانی، علی، سخنان نخبه، قم، ۱۳۵۰ ش.
- ۱۴۱ . علم الهدی، السید مرتضی (م. ۴۳۶ ق.)، الفصول المختارة، نجف اشرف.
- ۱۴۲ . الفخر الرازی (م. ۶۰۶ ق.)، التفسیر الکبیر، بیروت.
- ۱۴۳ . فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (قرن سوم)، تفسیر فرات، بیروت.
- ۱۴۴ . فراهانی، میرزا حسین، (م. بعد از ۱۳۰۳ ق.)، سفرنامه، دانشگاه تهران.
- ۱۴۵ . فقیه ایمانی، محمد باقر (م. ۱۳۷۰ ق.)، فوز اکبر، مشهد، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۴۶ . قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی، قم، حاذق.

١٤٧. القاضي، و داد، الكيسانية في التاريخ والأدب، بيروت، ١٩٧٤م.
١٤٨. القرطبي، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق.)، الجامع لأحكام القرآن، بيروت.
١٤٩. القزويني، السيد محمد كاظم (م. ١٤١٥ق.)، الإمام الجواد من المهدي إلى اللحد، چاپ سوم، قم، ١٤١٤ق.
١٥٠. القمي، ابو الحسن علي بن ابراهيم، تفسير القمي.
١٥١. قمي، شيخ عباس (م. ١٣٥٩ق.)، مفاتيح الجنان، قم، رسالت.
١٥٢. \_\_\_\_\_، هدية الزائر، تبريز.
١٥٣. \_\_\_\_\_، بيت الأحران.
١٥٤. القندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. ١٢٩٤ق.)، ينابيع المودة، استانبول.
١٥٥. الكاشاني، ابراهيم بن محسن [فيض كاشاني] (م. ١٣٤٥ق.)، الصحيفة الهادية والتحفة المهديّة، چاپ سنگي، تهران، ١٣١٨ق.
١٥٦. كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين (م. ١٣٧٣ق.)، الفردوس الأعلى، تبريز.
١٥٧. الكاظمي، السيد مصطفى (م. ١٣٣٩ق.)، بشارة الإسلام، نجف اشرف.
١٥٨. الكاظمي، سيد حيدر، عمدة الزائر.
١٥٩. كتاب مقدس، (شامل عهد عتيق و جديد).
١٦٠. كرمانى، ابو القاسم، تنزيه الأولياء، كرمان، ١٣٦٧ق.
١٦١. كرمي، علي، ديدار يار، قم، حاذق، ١٣٧٧ش.
١٦٢. الكليني، محمد بن يعقوب، (م. ٣٢٩ق.)، الكافي، بيروت.

۱۶۳. المامقانی، الشیخ حسن (م. ۱۳۲۳ ق.)، غایة الآمال، نجف اشرف.
۱۶۴. المامقانی، عبدالله (م. ۱۳۵۱ ق.)، تنقیح المقال، چاپ سنگی، نجف اشرف.
۱۶۵. مجتهدی، سید مرتضی، الصحیفة المباركة المهدیه، قم.
۱۶۶. المجلسی، محمد باقر (م. ۱۱۱۰ ق.)، بحار الانوار، تهران.
۱۶۷. \_\_\_\_\_، تحفة الزائر، چاپ سنگی.
۱۶۸. \_\_\_\_\_، زاد المعاد، چاپ سنگی.
۱۶۹. \_\_\_\_\_، اعتقادات، قم.
۱۷۰. المجلسی، محمد تقی (م. ۱۰۷۰ ق.)، روضة المتقین، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۷۱. محدث قمی، حاج شیخ عباس (م. ۱۳۵۹ ق.)، نفس المهموم، تهران.
۱۷۲. مدرّس، سید صدر الدین (م. ۱۱۵۴ ق.)، شرح دعای ندبه، یزد.
۱۷۳. المراغی، احمد مصطفی (م. ۱۳۷۱ ق.)، تفسیر المراغی، بیروت.
۱۷۴. مرتضوی لنگرودی، سید عبدالصاحب، پاسخ ما به گفته‌ها، قم، ۱۳۵۱ ش.
۱۷۵. المسعودی، علی بن الحسین (م. ۳۴۵ ق.)، مروج الذهب، قاهره.
۱۷۶. مغنیه، شیخ محمد جواد (م. ۱۴۰۰ ق.)، تفسیر الکاشف، بیروت.
۱۷۷. المفید، محمد بن محمد بن نعمان [شیخ مفید] (م. ۴۱۳ ق.)، الإختصاص، قم.
۱۷۸. المقدسی، المطهر بن طاهر (م. ۳۵۵ ق.)، البدء والتاریخ، پاریس.
۱۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، و جعفر سبحانی تبریزی، پرسشها و پاسخها، قم، ۱۳۹۴ ق.

- ۱۸۰ . \_\_\_\_\_ ، مجله مکتب اسلام.
- ۱۸۱ . مکارم شیرازی، ناصر، همه می خواهند بدانند، قم.
- ۱۸۲ . مکی العاملی، محمد بن جمال الدین [شهید اول] (م. ۷۸۶ ق.)، الذکری، چاپ سنگی.
- ۱۸۳ . الموسوی الاصفهانی، السید محمد تقی (م. ۱۳۴۸ ق.)، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم.
- ۱۸۴ . \_\_\_\_\_ ، وظیفه مردم در غیبت امام زمان، قم.
- ۱۸۵ . الموسوی العاملی، السید محمد بن علی (م. ۱۰۰۹ ق.)، مدارک الأحکام، قم، مؤسسة آل البيت.
- ۱۸۶ . موسوی، سید علی اکبر [محبّ الاسلام]، شرح دعای ندبه، تهران.
- ۱۸۷ . مهدی پور، علی اکبر، اجساد جاویدان، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۸۸ . \_\_\_\_\_ ، کتابنامه حضرت مهدی، علیه السلام، قم.
- ۱۸۹ . الناشی، اکبر، اصول النحل، ویسبادن، ۱۹۷۱ م.
- ۱۹۰ . نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م. ۴۵۰ ق.)، رجال، قم.
- ۱۹۱ . النجفی، سید شرف الدین علی (م. بعد از ۹۶۵ ق.)، تاویل الآیات الظاهرة، قم.
- ۱۹۲ . النعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (قرن چهارم)، کتاب الغیبة، تهران.
- ۱۹۳ . نمازی، شیخ علی (م. ۱۴۰۵ ق.)، مستدرکات علم رجال الحدیث، قم.
- ۱۹۴ . النوبختی، حسن بن موسی (م. بعد از ۳۰۰ ق.)، فرق الشیعة، نجف اشرف.

- ۱۹۵ . النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی (م. ۱۳۲۰ ق.)، مستدرک  
الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت.
- ۱۹۶ . \_\_\_\_\_، لؤلؤ و مرجان، تهران.
- ۱۹۷ . \_\_\_\_\_، تحية الزائر، تهران، ۱۳۲۷ ق.
- ۱۹۸ . \_\_\_\_\_، دارالسلام، قم.
- ۱۹۹ . نهاوندی، علی اکبر (م. ۱۳۶۶ ق.)، العبقری الحسان، چاپ سنگی،  
رحلی.
- ۲۰۰ . النیشابوری (الواحدی)، ابوالحسن علی بن احمد (م. ۴۶۸ ق.)،  
أسباب النزول، بیروت.
- ۲۰۱ . النیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (م. ۷۲۸ ق.)، غرائب القرآن  
ورغائب الفرقان، در حاشیة تفسیر طبری.
- ۲۰۲ . واعظ خیابانی، ملاعلی (م. ۱۳۶۷ ق.)، علمای معاصرین، تبریز،  
۱۳۶۶ ق.
- ۲۰۳ . همدانی، علی اکبر [صدرالاسلام] (م. ۱۳۲۵ ق.)، تکالیف الأنام فی  
غیبة الإمام، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۲۰۴ . الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (م. ۸۰۷ ق.)، مجمع الزوائد، بیروت.
- ۲۰۵ . الیعقوبی، ابن واضح (م. بعد از ۲۹۲ ق.)، التاریخ، نجف اشرف.
- ۲۰۶ . یوسف شعار، تفسیر آیات مشکله.